

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232928

UNIVERSAL
LIBRARY

کتاب فی احادیث صحیح اقبال و محال مصطفی و عباد و آیت کریمه حضرت علی (ع) نے تحقیق شائع شدہ و متعین است

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنِ يَشَاءُ

الحمد لله الذي جعل في القرآن آيات من آيات الهدى و الصلوة والسلام على سائر المرسلين و المصطفى و محمد و آل محمد

صراط المستقيم

(المعروف)

سفر السعاده

بفرمانش تاجران را به اران انش تميزه قطب الدرع عزيزان الله و اعظمها

مطبعه محمد و ابومطهر

فهرست

کتاب سفر السعاده از عمدة المحققین علامہ محمد الین فیروز آبادی صاحب قلم

نمبر	مضامین کتاب	نمبر	مضامین کتاب	نمبر	مضامین کتاب
۳	فاتیحة الکتاب حال آنحضرت پیش از نزول وحی عبادت وی در آن ایام	۲۰	جلوه اشرفیت اشاره باشت	۳۰	در نماز چشم مبارک کشاده و آشتی جاء علمدار که در نماز بان شواله کرد
۴	بیان طهارت آنحضرت صلعم	۲۱	در تشدد نوک میگرد	۳۱	روسلام در نماز برست مبارک
۸	بیان سج بر سوزده از آنحضرت صلعم	۲۲	چون از تشدد اول بر غاشقی دست بردا	۳۲	چون از نماز سلام دادی تنه بانه بخت
۱۱	چون تمیم کردی در نماز پیغمبر صلی الله علیه وسلم	۲۳	اذا قام من الركعتین یغنیه حتی یکجا و بجا تنگیه اصح مسلم	۳۳	قطایف سنونه حقیق هر نماز لطیفه سنونه بعد از نماز صبح
۱۲	گاه به سنونین در نماز حج و سفر خواندی	۲۴	بسم الله گاه به بحر خواندی و گاه به بخا	۳۴	خواندن سنونوات پس هر نماز
۱۳	قیامت در روز جمعه خواهد بود	۲۵	الثبات بعد از بسیار در نماز و چوب حصه کردن امام محمد رح	۳۵	از حق تعالی برای بدین دعا خواندن قل هو الله بعد از هر منسوب متکرم و دخل جنت است
۱۴	بیان قرائت سنونه در نماز پنجگانه	۲۶	بعد از تشدد گفتی السلام علیک و علیک دعای گاه در نماز خواندی	۳۶	از حق تعالی برای بدین دعا خواندن استغفار صغیر ۴۰ سوره از ملا علی قاری خف در بیان نماز الحاصل
۱۵	قایت سنونه در نماز جمعه و عید	۲۷	دعا در نماز لایق و مفرد خواندن	۳۷	در بابی رحمت بعد از زوال کشوده و شوده
۱۶	در نماز تا قیوم سوره نفرمودی	۲۸	خوشدلی آنحضرت در نماز بود	۳۸	اربع رکعات قبل از ظهر و اربع بعد از
۱۷	خواندن میان سوره و آخر سوره	۲۹	برای گریه و کدگان نماز بر سر کف و گاه چینی نماز بر پشت مبارک خواندن	۳۹	سنون قرب گاه بی سجد گاه و نه سجد بگوید که در سجد گاه آن گاه است
۱۸	نماز در وی نیست	۳۰	گاه عایشه برابر نماز خفته بودی	۴۰	مجموع سنون و افعال نماز گاه کردی
۱۹	در کیفیت رکوع	۳۱	دو دختر که با هم چاک میکردند بر پشت مبارک	۴۱	مردی میگفت که در سفر چنانست را بخت باشد الاغت غرض بعضی سنون و غیره واجب است
۲۰	در باب یک فی الین چهار صد و اثنا	۳۲	در نماز بسیار گریسته	۴۲	خواب بعد از ادای سنت قنونه بعضی و رخصت و نذر بعضی نکرده
۲۱	صبحا و ارد شده	۳۳	بیان نماز و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۳	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز
۲۲	تقصیر و ترمه جلای شایسته نبی است	۳۴	در بیان سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۴	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز
۲۳	کیفیت سجده	۳۵	در بیان سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۵	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز
۲۴	در بیان نماز شب آنحضرت م	۳۶	در بیان سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۶	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز
۲۵	تمام نیت است یا سجود	۳۷	در بیان سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۷	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز
۲۶	چون از سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۳۸	در بیان سجده و طهارت و غرض و نماز صبح	۴۸	فصل حضرت نبوی آن بود که بعد از آن سنت غیر معلوم است بر این زمین و نماز

مضامین کتاب	مضامین کتاب	مضامین کتاب
۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱
۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷
۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹
۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷
۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳
۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲
۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱
۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷
۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳
۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶
۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹
۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲
۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵
۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸
۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱
۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹
۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲
۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵
۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰
۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳
۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶
۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹
۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲
۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵
۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸
۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱
۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴
۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹
۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲
۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵
۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸
۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱
۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴
۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹
۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲
۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵
۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰
۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳
۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶
۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹
۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲
۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵
۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸
۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱
۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴
۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹
۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲
۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵
۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰
۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳
۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶
۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹
۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲
۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵
۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸
۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱
۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴
۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹
۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲
۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵
۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸
۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱
۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴
۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹
۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲
۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵
۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰
۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳
۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶
۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹
۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲
۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵
۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸
۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱
۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴
۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹
۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲
۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵
۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰
۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳
۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶
۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹
۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲
۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵
۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸
۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱
۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴
۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹
۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲
۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵
۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸
۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱
۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴
۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹
۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲
۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵
۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰
۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳
۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶
۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹
۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲
۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵
۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸
۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱
۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴
۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹
۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲
۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵
۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰
۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳
۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶
۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹
۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲
۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵
۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸
۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱
۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴
۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹
۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲
۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵
۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸
۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱
۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴
۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹
۵۱۰	۵۱۱	۵۱۲
۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵
۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰
۵۲۱	۵۲۲	۵۲۳
۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶
۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹
۵۳۰	۵۳۱	۵۳۲
۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵
۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸
۵۳۹	۵۴۰	۵۴۱
۵۴۲	۵۴۳	۵۴۴
۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹
۵۵۰	۵۵۱	۵۵۲
۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵
۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰
۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳
۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶
۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹
۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲
۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵
۵۷۶	۵۷۷	۵۷۸
۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱
۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴
۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹
۵۹۰	۵۹۱	۵۹۲
۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵
۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸
۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱
۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴
۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹
۶۱۰	۶۱۱	۶۱۲
۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵
۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰
۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳
۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶
۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹
۶۳۰	۶۳۱	۶۳۲
۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵
۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸
۶۳۹	۶۴۰	۶۴۱
۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴
۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹
۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲
۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵
۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰
۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳
۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶
۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹
۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲
۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵
۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸
۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱
۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴
۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹
۶۹۰	۶۹۱	۶۹۲
۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵
۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸
۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱
۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴
۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹
۷۱۰	۷۱۱	۷۱۲
۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵
۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰
۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳
۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶
۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹
۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲
۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵
۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸
۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱
۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴
۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹
۷۵۰	۷۵۱	۷۵۲
۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵
۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰
۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳
۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶
۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹
۷۷۰	۷۷۱	۷۷۲
۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵
۷۷۶	۷۷۷	۷۷۸
۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱
۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴
۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹
۷۹۰	۷۹۱	۷۹۲
۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵
۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸
۷۹۹	۸۰۰	۸۰۱
۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴
۸۰۷	۸۰۸	۸۰۹
۸۱۰	۸۱۱	۸۱۲
۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵
۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰
۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳
۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶
۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹
۸۳۰	۸۳۱	۸۳۲
۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵
۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸
۸۳۹	۸۴۰	۸۴۱
۸۴۲	۸۴۳	۸۴۴
۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹
۸۵۰	۸۵۱	۸۵۲
۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵
۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰
۸۶۱	۸۶۲	۸۶۳
۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶
۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹
۸۷۰	۸۷۱	۸۷۲
۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵
۸۷۶	۸۷۷	۸۷۸
۸۷۹	۸۸۰	۸۸۱
۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴
۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹
۸۹۰	۸۹۱	۸۹۲
۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵
۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸
۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱
۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴
۹۰۷	۹۰۸	۹۰۹
۹۱۰	۹۱۱	۹۱۲
۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵
۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰
۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳
۹۲۴	۹۲۵	۹۲۶
۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹
۹۳۰	۹۳۱	۹۳۲
۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵
۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸
۹۳۹	۹۴۰	۹۴۱
۹۴۲	۹۴۳	۹۴۴
۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹
۹۵۰	۹۵۱	۹۵۲
۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵
۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰
۹۶۱	۹۶۲	۹۶۳
۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶
۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹
۹۷۰	۹۷۱	۹۷۲
۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵
۹۷۶	۹۷۷	۹۷۸
۹۷۹	۹۸۰	۹۸۱
۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴
۹۸۷	۹۸۸	۹۸۹
۹۹۰	۹۹۱	۹۹۲
۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵
۹۹۶	۹۹۷	۹۹۸
۹۹۹	۱۰۰۰	۱۰۰۱

[illegible]

صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب
۱۱۹	مسبب الاستغفار	۱۲۹	عادت طعام خوردن سبب	۱۱۹	عادت طعام خوردن سبب
۱۲۰	فاصله بین دعا و ثواب	۱۳۰	چون در خانه در می گاه و فرمودی که بزوشن طاعمی هست	۱۲۰	چون در خانه در می گاه و فرمودی که بزوشن طاعمی هست
۱۲۱	بجای کفایت درود و چهل دست است	۱۳۱	در سجده طاعمی را عیب بکردی و ادا من را واجب کردی	۱۲۱	در سجده طاعمی را عیب بکردی و ادا من را واجب کردی
۱۲۲	افضل کیفیت درود	۱۳۲	در حق خیر بیان دعا کردی	۱۲۲	افضل کیفیت درود
۱۲۳	دعای جامع پویشیدن	۱۳۳	بعد از خوردن طعام خوابیدن	۱۲۳	دعای جامع پویشیدن
۱۲۴	حضرت نبوی چون در خانه نماز می گفت	۱۳۴	طعام در دست چپ مارو هست که چپ شیطان بخورد	۱۲۴	حضرت نبوی چون در خانه نماز می گفت
۱۲۵	سبب کسوف و خسوف و غایت در آن	۱۳۵	حضرت یحیی علیه السلام که هر چند بخورم سیر نشوم و هر چه بجا آید تنم خورید	۱۲۵	سبب کسوف و خسوف و غایت در آن
۱۲۶	چون آدمی نام خدا را در دل می گوید	۱۳۶	در سلام و آداب وی صلوات	۱۲۶	چون آدمی نام خدا را در دل می گوید
۱۲۷	چون در طعام با یک شیطان در آن حصه نباشد	۱۳۷	بهرین مورسی طعام خوردن و سلام کردنت	۱۲۷	چون در طعام با یک شیطان در آن حصه نباشد
۱۲۸	چون در آب خانه آدمی گفته	۱۳۸	بر کوه کان و پیر زمان سلام می کرد	۱۲۸	چون در آب خانه آدمی گفته
۱۲۹	وقت بول کردن و سخن و سلام و وضو	۱۳۹	بند اسلام بر علیه است	۱۲۹	وقت بول کردن و سخن و سلام و وضو
۱۳۰	وقت غایت و بل و در وقت بیکان	۱۴۰	بر کوه سلام نکردی در مجلس او نگذاشتی	۱۳۰	وقت غایت و بل و در وقت بیکان
۱۳۱	بر وقت احمد است	۱۴۱	چون بدو قوی آمدی برابر نباشد	۱۳۱	بر وقت احمد است
۱۳۲	در آواز خواندن و آواز خواندن	۱۴۲	تکلیف از طرف ربهت یا جیب آدمی	۱۳۲	در آواز خواندن و آواز خواندن
۱۳۳	دعا و صلوات از آن اقامت و عزت	۱۴۳	سلام چنان کند که دیگر نشنود	۱۳۳	دعا و صلوات از آن اقامت و عزت
۱۳۴	در سحر و جادو و عایب کردی	۱۴۴	جواب سلام کسی را و او جواب نشنود و نزد وی بقیه شود	۱۳۴	در سحر و جادو و عایب کردی
۱۳۵	حضرت نبوی چون سوار شدی گفته	۱۴۵	اندر اسلام از آن بکن من است و نزد بعضی جیب	۱۳۵	حضرت نبوی چون سوار شدی گفته
۱۳۶	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۴۶	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۳۶	چون در راه کسی در سفر فرمودی
۱۳۷	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۴۷	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۳۷	چون در راه کسی در سفر فرمودی
۱۳۸	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۴۸	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۳۸	چون در راه کسی در سفر فرمودی
۱۳۹	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۴۹	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۳۹	چون در راه کسی در سفر فرمودی
۱۴۰	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۵۰	چون در راه کسی در سفر فرمودی	۱۴۰	چون در راه کسی در سفر فرمودی

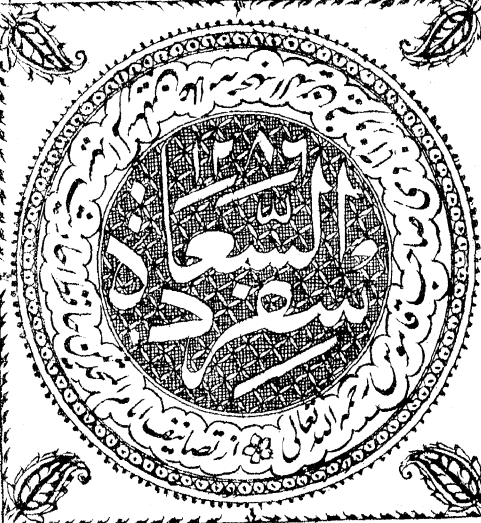
در این کتاب که در بیان عبادت است

صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب
۱۵۶	تپ رگ سبز علاج است	۱۶۲	در زحمت بی علاج آن	۱۶۸	مضامین کتاب
۱۵۷	علاج امراض حصبه نبوی	۱۶۳	حضرت نبوی را چون در سجاوت خنک	۱۶۹	در علاج زهر
۱۵۸	علاج تپ نبوی مثل تپت رفت	۱۶۴	علاج درد سر و زرد	۱۷۰	در علاج سحر
۱۵۹	در استطلاق طبع	۱۶۵	علاج دروشم	۱۷۱	در علاج کرم
۱۶۰	در تکرار شامیدن عمل کتبه است	۱۶۶	علاج قرح و شوکه	۱۷۲	در علاج زخم
۱۶۱	در که از طبع نفق نیست از فضل	۱۶۷	بسیر بود یا از بار طعام اگر که کند	۱۷۳	در علاج کرم
۱۶۲	در علاج طاعون و با	۱۶۸	علاج از دمل و شکایت کند	۱۷۴	در علاج کرم
۱۶۳	علاج با بویله و در غایت از سینه	۱۶۹	خود به طاعون فرمودی	۱۷۵	در علاج کرم
۱۶۴	در استقار حضرت نبوی	۱۷۰	بسیار از دمل شکایت کند	۱۷۶	در علاج کرم
۱۶۵	علاج از رسول خدا و لجان	۱۷۱	در دوا علی بن عباسی و دینه فرمودی	۱۷۷	در علاج کرم
۱۶۶	و ستود و پالما و کور مود	۱۷۲	در که خورای دینه نهفت در غایت زخم	۱۷۸	در علاج کرم
۱۶۷	در علاج جراحت بجهت پیوسته	۱۷۳	با و زرد	۱۷۹	در علاج کرم
۱۶۸	بسیر بود که شفا در غایت خیر است	۱۷۴	اقتدار بکاف و انوری دارد	۱۸۰	در علاج کرم
۱۶۹	از عجمت و ضد کلام بهتر است	۱۷۵	بسیار از زحمت فرمود	۱۸۱	در علاج کرم
۱۷۰	علاج صداع	۱۷۶	علاج جمیع امراض بجهت السوا و الوفا	۱۸۲	در علاج کرم
۱۷۱	در خیر و دوا کردن دوست نیکو است	۱۷۷	بسیار از زحمت فرمودی و از غلای	۱۸۳	در علاج کرم
۱۷۲	در وقت ضرورت دوا میفرمود	۱۷۸	مخالفت میفرمود	۱۸۴	در علاج کرم
۱۷۳	در علاج عرق النساء	۱۷۹	در بیماری رخسار بخورد	۱۸۵	در علاج کرم
۱۷۴	علاج عرق النساء را بایه شافه	۱۸۰	بسیار از زحمت فرمود	۱۸۶	در علاج کرم
۱۷۵	غاصبت و دیگر سپند	۱۸۱	بسیار از زحمت فرمود	۱۸۷	در علاج کرم
۱۷۶	علاج کرم را بایه تلخیص	۱۸۲	بسیار از زحمت فرمود	۱۸۸	در علاج کرم
۱۷۷	سنگی و زهره و انگبین	۱۸۳	بسیار از زحمت فرمود	۱۸۹	در علاج کرم
۱۷۸	در کرم و تریب خوردن سنا	۱۸۴	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۰	در علاج کرم
۱۷۹	در علاج عین و دوا علاج او	۱۸۵	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۱	در علاج کرم
۱۸۰	در علاج عین و دوا علاج او	۱۸۶	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۲	در علاج کرم
۱۸۱	در علاج عین و دوا علاج او	۱۸۷	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۳	در علاج کرم
۱۸۲	در علاج عین و دوا علاج او	۱۸۸	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۴	در علاج کرم
۱۸۳	در علاج عین و دوا علاج او	۱۸۹	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۵	در علاج کرم
۱۸۴	در علاج عین و دوا علاج او	۱۹۰	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۶	در علاج کرم
۱۸۵	در علاج عین و دوا علاج او	۱۹۱	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۷	در علاج کرم
۱۸۶	در علاج عین و دوا علاج او	۱۹۲	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۸	در علاج کرم
۱۸۷	در علاج عین و دوا علاج او	۱۹۳	بسیار از زحمت فرمود	۱۹۹	در علاج کرم
۱۸۸	در علاج عین و دوا علاج او	۱۹۴	بسیار از زحمت فرمود	۲۰۰	در علاج کرم

نصاب ہدایا می مع وال فعال سہو عبادات عبادات نبوی در مغربہ حضرت علیؑ کے لئے نہ تحقیق دفع الشک و التقدیر علیہ السلام کی صورتوں میں ہے۔

بِإِذْنِ اللَّهِ كُنْتُمْ لِلَّهِ كَافَّةً وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
فَاللَّهُ قُلُّنَ مَحْبُورَاتٍ وَتَتَّبَعُونَ

الحمد لله الذي جعل في القرآن الكريم آيات كثيرة تدل على أن الصلاة هي الركن الثاني من أركان الإسلام على سواها محمد بن عبد الله عليه السلام



باش تا بران یارانش میرقصید و عبیدیه بنهم روزا با تمام دل برین محرم ما

مَطْبَعُ رَجَا مُحَمَّدٍ وَالْأَيُّومَ مَطْبُوعُ

تا امتثال واجابت ملتزم بزرگی از ذریع مقدسه نبوی و منبع از دو کرم
مصطفی را این چند باب بروحیه و صحاح اخبار ثابت شده از طریق ائمه
وسنت شریفه نبویه در قلم آورده ام که او را که این سعادت را خواهد آفرید دستور خویش
سازد و در باب عبادت اعتماد کلی بر آن کند و از خلاف زید و عمر منید بشد چه
این سبایل بروحیه که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم با ساند صحیح ثابت شده
نوشته میشود و هر متبع که از اخلاص تمام این منتهج مستقیم اسلک نماید و اسرار
امکان است طلب می نماید و متعلق شود و طینت پاکست و بی باخلاق تقدسه
نبویه متعلق گردد انشاء الله العظیم و این سفر سعادت را بر فائده و خانه و دنیا بایستد
بر فصول شتعل گردانید و هر که انوار اسرار آن همگان انحیط و کفایت گردانند
فاتحه الکتاب و ذکر حال حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ملتزم
نزول وحی و بیان عبادت وی در آن ایام چون سال مبارک
بهفت رسید جدوی عبد المطلب فات کرد و عم وی ابوطالب بشرف کفالت و
تربیت وی متعمر گشت حضرت عزت تعالی شانه اسرافیل را فرمان داد که ملازمت و
قیام نماید پس اسرافیل همیشه قرین وی میبود تا سال یازدهم تمام کرد و انکه جبرئیل
را فرمان شد تا ملازمت وی نماید و سه سال بطریق مراقبت و مقارنت ملازم
وی بود اما بروی ظاهر نمیشد اما بعضی آیات صحیحیه روایت که اسرافیل در
ملازمت چند باری بروی ظاهر شدند و چند باری با وی یک کلمه و کلمه سخن گفت
پیش از آنکه وحی نزول کند باز ده سال از وی می شنید کسی انمیدید و هفت سال
روشنائی میدید و آن شاد میشد و چیزی نمی بینید چون ایام وحی نزدیک رسید
خلوت و تنهایی را دوست گرفت و در کوه حرا که کوه رحمت است تا کعبه خلوت می داد
و در آن کوه غایت خرد و درازی آن چهارگز و هفتای آن یک گز و ثلث گزی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
سلسله و دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نیز که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذک فی عندک سائلک فی حلقک ملک سرا و کن
نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اذکذک کز کت فلسک
معک فی خلوق یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلس من کز کز فی معلوم میشود و شرط این خلوت است که در وی
فکر نفسی و جانی بود و نفسی و زبانی قسم دوم خلوت است که برای صفای فکر بود و تا
نظرویی در طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی است که علم از ترازوئی عقل
میجویند و این ترازو و بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح الهی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جایل گشتی قسم سوم خلوت است که جمعی را
دفع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
تغیاضی می یابند تنها می آید و در خلوت می گذرانند و در خلوت است که برای طلب یاد
الذیست که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود و از مجموع شما که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
سلسله و دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نیز که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذک فی عندک سائلک فی حلقک ملک سرا و کن
نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اذکذک کز کت فلسک
معک فی خلوق یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلس من کز کز فی معلوم میشود و شرط این خلوت است که در وی
فکر نفسی و جانی بود و نفسی و زبانی قسم دوم خلوت است که برای صفای فکر بود و تا
نظرویی در طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی است که علم از ترازوئی عقل
میجویند و این ترازو و بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح الهی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جایل گشتی قسم سوم خلوت است که جمعی را
دفع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
تغیاضی می یابند تنها می آید و در خلوت می گذرانند و در خلوت است که برای طلب یاد
الذیست که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود و از مجموع شما که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
سلسله و دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نیز که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذک فی عندک سائلک فی حلقک ملک سرا و کن
نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اذکذک کز کت فلسک
معک فی خلوق یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلس من کز کز فی معلوم میشود و شرط این خلوت است که در وی
فکر نفسی و جانی بود و نفسی و زبانی قسم دوم خلوت است که برای صفای فکر بود و تا
نظرویی در طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی است که علم از ترازوئی عقل
میجویند و این ترازو و بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بداند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح الهی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جایل گشتی قسم سوم خلوت است که جمعی را
دفع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
تغیاضی می یابند تنها می آید و در خلوت می گذرانند و در خلوت است که برای طلب یاد
الذیست که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود و از مجموع شما که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

بکلی دوری نمود و در پای کتی قلمی شغری گشت و از اصداد کلمی شغری گشت و انس با
 یاده آنکه خلوت برای او بود پیداشد همیشه در آن انس می بود و محل وحی صفابر
 صفای افروخته تادین باب باقصی درجات کمال رسید پس تابشیر صبح
 و میدان آغازید چنانچه بر هر درختی و شکلی که میگذاشت بزبان فصیح میگفت لَسْلَا
 عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ و از هر طرف نگاه میکرد و تکلمی را نمیدید تا یک روز بر بالا
 آن کوه ایستاد و بود نگاه شخصی بروی ظاهر شد و گفت اَيْشِي يَا مُحَمَّدٌ
 مَرُوءَةً بِأَدْرَاكِسٍ جَبْرِيْلُمْ و بر تو فرستاده شده ام که تو رسول خدا لے برین است
 پس نامه از حرم مرصع بجا هر پیران آورد و دست وی داد و گفت بخوان این را
 و الله که من هرگز چیزی ننخوانده ام و درین نامه خود چیزی نوشته نمی بینم پس
 جبرائیل بغیر او را کنار گرفت و چنان گفتند که در این ابطاق رسانید پس با
 کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمی دانم باز گفتند و نامه نوبت می فشرود
 و را میکرد و بخواندن میفرمود بعد از سه بار گفت بگو اقْرَأْ يَا سُوْحَرُكَ
 الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ
 الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا كَمْ يَعْزَمُ بعد از آن گفت
 ازین کوه فرود آی جبرائیل از کوه فرود آمد او را در پای کوه در زمین نامون
 بدشت و از بهر وی زیلوی فرش کرد و جبرائیل دو جامه بنهر پوشیده بود و بر او
 جامه شستن فرود و پای از زمین زد چشمه آب پیداشد جبرائیل از آن وضو کرد
 با مضغه دستش را شست و هر عضو را سه بار غسل کرد و پیغمبر را گفت تا مانند وضو
 ساخت پس چون از وضو فارغ شد جبرائیل یک کف آب بدشت و بر روی
 مبارک آنحضرت افشاند پس برخاست و دو رکعت نماز گزارد و پیغمبر وی
 افتد کرد و بخواند گزارد پس جبرائیل گفت نماز گزاردن همچنین است چون

این کتب در کتابخانه
 جامع مسجد اعظم
 تهران موجود است
 و در دسترس
 محققان است
 و در کتابخانه
 جامع مسجد اعظم
 تهران موجود است
 و در دسترس
 محققان است
 و در کتابخانه
 جامع مسجد اعظم
 تهران موجود است
 و در دسترس
 محققان است

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

اعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَاَنگاه فاتحه می خواند و در بعضی
 اوقات بسمله مجبر می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرآن
 مرتب مرتل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلام آخر را می کشید
 و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع
 صحابه که مقتدی بودند بموافقت امین گفتندی و در نماز دوم سکنه
 رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان
 فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه
 و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در رعایت لطف و
 انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس
 شصت این تا صد آیه گاه پوره خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی
 سجده یک اقصا بر قرات انذار لذت فرمودی و گاه بر سه و تین
 چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر
 سوره الم تزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و
 تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از انجحت بود که این دو
 سوره مشتمل است بر ذکر سبب امسار و دخول جنت و نارد این سعال
 در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یرم در احوال این روز
 است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در
 محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند
 اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی
 و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت
 اولی زفته بودی و گاه هفت را الم سبحان در رکعت اولی خواندی

و در بعضی اوقات بسمله مجبر می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرآن مرتب مرتل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلام آخر را می کشید و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع صحابه که مقتدی بودند بموافقت امین گفتندی و در نماز دوم سکنه رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در رعایت لطف و انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس شصت این تا صد آیه گاه پوره خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی سجده یک اقصا بر قرات انذار لذت فرمودی و گاه بر سه و تین چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر سوره الم تزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از انجحت بود که این دو سوره مشتمل است بر ذکر سبب امسار و دخول جنت و نارد این سعال در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یرم در احوال این روز است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت اولی زفته بودی و گاه هفت را الم سبحان در رکعت اولی خواندی

و در بعضی اوقات بسمله مجبر می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرآن مرتب مرتل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلام آخر را می کشید و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع صحابه که مقتدی بودند بموافقت امین گفتندی و در نماز دوم سکنه رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در رعایت لطف و انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس شصت این تا صد آیه گاه پوره خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی سجده یک اقصا بر قرات انذار لذت فرمودی و گاه بر سه و تین چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر سوره الم تزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از انجحت بود که این دو سوره مشتمل است بر ذکر سبب امسار و دخول جنت و نارد این سعال در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یرم در احوال این روز است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت اولی زفته بودی و گاه هفت را الم سبحان در رکعت اولی خواندی

و میان آنکه سه در درگاه

و سوره سوره در نماز و غیره

و گاه سج اسم ربك الاعلى يا و السماء ذات البروج يا و الليل
يا انشقاق يا و السماء و الطارق و مانند آن و اما نماز عصر بر تقد
نیمه ظهر بودی در درازے و گاه ازین سبکتر و اما نماز عصر گاه
تطویل نماز بودی سوره اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعت
یک نیمه و گاهی و الصافات و سوره جسم دخان خواندی و گاه
سج اسم ربك الاعلى و گاه و التین و گاه معوذتین و گاه المرسلات
و گاه قصار فضل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده و سنت است
که بر یک نماز تخفیف تطویل مواظبت ننماید بلکه گاه تطویل کند و گاه
تخفیف بحسب حال و وقت و اما نماز تخفیف بر فرما سوره و ناشر
و سج اسم ربك الاعلى و دلیل تعیین فرموده و از قرار ت سوره
البقره و نحو آن منع فرموده و زجر کرده و در بعضی احادیث و السنن
تعیین فرموده و یعنی اذا السماء انفطرت و انشقاق و بروج و طارق
اما در سوره جمعه سوره جمعه و منافقین را هر یک در هر یک خواندی و گاه
تخفیف را سج اسم ربك الاعلى و غاشیه خواندی و اما خواندن آخر
سوره جمعه در رکعت اولی و آخر منافقین در ثانیه مخالف سنت است
و اما در نماز عید سوره ق و اقرب خواندی و گاهی سج اسم ربك
الاعلى و غاشیه برین مواظبت نموده تا آخر وقت لاجرم خلفای
راشدین بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره
بقره خواندی و امیر المؤمنین علیه السلام صبح را که بیف و نخل و گاه
به زود و بنی اسرائیل گزارش و اگر اطاعت صلوٰه منوع بودی خلفای
راشدین نکردند و در حدیث انس آمده که کان رسول الله صلی الله

و گاه سج اسم ربك الاعلى يا و السماء ذات البروج يا و الليل
يا انشقاق يا و السماء و الطارق و مانند آن و اما نماز عصر بر تقد
نیمه ظهر بودی در درازے و گاه ازین سبکتر و اما نماز عصر گاه
تطویل نماز بودی سوره اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعت
یک نیمه و گاهی و الصافات و سوره جسم دخان خواندی و گاه
سج اسم ربك الاعلى و گاه و التین و گاه معوذتین و گاه المرسلات
و گاه قصار فضل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده و سنت است
که بر یک نماز تخفیف تطویل مواظبت ننماید بلکه گاه تطویل کند و گاه
تخفیف بحسب حال و وقت و اما نماز تخفیف بر فرما سوره و ناشر
و سج اسم ربك الاعلى و دلیل تعیین فرموده و از قرار ت سوره
البقره و نحو آن منع فرموده و زجر کرده و در بعضی احادیث و السنن
تعیین فرموده و یعنی اذا السماء انفطرت و انشقاق و بروج و طارق
اما در سوره جمعه سوره جمعه و منافقین را هر یک در هر یک خواندی و گاه
تخفیف را سج اسم ربك الاعلى و غاشیه خواندی و اما خواندن آخر
سوره جمعه در رکعت اولی و آخر منافقین در ثانیه مخالف سنت است
و اما در نماز عید سوره ق و اقرب خواندی و گاهی سج اسم ربك
الاعلى و غاشیه برین مواظبت نموده تا آخر وقت لاجرم خلفای
راشدین بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره
بقره خواندی و امیر المؤمنین علیه السلام صبح را که بیف و نخل و گاه
به زود و بنی اسرائیل گزارش و اگر اطاعت صلوٰه منوع بودی خلفای
راشدین نکردند و در حدیث انس آمده که کان رسول الله صلی الله

و گاه سج اسم ربك الاعلى يا و السماء ذات البروج يا و الليل
يا انشقاق يا و السماء و الطارق و مانند آن و اما نماز عصر بر تقد
نیمه ظهر بودی در درازے و گاه ازین سبکتر و اما نماز عصر گاه
تطویل نماز بودی سوره اعراف در دو رکعت خواندی در هر رکعت
یک نیمه و گاهی و الصافات و سوره جسم دخان خواندی و گاه
سج اسم ربك الاعلى و گاه و التین و گاه معوذتین و گاه المرسلات
و گاه قصار فضل روایات صحیحه برین مجموع ثابت شده و سنت است
که بر یک نماز تخفیف تطویل مواظبت ننماید بلکه گاه تطویل کند و گاه
تخفیف بحسب حال و وقت و اما نماز تخفیف بر فرما سوره و ناشر
و سج اسم ربك الاعلى و دلیل تعیین فرموده و از قرار ت سوره
البقره و نحو آن منع فرموده و زجر کرده و در بعضی احادیث و السنن
تعیین فرموده و یعنی اذا السماء انفطرت و انشقاق و بروج و طارق
اما در سوره جمعه سوره جمعه و منافقین را هر یک در هر یک خواندی و گاه
تخفیف را سج اسم ربك الاعلى و غاشیه خواندی و اما خواندن آخر
سوره جمعه در رکعت اولی و آخر منافقین در ثانیه مخالف سنت است
و اما در نماز عید سوره ق و اقرب خواندی و گاهی سج اسم ربك
الاعلى و غاشیه برین مواظبت نموده تا آخر وقت لاجرم خلفای
راشدین بران طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره
بقره خواندی و امیر المؤمنین علیه السلام صبح را که بیف و نخل و گاه
به زود و بنی اسرائیل گزارش و اگر اطاعت صلوٰه منوع بودی خلفای
راشدین نکردند و در حدیث انس آمده که کان رسول الله صلی الله

علیه و سلم اخف الناس صلوة في مقام و مردانین حدیث است
 که تطویل صلوة دسی نسبت با صلوة دیگران بغایت اندک نمودی
 چنانکه معاذ فرستاد که در نماز هفتتن سورة البقرة میخواند و تخفیف امری
 نبی است در سنن نسائی ثابتست از ابن عمر رضی الله عنه که گفت که
 رسول الله صلى الله عليه وسلم یا لها بالتحقیف و یومئنا
 بالصفاة پس قرات صافات در نماز از باب تخفیف است که بان
 می فرمود صحابه را و در نماز ما سورة القین نفرمودی اگر درجه و عزیز
 عبد الدین عمر گفت از سورتهای مفصل هیچ سورتهست از تطویل و
 قصیر که من از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نشنیده ام که در نماز
 قریب می خواند و غالباً سورة تیمامی خواند و بر سبیل مذرت
 بعضی از سورة خوانده بیان جواز را و گاهی که بر بعضی از سورة
 اختصار کردی اول سورة بودی اما خواندن آخر و میان سورة
 مردی نیست و همیشه رکعت اولی دهم از تر از رکعت ثانیه کردی و
 نماز صبح از دیگر نمازها اطول گزاردی از آن رو که نزول ربانی
 که در ثلث آخر شب می باشد تا انقضای صلوة صبح باقی می باشد
 و بعضی می گویند تا طلوع فجر و هر دو مرویت و بعضی مشایخ گویند
 چون در عدد رکعات نماز صبح نقصی بود تطویل آنرا بدل تکمیل آن
 ساخت یا سبب تطویل صبح آن بود که بعد استراحت و خواب شب واقع
 است یا سبب آن بود که چون هنوز اشتغال با امور معاش و اسباب
 دنیوی نشده و در وقتیکه دل باز بان و گوش موافق و موافقی
 بود غالباً و فهم و تدبر در قرآن عظیم آسان تر لاجرم اتهام و

[illegible]

فضل و کیفیت کو

کفایت

[illegible]

والارض و البحر و ما بينهما و ما فيهن من كل شيء و ما فيهن من كل شيء و ما فيهن من كل شيء

وَبِعَاكَ أَلَيْكَ مِنْ عَفْوَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي
تَنَاءُكَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَكُنْتُ عَلَى نَفْسِكَ اللَّهُمَّ لَكَ
سَجْدَتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَسَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي
خَلَقَهُ وَصَوَّدَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْحَافِلِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةَ وَجْهِهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ
عَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَ
إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
جِدَّتِي وَهَرَلِي وَخَطَايَ وَعَمَلِي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدَ
اللَّهِ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا
أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْهَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَاهِي كَفْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَكُلَّ مَا بَيْنَ نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَكَوْنِي فِي
نُورًا وَكُنْ بِي نُورًا وَاجْعَلْ بِي نُورًا وَتَاكِدْ فَرَمُودِي فِي رَجَاهِي سَاجِدِي
وَعَانِدِي فِي سَجْدَتِي وَسُجُودِي وَسُجُودِي وَسُجُودِي وَسُجُودِي
مُسْتَجَابِي شَوْ وَدُعَايَ وَدُعَايَ وَتَجِدِي وَدُعَايَ طَلَبِي سَوَالِ
وَدُعَايَ كَرَامَتِي وَتَكْثِيرِ أَنْ دُرِّ سَجْدَتِي وَتَقَابُلِي وَتَسْتَجَابَتِي
بِمِزْنِ دُعَايَ كُلِّ اسْتِجَابَةٍ دُعَايَ طَالِبِ الْبَاقِي مَقْصُودِ وَطَلُوبِ وَسُؤْلِ
أَوْ سَبْزُولِ وَدَرْدِ وَحَاجَتِي دِي رَاقِصَانِ دَوْمِ أَنْكَ دُعَايَ دِيرِ أَمْوَالِ
مُقَابِلِ كَنْدِ وَبِهِرِ وَوَجْهِي مُفْتَشِّرِ شَدِيدِ أَحْبَبِ دَعْوَةَ الدَّلَاعِ إِذَا
دَعَاكَ وَصَحِيحِ أَنْتَ كَرَامَتِ بِرِ دُعَايَ فَضْلِ وَبِرِّيَانِ مَنَاسِكِ
شَبِّ بِغَيْرِ صَلَاحِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دُرِّ كَلَامَتِ نَازِ شَبِّ تَقْوِيلِ

[illegible]

مجلس

و این نوبت ابو صفیه است و بعضی گویند هر تشهد که بعد از آن سلام است در آن
 تورک کنند و غیر آن افترش و این نوبت امام شافعی است و بعضی گویند که هر
 نماز که در آن دو تشهد است در تشهد آخر تورک کنند تا فرق باشد میان جلوس
 و این نوبت امام احمد است چهار امام در سبک چهار قول مختلف گرفته اند و با
 هر یک طایفه از علماء صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی که در میان
 صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمزہ
 ساعدی است در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم قال کان رسول الله صلی
 الله علیه و سلم اذا قام الى الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتی
 یحاذی بهما منکبیه و یقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرئ
 ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ثم یرفع رأسه و یضع
 راحتیہ علی رکبتیه معتدلاً لا یصوب رأسه ولا یقع
 به ثم یقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه حتی یقرئ کل عظم فی موضعه ثم یهوی
 الی الارض و یحاذی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه
 و یقی رجليه فیمسک علیهما و یفتح اصابع رجليه إذا سجد
 ثم یسجد ثم یلکز و یجلس علی رجليه اليسری حتی یرجع
 کل عظم الی موضعه ثم یقوم فیضع فی الاخری مثل
 ذلك ثم اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه كما صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی
 بقیة صلاته هكذا حتی اذا کان فی السجدة التي فیها التسلم
 اخرجه رجليه و جلس علی شقیه الا کسر متوکل و در سنن

۲۱
 و این نوبت امام احمد است چهار امام در سبک چهار قول مختلف گرفته اند و با هر یک طایفه از علماء صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی که در میان صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمزہ ساعدی است در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا قام الى الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه و یقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرئ ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ثم یرفع رأسه و یضع راحتیہ علی رکبتیه معتدلاً لا یصوب رأسه ولا یقع به ثم یقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه حتی یقرئ کل عظم فی موضعه ثم یهوی الی الارض و یحاذی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه و یقی رجليه فیمسک علیهما و یفتح اصابع رجليه إذا سجد ثم یسجد ثم یلکز و یجلس علی رجليه اليسری حتی یرجع کل عظم الی موضعه ثم یقوم فیضع فی الاخری مثل ذلك ثم اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه كما صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی بقیة صلاته هكذا حتی اذا کان فی السجدة التي فیها التسلم اخرجه رجليه و جلس علی شقیه الا کسر متوکل و در سنن

صبح گاه قنوت بخواند و گاه تزلزله و بسم الله الرحمن الرحيم گاه بجز می گفت
 و گاه خفای می کرد و در ظهر و عصر استرا می کرد و بعضی آیات اندکی بلند می خواند
 چنانچه مأموران می شنیدند و در نماز التفات می نمودی وی فرمود هسوا
 اختلاف من مختلفه الشیطان و میفرمود بپرهیز از التفات کردن
 در نماز چه التفات در نماز ملاک شد نیست و اگر ناگزیر باشد کسی از التفات
 کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت کان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم يلخط في الصلوة مائة
 شيئا ولا يكمل في عنته خلف ظهره هر چند و جامع نزدی است
 اما غریب است و ثبت نیز است کسی از امام احمد پرسید و گفت بعضی از محدثین
 روایت می کنند با شما که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز ملاحظه التفات می کرد
 امام احمد بروی احتجاج عظیم کرد و چون ردی وی تغییر شد و بدن وی در ارتعاش
 و ارتعاش افتاد و گفت این حدیث را اسناد ضعیف اما نیکه اثر ثابت شده
 و گویا در بعضی اسفار بود و شخصی ابید بانی بجانب شمن فرستاده بود و
 خود نماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانها ن راه میکرد و این بر
 سبیل نذرت بود و در نماز نافله بود و از برای مهم نیستی بود و صلیت اهل اسلام
 بآن منوط و متعلق بود و این از اتباع فعل عبادت است چه در انشای نماز و چه در مشغول
 شد و نماز خوف بدین معنی شبیه است و عمر رضی الله عنه می گفت انی لا جهر
 حیثی و انکاف الصلوة و در هر دو رکعت تحیات بخواندی و در هر هفت
 محل دعا کردی انحل عقبت کبیر احرام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد
 از فراغ از قنوت و در تر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سمع الله
 لمن حمده اللهم ربنا لك الحمد ملأ السموات و ملأ الارض

ف بسم الله ۱۱ بحر خواندی و گاه به خط ۱۱

بجہتی میں اس خفیہ شکر میں ہم دور، غازیہ شکر

[illegible]

فوقه وان يغلب
بعضه وان يغلب
حجة العدل
مع كون الحق
اسلامه مع العدل
الخير
عند القلب على
الذات على
قدمه على
مقل القلب
والذات عليه

٢

فضل معالی که در میان شماست

[illegible]

حاشیه مشتمل بر ۱۴ آیه و کلامی از علی بن ابی طالب علیه السلام است که در این باب است و در این باب است و در این باب است

بیایدی در رسته بودی چند گام نهادی و در ویرا کشیدی و گاهی بروی سلام کردی با شارت ویرا جواب گفتی دوست مبارک کیست روی چنانچه پشت دست بالا بودی و گاه بر مبارک ایستادی و گاه عایشه در برابر نماز خفته بودی و در وقت سجود دست بر پای می نهادی تا مکان سجود را خالی کردی و پای را اگر آوردی و گاه بر منبر بر آید سجده آمدی از منبر فرو آمدی و بر زمین سجده کردی و باز بر رفتی و یکبار و دو دختر از بنی عبدالمطلب بایکدیگر در محاسن و مصاحبت بودند چون نزدیک می شدند ایشانرا بهر دو دست گرفت و از یکدیگر جدا کرد و در نماز بسیار گریسته و گاه حاجت تنج کردی و گاه تنی پای نماز گزاردی و گاه با نعل گزاردی و میفرمود صَلَّوْا فِی نِعَالِکُمْ خِلَافَ کَالِیَهُوَ وَ گاه در یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و فوت در نماز صبح گاه خوابید و گاه نرگ کردی اهل حدیث می گویند خواندن فنوت در نماز صبح سنت و ترک آن هم سنتست و مع هذا بر کسی که بر آن موافقت نماید نکاحی نکنند و از ابدیت می نهند و تا که از آن مخالف سنت نمی خوانند بلکه می گویند مَنْ قَسَمْتُ فَقَدْ أَحْسَنَ وَمَنْ تَرَكَ فَقَدْ أَحْسَنَ و دلائل از طرفین بسیار اما چون مقصود بیان طریقه نبوی است برین اقتصار کرده می شود

فصل در بیان رسول الله صلی الله علیه و سلم و نماز

از جمله من و نعم حق تعالی بر است محمد صلی الله علیه و سلم یکمین بود که گاه گاهی پیغمبر صلوٰۃ الله و سلامه علیه در نماز سهو کردی تا است اقتدا کند نبوی در آنچه شریعت کند گاه سهوی فرمود و انما انا بشر مثلكم السنی كما تشنون فاذا نسيت فذكروني و می فرمود انما

۲۵

کتاب جامع در بیان نماز و روزه و حج و عمره و غیره و در این باب است و در این باب است و در این باب است

[illegible]

اشیء الملقبة بالنبی وکسب لفظی را فراموش کردن سید نهادن است از آن
بعد از آنکه از آنجا که در این کتاب مذکور شده که در نماز ظهر بود و در شخصه
آنچه در جریحان شروع میشود در صحیحین ثابت شده که در نماز ظهر بود و در شخصه
اول شروع نکرد و برخواست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود
به دست که برخیزید چون تشهد دوم تمام کرد سجده کرد و بعد از آن
سلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را
که رکن نماز نبوده و سجده کند سهو را و معلوم شد که چون شروع در رکعت
کرد رجوع نکند یا آنچه فراموش کرده بود و میکنوت و میگوید در رکعت
از نمازشیمین یا پسین سلام داد و سخن گفت و یاد کرد و اتمام فرمود و بعد
از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده بکیمر گفت و بعد از سجده یکبار
سلام داد و در تشهد امام احمد مذکورست که یکبار در نماز گزارد و از
نمازیرون آمد و دیگر رکعت مانده بود چون از مسجد بیرون آمد طلحه ابن عبید
از عقب وی بیرون آمد و گفت که یک رکعت را فراموشش کردی بسیج صحیح
کرد و بلال را فرمود تا قاریت کرد و دیگر رکعت نماز گزارد و سلام داد و
بازگشت و میکنوت و یکبار نماز ظهر گزارد و دیگر رکعت زیاده کرده صحابا
گفتند در نماز یک رکعت زیاده شده است فرمود از چه سبب گفتند تسبیح
رکعت گزاردی آنگاه دو سجده کرد سهو را و سلام داد و بران اقتصار فرمود
و میکنوت و یکبار نماز عصر را سه رکعت گزارد و بخانه مراجعت فرمود صحابا
در عقب شدند و اعلام کردند بسیج بازگشت و دیگر رکعت گزارد و سلام باز
داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز سلام داد این تسبیح موضوع
مردیت که سهو فرموده در نماز در جمیع عمر و غیر ازین خبری ثابت نشده
و بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام

[illegible]

فان در نسیان سجد هه سوه کند

این مجموع روایت عین وجود و نیست برانکه تقیض عین در نماز نبود اما اگر کسی از کثرت در چشم تفرقه و بریشانی حاصل گردد و فرقت چشم در حق و مکروه نبود بلکه باستجاب قریب **فصل** چون از نماز سلام دادی سه بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللهَ الذی لا اله الا هو الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ اللَّهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ این مقدار گفتی و برخاستی و بحجرت خود مراجعت کردی و در بعضی امادیت صحیح مرویست که در عقب هر نماز فرض می گفت لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا عَظَمْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا تَنْفَعُ ذَا الْجَنَّةِ مِنْكَ الْجَدُّ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَهُ الْبِعْثُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّاءُ الْحَسَنُ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَا اله الا الله فَطَّيِّبِينَ لَهُ الدِّينَ وَكَوْزِهِ الْكَافِرُونَ و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت سالت سلام نماز بادی گفتی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدْ مَنَعْتُ وَمَا أَخْرَجْتُ وَمَا أَسْرَدْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَظْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اله الا أَنْتَ و در **مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم که بغیر علیه الصلوٰة والسلام و عقب هر نمازی می گفت اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

این مجموع روایت عین وجود و نیست برانکه تقیض عین در نماز نبود اما اگر کسی از کثرت در چشم تفرقه و بریشانی حاصل گردد و فرقت چشم در حق و مکروه نبود بلکه باستجاب قریب **فصل** چون از نماز سلام دادی سه بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللهَ الذی لا اله الا هو الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ اللَّهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ این مقدار گفتی و برخاستی و بحجرت خود مراجعت کردی و در بعضی امادیت صحیح مرویست که در عقب هر نماز فرض می گفت لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا عَظَمْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا تَنْفَعُ ذَا الْجَنَّةِ مِنْكَ الْجَدُّ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَهُ الْبِعْثُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّاءُ الْحَسَنُ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَا اله الا الله فَطَّيِّبِينَ لَهُ الدِّينَ وَكَوْزِهِ الْكَافِرُونَ و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت سالت سلام نماز بادی گفتی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدْ مَنَعْتُ وَمَا أَخْرَجْتُ وَمَا أَسْرَدْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَظْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اله الا أَنْتَ و در **مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم که بغیر علیه الصلوٰة والسلام و عقب هر نمازی می گفت اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

این مجموع روایت عین وجود و نیست برانکه تقیض عین در نماز نبود اما اگر کسی از کثرت در چشم تفرقه و بریشانی حاصل گردد و فرقت چشم در حق و مکروه نبود بلکه باستجاب قریب **فصل** چون از نماز سلام دادی سه بار گفتی اَسْتَغْفِرُ اللهَ الذی لا اله الا هو الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ اللَّهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ این مقدار گفتی و برخاستی و بحجرت خود مراجعت کردی و در بعضی امادیت صحیح مرویست که در عقب هر نماز فرض می گفت لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا عَظَمْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا تَنْفَعُ ذَا الْجَنَّةِ مِنْكَ الْجَدُّ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَهُ الْبِعْثُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّاءُ الْحَسَنُ لَا اله الا الله وَلَا تَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ لَا اله الا الله فَطَّيِّبِينَ لَهُ الدِّينَ وَكَوْزِهِ الْكَافِرُونَ و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت سالت سلام نماز بادی گفتی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدْ مَنَعْتُ وَمَا أَخْرَجْتُ وَمَا أَسْرَدْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَظْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اله الا أَنْتَ و در **مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم که بغیر علیه الصلوٰة والسلام و عقب هر نمازی می گفت اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

و در سنن ابی داود از امیر المؤمنین علی مرویست که چون حضرت سالت سلام نماز بادی گفتی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدْ مَنَعْتُ وَمَا أَخْرَجْتُ وَمَا أَسْرَدْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَظْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اله الا أَنْتَ و در **مسند امام احمد** مرویست از زید بن ارقم که بغیر علیه الصلوٰة والسلام و عقب هر نمازی می گفت اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اَنَا شَهِيدٌ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّا شَهِيدُونَ أَنَّ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ
 أَخُوهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا ذَا
 الْجَدَالِ وَالْإِكْرَامِ اسْمَعْ وَاسْتَجِبْ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ تَعَالَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ حَسْبِيَ اللَّهُ
 وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَوَرَوْ
 كَنِيْدِ خَن بَابِي سِت كِه بَر كِه بَكُوِيْدِ رَعْبِ بَر نَمَازِي بَر كَز نَوَسِيْدِ نَشُوْدِ سُبْحَانَ
 اللَّهُ سَمِي وَتَه بَارِ الْحَمْدُ لِي سَمِي وَتَه بَارِ اللَّهِ أَكْبَرُ سَمِي وَتَه بَارِ وَتَمَاجِي هَمْدُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَدُرُودِ دِيْگَرِ سُبْحَانَ اللَّهِ أَكْبَرُ سَمِي هِمَا بَارِ
 وَبَانَ صَد تَمَامِ شُوْدِ وَدُرُودِ دِيْگَرِ سُبْحَانَ اللَّهِ بَسْمِ وَنَجْمِ بَارِ وَ الْحَمْدُ
 لِلَّهِ بَسْمِ وَنَجْمِ بَارِ وَ اللَّهِ أَكْبَرُ بَسْمِ وَنَجْمِ بَارِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَنَجْمِ بَارِ
 وَدُرُودِ دِيْگَرِ سُبْحَانَ اللَّهِ دِه بَارِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ دِه بَارِ وَ اللَّهِ أَكْبَرُ دِه بَارِ
 وَدُرُودِ دِيْگَرِ وَ صَبِيْحِ سُبْحَانَ اللَّهِ يَزِدُهُ بَارِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَزِدُهُ بَارِ
 وَ اللَّهِ أَكْبَرُ يَزِدُهُ بَارِ اِيْنِ مَجْمُوعِ سَمِي وَ تَه شُوْدِ وَ تَعْبِيْ اَزْ عِلْمِ اَكْتَه اَنْدِ كَر اِيْنِ
 رَوَايَتِ هَمَا تَفْسِيْرِ بَعْضِيْ اَوْ يَا نَسْتِ حَدِيْثِ اِيْ بَرِيْرَه اَكْرِ لِيْ سُبْحَانَ قَا
 يَحْمَدُوْنَ وَ يَكْبِرُوْنَ دَبَرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِيْنَ وَ اِيْنِ تَفْسِيْرِ
 دِهِيْ سِت چِه مَر اَوَا نَسْتِ كِه بَر كَلِمَه اَسْمِي وَ تَه بَارِ بَكُوِيْدِ وَ مِيْ فَر مَوْرُكِ
 بَر كِه اِيْنِ نَمَازِجِ پُشِيْزِ اَزْ اَكْتِه خَن كُوِيْدِ دِه بَارِ بَكُوِيْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۲
 اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
 اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۲۹

۳
 اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
 اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۴
 اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
 اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۵
 اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ
 اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُجْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَوْرَادُهُ نَكِيرٌ فَنُوسِنْدُ وَازْخَلُوبٌ
بِرَهَائِي فِي دَرَاهِمُ حُكْمُ دَرَجَةٍ أَوْرَادُهُ نَكِيرٌ فَنُوسِنْدُ وَازْخَلُوبٌ
شُدُوزْ كِرْمَاتِ دَارِ شَرِّ شَيْطَانِ مُحَرَّوسِ كَرْدُودِ سِجِّ كَنَاهِ رَاهِنِزْ وَارِ
نَبُودِ كَرْمِ رَاوَرِ بَادِرِ دَرِ دَرِ رُزْ مَكْرُ شَرِّ كُنْجَدِ اِي تَعَالَى جَنِينِ فَرَسُودِ كَمِ
يَنْبُجُ لِلدَّيْنِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ عِنِّي كَرَارِ
كُنْ هِي صَادِرُ شُدُودِ أَمْرِيهِ كَرْدُودِ مَكْرُ شَرِّ كُنْجَدِ اِي تَعَالَى وَوَرَسِنْدُ مَامِ
أَحْمَدُ تَابِتِ زَوْتِ بَامِ سَلَمَةِ رَضَى اللّٰهُ عَنْهَا أَتَّهَ صَلَّيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ عِلْمُ ابْنَةِ قَاطِمَةِ مَا جَاءَتْ سَمَاءُ الْخَادِمَةِ
أَنَّ لِسْبَةَ اللّٰهِ عِنْدَ النُّوْمِ ثَلَاثًا وَتَلْثَيْنِ وَتَحْمَدُهُ ثَلَاثًا
وَتَلْثَيْنِ وَتَحْمَدُهُ ثَلَاثًا وَتَلْثَيْنِ وَإِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ أَنْ
تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحُجْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَبَعْدَ
صَلَاةِ الْمَغْرِبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَوَرَعْبَ نَارِ بَادِرِ
مَيِّ كَرْتِ اللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي
أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي
آخِرَتِي الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَادِي وَأَجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي
فِي كُلِّ حِينٍ وَأَجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اللّٰهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ
نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا مَانِعَ لِمَا عَظَمْتَ وَلَا
مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ

[illegible]

صفحة ١٠
والمجلس المذكور من الخطوط
الاستعمارية في مصر
والتي كانت من الخطوط
الاستعمارية في مصر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل صلاة
مغفرة لمن أتى الله بها
مخلصاً من النار

فِي ذِكْرِ اللَّهِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأَخْرَجِي وَابْنُ حَرِثٍ رَأَى جَاءَهُ
أَرْضَ صَاحِبِهِ رَوَايَاتٍ كَرِهَهُ إِذَا زَجَلَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ
ابْنُ عَمْرٍو ابْنُ مَالِكٍ وَمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ وَابُو أُمَامَةَ وَاحْتَدَاكَ طَرِيقُ
مُخَارِجِ حَدِيثِ الدَّالِّ سِتِّ بَرَانْدِ ابْنِ حَدِيثِ أَصْلٍ صَحِيحَةٍ وَمَوْضُوعَةٍ
وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ رَوَاتٍ كَرِهَهُ وَكَفَى أَمْرًا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَقْدَاءَ بِالْمَعْوَدَاتِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ
وَابْنُ حَدِيثِ رَغَايَتِ مَحْتَسِتٍ وَوَصِيَّتِ فَرَمُوْهُ مَعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
وَعُقْبُ بْنُ نَازِمْ يَكُوِيْدُ اللَّهُمَّ اعْنِيْ عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ
وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ وَدَرَجَتِ طَبَرِ نَسِيتِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُوْهُ ثَلَاثُ مَنْ جَاءَ بِهِمْ مَعَ الْإِيمَانِ دَخَلَ
مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ وَزُوجَ مِنَ الْجُودِ الْعَيْنِ حَيْثُ
شَاءَ مَنْ عَفَى عَنْ قَاتِلِهِ وَادَّخَى دَيْنًا خَفِيًّا وَقَرَأَ فِي
دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ
أَحَدٌ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَفَرَأَيْتَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ فَقَالَ أَوْ أَرَأَيْتَ وَلَعِبَ إِذَا زَجَرَ صَبَحَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَصْبَحْتُ لَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَا أَكْرَهُ وَلَا أَمْلِكُ نَفْعَ مَا أَرْغُوْهُ
وَأَصْبَحْتُ أَلْمُزِيْدُ عَيْنِي وَأَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِهَيْئَتِي
وَلَا يَقْدِرُ أَنْفَرُ مَتَى اللَّهُمَّ لَا تُشِمْتُ بِي عُدُوِّي وَلَا
تَسُوْنِي صِدْقِي اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ مُصِيبَتِي فِي دِينِي
وَلَا تَجْعَلَ إِلَيْنَا أَكْبَدَ هَمِّي وَلَا مَبْلَغَ عَلَيَّ وَلَا شَأْطِ
عَلَيَّ مِنْ كَلْبٍ هَمِّي اللَّهُمَّ يَا أَصْنَمًا وَبِكَ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل صلاة
مغفرة لمن أتى الله بها
مخلصاً من النار
وَابْنُ حَرِثٍ رَأَى جَاءَهُ
أَرْضَ صَاحِبِهِ رَوَايَاتٍ كَرِهَهُ إِذَا زَجَلَ
امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
وَابْنُ عَمْرٍو ابْنُ مَالِكٍ وَمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ
وَابُو أُمَامَةَ وَاحْتَدَاكَ طَرِيقُ
مُخَارِجِ حَدِيثِ الدَّالِّ سِتِّ بَرَانْدِ ابْنِ
حَدِيثِ أَصْلٍ صَحِيحَةٍ وَمَوْضُوعَةٍ
وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ رَوَاتٍ كَرِهَهُ وَكَفَى
أَمْرًا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ أَنَّ أَقْدَاءَ بِالْمَعْوَدَاتِ فِي دُبُرِ
كُلِّ صَلَاةٍ وَابْنُ حَدِيثِ رَغَايَتِ
مَحْتَسِتٍ وَوَصِيَّتِ فَرَمُوْهُ مَعَاذِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعُقْبُ بْنُ نَازِمْ
يَكُوِيْدُ اللَّهُمَّ اعْنِيْ عَلَى ذِكْرِكَ
وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ وَدَرَجَتِ
طَبَرِ نَسِيتِ

وَابْنُ حَرِثٍ رَأَى جَاءَهُ
أَرْضَ صَاحِبِهِ رَوَايَاتٍ كَرِهَهُ إِذَا زَجَلَ
امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
وَابْنُ عَمْرٍو ابْنُ مَالِكٍ وَمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ
وَابُو أُمَامَةَ وَاحْتَدَاكَ طَرِيقُ
مُخَارِجِ حَدِيثِ الدَّالِّ سِتِّ بَرَانْدِ ابْنِ
حَدِيثِ أَصْلٍ صَحِيحَةٍ وَمَوْضُوعَةٍ
وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ رَوَاتٍ كَرِهَهُ وَكَفَى
أَمْرًا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ أَنَّ أَقْدَاءَ بِالْمَعْوَدَاتِ فِي دُبُرِ
كُلِّ صَلَاةٍ وَابْنُ حَدِيثِ رَغَايَتِ
مَحْتَسِتٍ وَوَصِيَّتِ فَرَمُوْهُ مَعَاذِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعُقْبُ بْنُ نَازِمْ
يَكُوِيْدُ اللَّهُمَّ اعْنِيْ عَلَى ذِكْرِكَ
وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ وَدَرَجَتِ
طَبَرِ نَسِيتِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

این چهار رکعت که در وقت نماز است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است

این چهار رکعت که در وقت نماز است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است

قبل الخدکة علمایین را و تاویل کرده اند یکی آنکه چون سنت طهر در خانه
گزاردی چهار رکعت و چون در مسجد بودی دو رکعت گزاردی دوم تاویل آنکه چار
رکعت نماز بود مستقل که در عقب ذال شمس می گزاردی فرمود که هذیه
ساعة فکف فیها ابواب السماء و احب ان یصعد
لی فیها عمل و صالح و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه بعد از زوال شست
یکت نماز می گزاردی فرمود انهن بعد کن مثلهن من قیام
اللیل و بعضی از شاخ می گویند ستر این چهار رکعت که این دو وقت زمان
نزول رحمت است چه در ای رحمت بعد از زوال کشوده می شود و آن بعد
از انصاف بنهار است و نزول رحمت آبی در شب بعد از انصاف شب است
و چون هر دو وقت محل قرب رحمت است مناسبت ظاهر حاصل میان هر دو وقت
و در سند امام محمد و سنن نسائی و ترمذی مرویست عن حاکم علی
اربع رکعات قبل الظهر و اربع بعدھا حمده الله علی التکلیف
و این چهار رکعت را بدو سلام می گزارد امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت
کان النبی صلی الله علیه و سلم یصلی قبل الظهر اربع
رکعات یفصل بیکھن بالسلیم علی الملائکة
المقرنین و من تبعهم من المسلمین و المؤمنین رواه
احمد و الترمذی و محسن و امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت
کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در هر روز شانزده رکعت نماز است یکبار
و چهار پیش از فرض ظهر و دو بعد از آن و چهار پیش از فرض عصر و چهار
در وقت صبح و این بعضی است از حدیث مطول اما علماء در سنن آن سخن
گفته اند و ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

این چهار رکعت که در وقت نماز است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است

این چهار رکعت که در وقت نماز است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است و در هر یک از آنها دو رکعت است

که فرمود **رَحِمَهُ اللهُ اَمْرَهُ صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ** و ابن حبان این حدیث
 را تصحیح کرده و دو رکعت پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم می گزارد و منع
 نفرمود و در صحیحین ثبت که فرمود **صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرَبِ** و قال
فِي النَّهْلِ لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَّتِهِ اَنْ يَكُنَّ هَا النَّاسُ سَنَةً
 گزاردن آن مندوبست و مستحب اما در درجه و رتبه نیست و مجموع روا
 و سنن را در خانه خویش گزاردی علی الخصوص دو رکعت بعد از مغرب
 که در هیچ وقت در مسجد نگزارده ازین جهت علما را درین محل خلافت
 که اگر این دو رکعت در مسجد گزارد و مجری باشد یا نه بعضی از علمای گویند
 مجری نباشد و امام روزی گوید **مَنْ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ**
فِي الْمَسْجِدِ لِيَكُونَ عَاصِيًا و ابو قریب می گوید بواسطه عاص و سبب عصیا
 آنست که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود **اجْعَلُوا هَاتِي بُيُوتَكُمْ** و نزد
 پیشتر علما مجری باشد و ترک اول کرده و در سنت مغرب دو چیز نیست است
 یکی آنکه میان آن و فرضیه سخن نگوید چه در حدیث است **مَنْ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ**
بَعْدَ الْمَغْرَبِ قَالَ مَكْحُولٌ یعنی قَبْلَ اَنْ تَسْكُنُوا سُرُفَتِ
صَلَاةُ فِي عِلِّيَّيْنِ سنت دوم آنکه در خانه نگزارد و پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم در مسجد نبی عبد الاشمل درآمد و نماز شام گزارد چون فلان
 شد و بد که اهل آن مسجد بنماز نیست مشغول شدند فرمود که **هَلِدُم**
صَلَاةُ الْبُيُوتِ و او در الفاظ ابن ماجه **اِنَّكُمْ كَعَوَاهَا** استاین
 فیه بُيُوتُكُمْ حاصل آنکه عادت حضرت رسالت صلی الله علیه
 و سلم آن بود که مجموع سنن و نوافل را در خانه گزاردی مگر برای
 سببی و می فرمود **اَيُّهَا النَّاسُ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ أَفْضَلَ**

۲۴
 این حدیث در صحیحین و سنن و معجم و غیره آمده است و در بعضی نسخ
 ۳۵
 در بعضی نسخ
 این حدیث در صحیحین و سنن و معجم و غیره آمده است و در بعضی نسخ
 این حدیث در صحیحین و سنن و معجم و غیره آمده است و در بعضی نسخ

صَلَوةُ الْمَسْكُوفِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَلَكُوتِيَّةَ وَمَحَافِظُ بَرَسَتْ
 نماز بابد و سجده بود که در سفر نیز بدان منوط نبود و در وی نیست
 که در سفر هیچ سنت را تیره گزارده بخیر سنت فجر و نماز وتر و علما را در قول
 است در فضیلت نماز سنت بابد و نماز وتر بعضی می گویند که سنت فجر است
 و عمل و بعضی می گویند و تر و چنانکه وتر نیز بعضی واجبیت سنت فجر نیز
 نیز بعضی واجبیت و بعضی از مشایخ می گویند سنت فجر ابتدای علم است
 و وتر ختم عمل الاجرم غایت ایشان هر دو صرف شد و ازین جهت در هر دو
 نماز سوره اخلاص خواندن شمرع شد با سوره قل یا ایها الکافرون چه
 این دو سوره با بغیر توحید علم و عمل و توحید معرفت و ارادت و توحید عقاد و
 قصد را چنانچه در کتاب حاصل کورة الاخلاص فی فضایل سوره الاخلاص
 بیان کرده ایم **فصل** عادت حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم آن بود
 که بعد از دو رکعت سنت فجر بیلوی است بر زمین نهادن یک نقطه بخیل
 و طایع نزدی مرویت که فرمود اذ اصلي احدکموا اگر گفتین فصل
 صَلَوةُ الصُّلَّةِ فَلْيَصْطَحِ عَلَى جَنْبِهِ لَا يَمْنَحُ حَلَّتْ صَلَاتُهُ
 غیر تب این خرم می گویند فرض است این ضطجی بر صلی تا اگر این ختم
 میان سنت و فرض را ترک کند نماز فرض وی باطل باشد و بعضی از علما
 در لغت این نایب یک مجلد تصنیف کرده اند و بعضی از مشایخ طریقت با
 قول قایل همچو صاحب فتوحات و غیر وی و جامع از علما بکراهیت
 آن قایل شده اند و آنرا بدعت می شمرد و جامع علمای طریق مستقیم و
 اختیار کرده اند و باستجاب قایل شده و امام مالک می گوید اگر از برای است
 کند پس ندیده بود و در خپیدن بر بیلوی است سر است که خواب غلبه کند

در این حدیث معلوم
 می شود که نماز
 بابد و سجده
 است و در سفر
 نیز بدان منوط
 نیست و در وی
 نیست که در سفر
 هیچ سنت را تیره
 گزارده بخیر سنت
 فجر و نماز وتر
 و علما را در قول
 است در فضیلت
 نماز سنت بابد و
 نماز وتر بعضی
 می گویند که سنت
 فجر است و عمل
 و بعضی می گویند
 و تر و چنانکه
 وتر نیز بعضی
 واجبیت سنت
 فجر نیز بعضی
 واجبیت و بعضی
 از مشایخ می
 گویند سنت فجر
 ابتدای علم است
 و وتر ختم عمل
 الاجرم غایت
 ایشان هر دو صرف
 شد و ازین جهت
 در هر دو نماز
 سوره اخلاص
 خواندن شمرع
 شد با سوره قل
 یا ایها الکافرون
 چه این دو سوره
 با بغیر توحید
 علم و عمل و
 توحید معرفت و
 ارادت و توحید
 عقاد و قصد را
 چنانچه در کتاب
 حاصل کورة
 الاخلاص فی
 فضایل سوره
 الاخلاص بیان
 کرده ایم
 فصل عادت
 حضرت نبوت
 صلی الله علیه
 و سلم آن بود
 که بعد از دو
 رکعت سنت فجر
 بیلوی است بر
 زمین نهادن یک
 نقطه بخیل و
 طایع نزدی
 مرویت که فرمود
 اذ اصلي احدکموا
 اگر گفتین فصل
 صَلَوةُ الصُّلَّةِ
 فَلْيَصْطَحِ عَلَى
 جَنْبِهِ لَا يَمْنَحُ
 حَلَّتْ صَلَاتُهُ
 غیر تب این خرم
 می گویند فرض
 است این ضطجی
 بر صلی تا اگر
 این ختم میان
 سنت و فرض را
 ترک کند نماز
 فرض وی باطل
 باشد و بعضی
 از علما در لغت
 این نایب یک
 مجلد تصنیف
 کرده اند و بعضی
 از مشایخ طریقت
 با قول قایل
 همچو صاحب
 فتوحات و غیر
 وی و جامع از
 علما بکراهیت
 آن قایل شده
 اند و آنرا بدعت
 می شمرد و جامع
 علمای طریق
 مستقیم و اختیار
 کرده اند و با
 استجاب قایل
 شده و امام مالک
 می گوید اگر از
 برای است کند
 پس ندیده بود
 و در خپیدن بر
 بیلوی است سر
 است که خواب
 غلبه کند

در این حدیث معلوم می شود که نماز بابد و سجده است و در سفر نیز بدان منوط نیست و در وی نیست که در سفر هیچ سنت را تیره گزارده بخیر سنت فجر و نماز وتر و علما را در قول است در فضیلت نماز سنت بابد و نماز وتر بعضی می گویند که سنت فجر است و عمل و بعضی می گویند و تر و چنانکه وتر نیز بعضی واجبیت سنت فجر نیز بعضی واجبیت و بعضی از مشایخ می گویند سنت فجر ابتدای علم است و وتر ختم عمل الاجرم غایت ایشان هر دو صرف شد و ازین جهت در هر دو نماز سوره اخلاص خواندن شمرع شد با سوره قل یا ایها الکافرون چه این دو سوره با بغیر توحید علم و عمل و توحید معرفت و ارادت و توحید عقاد و قصد را چنانچه در کتاب حاصل کورة الاخلاص فی فضایل سوره الاخلاص بیان کرده ایم فصل عادت حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم آن بود که بعد از دو رکعت سنت فجر بیلوی است بر زمین نهادن یک نقطه بخیل و طایع نزدی مرویت که فرمود اذ اصلي احدکموا اگر گفتین فصل صَلَوةُ الصُّلَّةِ فَلْيَصْطَحِ عَلَى جَنْبِهِ لَا يَمْنَحُ حَلَّتْ صَلَاتُهُ غیر تب این خرم می گویند فرض است این ضطجی بر صلی تا اگر این ختم میان سنت و فرض را ترک کند نماز فرض وی باطل باشد و بعضی از علما در لغت این نایب یک مجلد تصنیف کرده اند و بعضی از مشایخ طریقت با قول قایل همچو صاحب فتوحات و غیر وی و جامع از علما بکراهیت آن قایل شده اند و آنرا بدعت می شمرد و جامع علمای طریق مستقیم و اختیار کرده اند و با استجاب قایل شده و امام مالک می گوید اگر از برای است کند پس ندیده بود و در خپیدن بر بیلوی است سر است که خواب غلبه کند

در بعضی حدیث
 آمده است

در بعضی حدیث
 آمده است

که در غلظت سسکه گزاردی که بزایرت وی رفتی و اشغال این پس باید که طالب
 متابعت آنحضرت صلی الله علیه و سلم چهل رکعت را بهیچ گونه در هیچ وقت
 با اختیار قوت نخند و در جمیع عمر بر آن منوطت نماید که بی گمان بسبب فتح ابواب
 سعادت و نیل مرادات جاودانی بود و هر که هر روز چهل نوبت در اگر م
 الاکرمین را با نگشت طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عربین
 گیرد در اسرع اوقات و اقرب حالات در سعادت بر روی دی کشود و گوید
فصل چون نیمه شب بگوشی برخاستی و گاه پیشتر از نیمه شب و گاه
 چون خروس در خروش آمدی و آن غایب بعد از انقضا شب می باشد
 و چون بیدار شندی دستهار بر چشم بالیدی و مسواک را بکار داشتی پس وضو
 ساختی و در حالت مسواک آخر آل عمران خواندی **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ**
وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ
 تا آخر سوره بخواندی و افتتاح نماز بید و رکعت سبک فرمودی و است
 را بدان امر فرمودی که **إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقْرَأْ**
صَلَاةَ بُرْكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ و در کیفیت قیام شب احادیث صحیح
 بر پشت طریق واقع شده و متعبد تغییر است در سوا نعلت بر یکی از انواع
 و در فعل هر یک در اوقات مختلف نوع اول حدیث عبد الله بن
 است رضی الله عنهما **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ**
فَتَسُوكَ وَتَوْضَاؤَهُ يَقُولُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي
الْأَلْبَابِ فَقَرَأَ هُوَ لَاءِ الْآيَاتِ حَتَّى خَفَّمَ السُّعُودَةَ
ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى بُرْكَعَتَيْنِ وَأَطَالَ فِيهَا الْقِيَامَ وَالزُّكُوعَ

۲۹
 مسواک باید که در وضو
 حدیث بخاری ج ۱ ص ۱۰۰
 مسواک در آن وضو
 و در سوره نازعه
 آیه مسواک در وضو
 در آن سوره نازعه
 حدیث بخاری ج ۱ ص ۱۰۰

۳۹

ف بعد از آن خروس یا زغراب برخاستی
 ف قیام شب در نماز تجدید شدت برایت شد

و السجود ثلثم الصلوة قائم حتى تفتح ثم فعل ذلك
 ثلث مرات سبعة ركعات كل ذلك يستاك ويتوضأ
 ويقدر ههنا الآيات ثم أوثر بثبت فأذن المؤذن
 فخرج إلى الصلوة ومن يقول اللهم اجعل في قلبي
 نوراً وفي لساني نوراً واجعل في سمعي نوراً واجعل
 في بصري نوراً واجعل في خلفي نوراً ومن
 أمانى نوراً واجعل من قوتي نوراً ومن تحتي نوراً اللهم
 اعطني نوراً آمين و آيت صحيح مسلم ست وذكر اقتراح بدو ركعت خفيف
 درین روایت نیست وجواب این گفته اند بدو وجه یکی آنکه گاهی اقتراح بدو
 سبک کردی و گاهی بدو رکعت طول و وجه دوم آنکه عایشه رضی الله
 عنها بحال قیام شب اعرف بود و شاید که آنچه وی حفظ کرده باشد از
 این عباس فوت شده باشد نوع دوم کیفیت که عایشه رضی الله عنها
 روایت کرده که اقتراح بدو رکعت سبک میکرد و بعد از آن تطویل میکرد و
 رکعت پنجم سلام می گزارد و در تراکیب رکعت می گزارد بیک سلام نوع
 سوم سیزده رکعت می گزارد و بیرون از دو رکعت سنت فجر نوع چهارم
 هشت رکعت نماز می گزارد بجا سلام و بعد از آن پنج رکعت می گزارد
 بیک تشهد و یک سلام در میان این پنج نشستن نبود الا در رکعت
 آخر نوع پنجم در رکعت متصل می گزارد هشت رکعت پایانی کشتن
 نبود الا در رکعت هشتم تشهد و دعای خواند و بر می خاست بر رکعت نهم و سلام
 می داد و بعد از آن یک رکعت دیگر می گزارد و می نشست و تشهد می خواند
 و سلام می داد و بعد از آن بر می خاست و دو رکعت نماز می گزارد و در

کیفیت نماز مسجد نبیؐ

پی و تر نوح **ششم** هفت رکعت می گزارد شش متصل و جلوس بود
 و در رکعت ششم می نشست و پیش از سلام بر میخاست و یک رکعت دیگر می گزارد
 و سلام می داد و بعد از آن دو رکعت دیگر انداخته **نوع هفتم** در دو رکعت سلام
 می داد و در آخر سه رکعت بیک سلام می گزارد و بجا آوردن وایت طعن کرده اند چه در
 صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لا توتر و انثلک او تر و الجحشیل و بسبع
 ولا تشبهها بصلوة المعزب و در حدیث عائشه باسناد صحیح است که
 در دو رکعت همه سلام می داد و بعد از آن یک رکعت می گزارد و از امام احمد برین
 که در وتر سه می گوی گفت اکثر الحدیث واقوا رکعة فان اذهب
 اليها و دیگر باری رسیدند گفت سلم فی الركعتین فان لم تسلم و رجعت
 ان لا یصلوه الا ان التسلیم آتت **نوع هشتم** در سن سالی
 حدیث روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردم
 یعنی نماز شب و در رکوع چهارم درنگ کرد که در قیام و این بتبج می گفت که
 سبحان ربی العظیم و بعد از آن نشست و می گفت رب اعظمی و مگر
 می کرد و چون چهار رکعت نماز برین چه گزارد بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح
 پیغمبر اصلی الله علیه و سلم دعوت کرد این شت طریق در قیام ثابت شده
 و و تر را گاه در اول شب می گزارد و گاه در میان شب و غالب در آخر شب
 و بعضی از شبها در جمع شب یکایت را در نماز شب مکرر میکردان تغذیهم
 فانهم عبادک وان تغذوهم فانک انت العزیز الحکیم
 و نماز آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و تر شب سه نوع بود اول
 آنکه مجموع نماز را ایستاد و میگرد و این غالب حال بود و دوم آنکه بعد نماز
 شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

در رکعت ششم می نشست و پیش از سلام بر میخاست و یک رکعت دیگر می گزارد و سلام می داد و بعد از آن دو رکعت دیگر انداخته و در دو رکعت سلام می داد و در آخر سه رکعت بیک سلام می گزارد و بجا آوردن وایت طعن کرده اند چه در صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لا توتر و انثلک او تر و الجحشیل و بسبع ولا تشبهها بصلوة المعزب و در حدیث عائشه باسناد صحیح است که در دو رکعت همه سلام می داد و بعد از آن یک رکعت می گزارد و از امام احمد برین که در وتر سه می گوی گفت اکثر الحدیث واقوا رکعة فان اذهب اليها و دیگر باری رسیدند گفت سلم فی الركعتین فان لم تسلم و رجعت ان لا یصلوه الا ان التسلیم آتت و در حدیث روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردم یعنی نماز شب و در رکوع چهارم درنگ کرد که در قیام و این بتبج می گفت که سبحان ربی العظیم و بعد از آن نشست و می گفت رب اعظمی و مگر می کرد و چون چهار رکعت نماز برین چه گزارد بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح پیغمبر اصلی الله علیه و سلم دعوت کرد این شت طریق در قیام ثابت شده و و تر را گاه در اول شب می گزارد و گاه در میان شب و غالب در آخر شب و بعضی از شبها در جمع شب یکایت را در نماز شب مکرر میکردان تغذیهم فانهم عبادک وان تغذوهم فانک انت العزیز الحکیم و نماز آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و تر شب سه نوع بود اول آنکه مجموع نماز را ایستاد و میگرد و این غالب حال بود و دوم آنکه بعد نماز شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

و نماز آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و تر شب سه نوع بود اول آنکه مجموع نماز را ایستاد و میگرد و این غالب حال بود و دوم آنکه بعد نماز شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

روایت کرده باشد از حضرت مصنف این جمله صحیح باشد

و چون نماز در نماز که مغرب است مشغوعت بدو رکعت سنت و ترشیت
 مشغوع شد بدو رکعت سنت **فصل** در روایت صحیح صلوات راننده که در
 نماز و تر قنوت خواندی امام احمد میگوید هر چه در قنوت ثابت شده مجموع در نماز
 صحیح است و امام و تر اصلا هیچ حدیث ثابت بلکه هیچ حدیث مروی نیست اما
 جماعتی از صحابه و تر قنوت خوانده اند همچون حدیث سند امام احمد بن الحسن
 بن علی رضی الله عنهما قال عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوَيْلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي قِيمَتَ
 هَدْيِكَ وَعَافِي قِيمَتِ عَافِيَتِكَ وَتَوَلَّيْ قِيمَتَ تَوَلَّيْتِ
 وَبَارِكْ لِي فِيهَا عَظَمْتَ وَقِي شَرًّا مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ
 تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ أَنَّهُ لَا يَسُدُّكَ مَنْ وَكَلْتَ وَ
 لَا يُعِيدُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى النَّبِيِّ تَرْجَمِي سَيُكُونُ بَهِتَرُ حَدِيثِي كَمَا فِي بَابِ قُنُوتِ رَوَاتِ كَرْدَه اند
 این حدیث و از امیر المومنین عروالی بن کعب عبد الله بن مسعود روایت
 شده که قنوت در تر خوانده اند از انبیر صلی الله علیه وسلم صلوات قطعاً مروی
 و هر چه روایت کرده شود مطعون و مقتری بود و در ترمذی و نسائی مرویست
 که کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي الْخَيْرِ وَشَرِّهِ
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ عَوَّذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِعَافَاكَ مِنْ
 عِقَابِكَ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ
 اَنْتَ كَمَا اَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ و این عبارت محتمل است که در
 نشده گفته باشد و محتمل آنکه بعد از تشهد بود و این احتمال اقرب است بلکه
 ستین چه در نسائی مرویست کان يَقُولُ اِذَا خَرَعَ مِنْ صَلَواتِه

۲۳

در حدیث ابن ابی شیبہ روایت شده که در قنوت در نماز هر چه در قنوت
 صلوات راننده که در نماز و تر قنوت خواندی امام احمد میگوید هر چه در قنوت ثابت شده مجموع در نماز
 صحیح است و امام و تر اصلا هیچ حدیث ثابت بلکه هیچ حدیث مروی نیست اما
 جماعتی از صحابه و تر قنوت خوانده اند همچون حدیث سند امام احمد بن الحسن
 بن علی رضی الله عنهما قال عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوَيْلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي قِيمَتَ
 هَدْيِكَ وَعَافِي قِيمَتِ عَافِيَتِكَ وَتَوَلَّيْ قِيمَتَ تَوَلَّيْتِ
 وَبَارِكْ لِي فِيهَا عَظَمْتَ وَقِي شَرًّا مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ
 تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ أَنَّهُ لَا يَسُدُّكَ مَنْ وَكَلْتَ وَ
 لَا يُعِيدُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى النَّبِيِّ تَرْجَمِي سَيُكُونُ بَهِتَرُ حَدِيثِي كَمَا فِي بَابِ قُنُوتِ رَوَاتِ كَرْدَه اند
 این حدیث و از امیر المومنین عروالی بن کعب عبد الله بن مسعود روایت
 شده که قنوت در تر خوانده اند از انبیر صلی الله علیه وسلم صلوات قطعاً مروی
 و هر چه روایت کرده شود مطعون و مقتری بود و در ترمذی و نسائی مرویست
 که کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي الْخَيْرِ وَشَرِّهِ
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ عَوَّذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِعَافَاكَ مِنْ
 عِقَابِكَ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ
 اَنْتَ كَمَا اَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ و این عبارت محتمل است که در
 نشده گفته باشد و محتمل آنکه بعد از تشهد بود و این احتمال اقرب است بلکه
 ستین چه در نسائی مرویست کان يَقُولُ اِذَا خَرَعَ مِنْ صَلَواتِه

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

فکر برای بیانی که در آنجا است و اما

[illegible]

۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰

مطهره
معصومین
ارواحنا از آزار سلطان
بجنت نماند و همه را به جنة
و بیعتی حاکم کبریا
تحفیت میبخشد و ایام
کرمین اصح است در این
بلطفانیت و رحمت درگاه
الرضا علیه السلام
راضی امیر المؤمنین
الشمس نورافش کن

26

٢٤
التقوس نية الى الله تعالى
العبادة في حق الله تعالى
عنه مضى لفضل به بعض
اذا امرت انما انما من بعض
العلماء قصدوا ان يكون
ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم في حق الله تعالى
في حق الله تعالى في حق الله
عنه مضى لفضل به بعض
اذا امرت انما انما من بعض
العلماء قصدوا ان يكون
ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم في حق الله تعالى
في حق الله تعالى في حق الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاه
الذي كنا لنهتدي لاه

رَكَعَتَيْنِ كَمْ يَكْتُبُ مِنَ الْعَافِيَةِ وَمَنْ صَلَّى أَرْبَعًا كَيْفَ
 مِنَ الْعَابِدِينَ وَمَنْ صَلَّى سِتًّا كَمْ يَحْفَظُ ذَلِكَ الْيَوْمَ
 ذَنْبٌ وَمَنْ صَلَّى ثَمَانِيًا كَيْفَ مِنَ الْقَائِمِينَ وَمَنْ
 صَلَّى عَشْرًا بَيَّ اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَقَالَ لِحَاجِّهِ
 صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا الضُّعْفَى
 رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَوْمًا أَرْبَعًا ثُمَّ يَوْمًا سِتًّا ثُمَّ يَوْمًا
 ثَمَانِيًا ثُمَّ تَرَكَهُ وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ مَشَى إِلَى
 صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ
 الْمَحْرَمِ وَمَنْ مَشَى إِلَى سُجُودٍ الضُّعْفَى كَانَ لَهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ
 وَصَلَاةٌ عَلَى آتِرِ صَلَاةٍ لَا لَعْنُ لِبَيْنِهِمَا كِتَابٌ فِي
 عَلَيْهِنَ وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ صَلَّى الضُّعْفَى فِي مَسْجِدٍ
 جَمَاعَةٍ ثُمَّ نَبَتَ فِيهِ حَتَّى يَسِيرَ فِيهِ سُبْحَةُ الضُّعْفَى ثُمَّ
 يُصَلِّي الضُّعْفَى كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ أَوْ مُعْتَمِرٍ تَامَ كَأَجْرِ
 وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشًا فَأَعْظَمُوا الْغَنِيمَةَ وَاسْتَوُوا الْكُدَّةَ
 فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ بَعْدَ قُطْ أَسْرَعَ
 كُدَّةً وَلَا أَعْظَمَ غَنِيمَةً مِنْ هَذِهِ الْبَعْثِ فَقَالَ
 لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْرَعَ كُدَّةٍ وَأَعْظَمَ غَنِيمَةٍ رَجُلٌ
 تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ عَمِدَ إِلَى
 الْمَسْجِدِ فَصَلَّى صَلَاةَ الْعَدَاةِ ثُمَّ أَعْقَبَ بِصَلَاةِ
 الضُّعْفَى فَقَدْ أَسْرَعَ الْكُدَّةَ وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ

این مجموع احادیث و بیست بر پنجاب فضیلت نماز جااست و این برزب بیشتر
 و شایع است و جمعی از علما بکبر است آن قایل شده و میگویند بر جمعی است از تبع و
 استدلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده آنکه کم یکن یصلیها
 ابوبکر و کاحمه قتلت فالتی صلی الله علیه و سلم قال لا
 اخلک و از عبد الرحمن ابن ابی بکره روایت کرد که جمعی اوید که نماز جا
 می گزارند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوۃ ما صلیها رسول
 الله صلی الله علیه و سلم و لا عامۃ اصحابه و از عائشه روایت
 ما سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم سئحة الصبی و ابن
 لا یصلها و ان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لیدع
 العمل و هو یحب ان یعمل به خشية ان یعمل به فیقرض
 علیه و فقیس بن عبید گوید کیسالت روید بر عبد الله بن سعود است مدینه
 میگردم هرگز ندیدم که نماز جااست گزارد و عن بجاهد قال دخلت انا و
 عروة بن الزبید المسید فاذا ابن عمر جالسا عند حجرۃ عائشه و
 اذا الناس یصلون فی المسید صلوۃ الصبح فسالناه عن صلوۃهم
 فقال بدعة و کتمت البدعة و قال ابن عمر ما ابتدع المسلمون
 افضل من صلوۃ الصبح و طایفه دیگر از علمای گویند سحبت که گاه
 گزارند و بعضی ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحديث عبد الله بن شقیق
 که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز جااست میکرد و گفت می
 الا گاهی که از غیر میایدی و حدیث ابی سعید که گفت کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یصل الصبح حتی تقول لا یدعها و یدعها حتی
 تقول لا یصلها و عن عکرمه قال کان ابن عباس یصلها ایاماً

۲۹

این مجموع احادیث و بیست بر پنجاب فضیلت نماز جااست و این برزب بیشتر
 و شایع است و جمعی از علما بکبر است آن قایل شده و میگویند بر جمعی است از تبع و
 استدلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده آنکه کم یکن یصلیها
 ابوبکر و کاحمه قتلت فالتی صلی الله علیه و سلم قال لا
 اخلک و از عبد الرحمن ابن ابی بکره روایت کرد که جمعی اوید که نماز جا
 می گزارند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوۃ ما صلیها رسول
 الله صلی الله علیه و سلم و لا عامۃ اصحابه و از عائشه روایت
 ما سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم سئحة الصبی و ابن
 لا یصلها و ان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لیدع
 العمل و هو یحب ان یعمل به خشية ان یعمل به فیقرض
 علیه و فقیس بن عبید گوید کیسالت روید بر عبد الله بن سعود است مدینه
 میگردم هرگز ندیدم که نماز جااست گزارد و عن بجاهد قال دخلت انا و
 عروة بن الزبید المسید فاذا ابن عمر جالسا عند حجرۃ عائشه و
 اذا الناس یصلون فی المسید صلوۃ الصبح فسالناه عن صلوۃهم
 فقال بدعة و کتمت البدعة و قال ابن عمر ما ابتدع المسلمون
 افضل من صلوۃ الصبح و طایفه دیگر از علمای گویند سحبت که گاه
 گزارند و بعضی ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحديث عبد الله بن شقیق
 که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز جااست میکرد و گفت می
 الا گاهی که از غیر میایدی و حدیث ابی سعید که گفت کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یصل الصبح حتی تقول لا یدعها و یدعها حتی
 تقول لا یصلها و عن عکرمه قال کان ابن عباس یصلها ایاماً

این مجموع احادیث و بیست بر پنجاب فضیلت نماز جااست و این برزب بیشتر و شایع است و جمعی از علما بکبر است آن قایل شده و میگویند بر جمعی است از تبع و استدلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده آنکه کم یکن یصلیها ابوبکر و کاحمه قتلت فالتی صلی الله علیه و سلم قال لا اخلک و از عبد الرحمن ابن ابی بکره روایت کرد که جمعی اوید که نماز جا می گزارند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوۃ ما صلیها رسول الله صلی الله علیه و سلم و لا عامۃ اصحابه و از عائشه روایت ما سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم سئحة الصبی و ابن لا یصلها و ان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لیدع العمل و هو یحب ان یعمل به خشية ان یعمل به فیقرض علیه و فقیس بن عبید گوید کیسالت روید بر عبد الله بن سعود است مدینه میگردم هرگز ندیدم که نماز جااست گزارد و عن بجاهد قال دخلت انا و عروة بن الزبید المسید فاذا ابن عمر جالسا عند حجرۃ عائشه و اذا الناس یصلون فی المسید صلوۃ الصبح فسالناه عن صلوۃهم فقال بدعة و کتمت البدعة و قال ابن عمر ما ابتدع المسلمون افضل من صلوۃ الصبح و طایفه دیگر از علمای گویند سحبت که گاه گزارند و بعضی ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحديث عبد الله بن شقیق که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز جااست میکرد و گفت می الا گاهی که از غیر میایدی و حدیث ابی سعید که گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصل الصبح حتی تقول لا یدعها و یدعها حتی تقول لا یصلها و عن عکرمه قال کان ابن عباس یصلها ایاماً

وفاقی کو ملنے سے پہلے کے تمام احوال و حالات کے متعلق

حَيْثُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أَهْبَطَ
 وَفِيهِ تَبَّ عَلَىهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ يَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَائِلَةٍ إِلَّا
 وَهِيَ مُصِيفَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ تَطْلُعُ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ فِيهَا
 الشَّمْسُ يَتَّفِقَانِ مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْحَرْنَ وَالْأَنْسَ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَصَادُ
 عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي سَأَلَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ آيَاهُ **قَالَ** كَبُرَ
 ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمٍ قُلْتُ بَلْ كُلُّ جُمُعَةٍ فَقَعْرَةُ التَّوْبَةِ فَقَالَ
 صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ثُمَّ لَقِيتُ
 عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ فَخَذَّتُهُ بِمَجْلِسِي مَعَ كَعْبٍ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ آيَةَ
 سَاعَةٍ هِيَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي بِهَا قَالَ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ
 قُلْتُ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصَادُ قَرِيبًا
 عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي وَتِلْكَ السَّاعَةُ لَا يُصَلِّي فِيهَا فَقَالَ ابْنُ
 سَلَامٍ أَلَمْ يَقُولْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ
 مُجْلِسًا يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ **وَعِنْدَ**
الشَّافِعِيِّ فِي الْمُسْتَدَلِّ أَنَّ جِبْرَائِيلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ
 بَيَضَاءَ فِيهَا نَكْتَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هَذِهِ فَقَالَ
 هَذِهِ لِلْجُمُعَةِ فَضَلَّتْ بِهَا أَنْتَ وَأُمَمُكَ وَالنَّاسُ لَكُمْ فِيهَا تَكْبَعُ
 الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى وَلَكُمْ فِيهَا حَيَرٌ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَوَافِقُهَا مُؤْمِنٌ
 يَدْعُو اللَّهَ بِخَيْرٍ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ وَهُوَ عِنْدَ يَوْمِ الْمُرْدِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرَائِيلُ وَابْنُ سَلَامٍ **قَالَ** إِنَّ رَبَّكَ أَخَذَ فِي الْقَدَرِ دَائِلَةً لِيُنْزِلَ عَلَيْكَ
 فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ سُجَّانَهُ مَا شَاءَ مِنْ مَلَائِكَةٍ
 وَحَوْلَهُ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا مَقَاعِدُ النَّبِيِّينَ وَحُفَّتْ تِلْكَ

٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

الْمَنَابِرُ مِنَّا بِرَمْنٍ ذَهَبٍ مُّكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَدِّ عَلَيْهَا الشَّهَادَةُ
وَالصَّدَقُونَ فَخَسُوا مِنْ دَرَاهِمِهِمْ عَلَى تِلْكَ الْكُنْبِ فَقِيلَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا نَأْتِيكُمْ قَدْ صَدَّقْتُمْ وَعْدَكُمْ فَأَسْأَلُونِي اعْطِكُمْ فَقِيلَ لَنَا
سَأَلَكَ رَحْمَتُكَ فَيَقُولُ قَدْ رَضَيْتُ عَنْكُمْ وَلَكُمْ مَا مَشَيْتُمْ وَلَدَى بَابِ
فَتْحٌ يُجِبُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَا يُعْطِيهِمْ فِيهِ سَرْهُمٌ مِنَ الْحَيْرِ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي
اسْتُغْفِرُ فِيهِ سَرَّابُكَ تَبَارَكَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ وَفِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ
يُسْقَوْنَ السَّاعِدِينَ حَدِيثُ الْأَمَامِ شَاخِي وَمِنْ خُوْرَاتِ كِرْدُو بكر بن ابى داود و طرق
آزم جمع كرد باسانيه منوع مختلف روایت کرده بحاجه حدیث غلیظه صحیح مشتمل بر نواید
و اشعارات و تحقیقات بسیار و از ابوهریرة رضی الله عنه مرویت که از حضرت رسالت صلی الله علیه
و سلم پرسیدند که روز جمعه لب تسمیه چیست فرمود ان فیها طاعت طینه ائبتك آدم
وفیها الصّعقة والبعثة وفیها البطشة و فی آخر ثلاث ساعات منها
ساعة من دعا الله فیها استجب له و در کتاب صفت نبشت نصفابی کبر
بن ابی الدنیا مرویت باسانا وثابت از روایت خرافیه که بر صلی الله علیه وسلم فرمود تا قال
خبرنی عن ربی الله عز وجل ما احسن المرأی واضوعها واذا فی وسطها لغة سوداء
قلت ما هذله اللغة التي أرى فیها قال هذه اللغة التي قلت وما
اللغة قال یوم من أيام ربك عظیم وسأخبرک بشرفه وقصله فی
الدنیا وما یرجى فیکماله ویاسیه فی الآخرة فأما شرفه وقصله فی
الدنیا فان الله عز وجل جمع فیہ امر الخلق وأما ما یرجى فهذه الايام
فان فیها ساعة لا یوافقها عبد مسلم أو امرأة مسلمة لیسأل الله فیها
خیراً إلا أعطاهما ایاه وأما شرفه وقصله فی الآخرة واسمه فان
الله تبارک وتعالی اذا جد أهل الجنة إلى الجنة وأهل النار إلى النار

[illegible]

جَزَتْ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَيَّامُ وَهَذِهِ اللَّيَالِي لَيْسَ فِيهَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ فَأَعْلَمَ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِقْدَارَ ذَلِكَ وَسَاعَاتِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ جَاءَ تَحْرِيرُ
 أَهْلِ الْجَنَّةِ نَادَى أَهْلَ الْجَنَّةِ مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أُخْرِجُوا إِلَى وَادِي
 الْمَرْيَدِ وَوَادِي الْمَرْيَدِ لَا يَغْلَمُ سَعَةً طُولُهُ وَعَرْضُهُ إِلَّا اللَّهُ فِيهِ كُتِبَ
 الْمُسْكُ رُوسُهُ فِي السَّمَاءِ قَالَ تَخْرُجُ عَلَيَّانِ لَا لَيْكُلَيْكَ مَبَارِكٌ مِنْ نُورِهِ
 تَخْرُجُ عَلَيَّانِ الْمُؤْمِنِينَ بَكَرَ سَيِّ مِنْ يَأْتُونَ فَإِذَا أُضْضِعَتْ لَهُمْ وَأَخَذَ
 الْقَوْمُ بِحُاسِبِهِمْ نَعَتْ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ نَحْمًا دَعَى الْمُثِيرَةَ بُيِّنَ ذَلِكَ
 الْمُسْكُ وَتَدَخَّلَ مِنْ حَيْثُ بَيَّنَّاهُمْ وَتَخْرِجُهُ فِي وَجْهِهِمْ وَأَشْعَارُهُمْ فَلَاكُ
 الرِّيحِ أَعْلَمُ كَيْفَ تَضَعُ يَدَكَ الْمُسْكُ مِنْ أَهْلِهِ أَحَدُهُمْ لَوْ دُعِيَ إِلَيْهَا
 كُلُّ طَائِفَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ قَالَ ثُمَّ يَوْمَعِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى
 حَلَّةٍ عَشْرِينَ ضَعُوه بَيْنَ الظُّهُرِ هُمْ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَا يَسْمَعُونَ مِنْهُ
 إِلَهَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا عِزِّي بِالْعَبِيدِ لَمْ يَرْوُفِي وَصَلُّوا
 بِرُسُلِي وَاسْتَعِينُوا هُمْ سَلُّوا فَهَذَا يَوْمُ الْمَرْيَدِ فَيُجْمَعُونَ عَلَى
 كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ رَضِينَا عَنْكَ فَارْضَ عَنَّا فَيَرْجِعُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ يَا
 أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنِّي لَوْ لَمْ أَرْضَ عَنْكُمْ لَمْ أُسَلِّكُمْ دَارِي فَيَلْزَمُونَ فَهَذَا
 يَوْمُ الْمَرْيَدِ فَيُجْمَعُونَ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ رَبَّنَا وَجْهَكَ نَنْظُرُ إِلَيْهِ
 فَيُكَلِّفُكَ ذَلِكَ الْحُبَّ فَيَجْعَلُ لَهُمْ عَزْرًا وَجَلَّ فَيَغْشَاهُمْ مِنْ نُورِهِ شَيْئًا
 لَوْ لَا أَنَّهُ قَضَى أَنْ لَا يَحْدَثَ فِي الْأَحْدَثِ فَمَا لَمْ يَأْتِشَاهُمْ مِنْ نُورِهِ ثُمَّ يَقَالُ
 لَمْ أَرْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَقَدْ أُعْطِيَ كُلُّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمْ الصَّعَقَةُ عَلَى مَا كَانُوا فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَرْوَاحِهِمْ وَقَدْ خُصُّوا
 عَلَيْهِمْ وَخُفِّنَ عَلَيْهِمْ مِمَّا عَشِيَهُمْ مِنْ نُورٍ فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى أَرْوَاحِهِمْ

حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى صَوَاهِمِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيَقُولُ لَهُمْ أَرَأَيْتُمْ لَعْنَتِي خَيْرٌ
مِنْ عَذَابِي عَلَى صَوَاهِمِهِمْ وَخَرَجُوا عَلَى عَذَابِهَا فَيَقُولُونَ ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ
وَجَلَّ لَمْ يَخْلُ لَنَا فَنظَرْنَا مِنْهُ قَالَ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا احْطَاهُ بِهِ خَلْقٌ وَلَكِنَّهُ قَدْ
رَأَاهُمْ مِنْ عَظَمَتِهِ وَجَلَّالِهِ مَا شَاءَ أَنْ يَرِيَهُمْ قَالَ فَبِذَلِكَ قَوْلُهُ
فَنظَرْنَا مِنْهُ قَالَ فَهُمْ يَقْبَلُونَ فِي مَسَاكِنِ الْجَنَّةِ وَلِعَمَّهَا فِي كُلِّ سَبْعَةِ
أَيَّامٍ الضَّعْفَ عَلَى مَا كَانُوا فِيهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ
قَوْلُهُ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخِيَ لَهُ مِنْ قُوَّةٍ أَعْيَى خَبَرَهَا كَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ
فِي لَفْظٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ مِنْ أَتَامِ الْأَخْيَرَةِ هَبَّ الرَّبُّ عَرْشَهُ
مِنْ عَرْشِهِ إِلَى كُرْسِيِّهِ وَنُحِبُّ الْمُنَازِيرَ كُرْسَى مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا
الْمَلَكُوتُ وَنُحِبُّ الْمُنَازِيرَ كُرْسَى مِنْ ذَهَبٍ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا الصِّدِّيقُ
وَالشُّهَدَاءُ وَيَهْبِطُ أَهْلُ الْعَرْشِ مِنْ عَرَفِهِمْ فَيَجْلِسُونَ عَلَى ثِيَابِ
الْمَسَاكِينِ لَا يَرُونَ أَهْلَ الْمُنَازِيرِ وَالْكُرْسَى مُضَلًّا فِي الْجَلِيسِ ثُمَّ
يَتَبَدَّى لَهُمْ دَوَائِلُ الْكَافِرِ وَتَعَالَى يَقُولُ سَلُونِي يَقُولُونَ
يَا مَعْزُمُ سَنَأْكَ الرَّضَى يَا رَبِّ فَيَشْهَدُ لَهُمْ عَلَى الرَّضَى ثُمَّ يَقُولُ سَلُونِي
فَيَسْأَلُوهُ حَتَّى تَنْفَضِيَ نَهْمُهُ كُلُّ عِنْدٍ قَالَ ثُمَّ لَسَعَى عَلَيْهِمْ بِمَا لَا
عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أذنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ يَرْتَفِعُ
الْحَبَابُ عَنْ كُرْسِيِّهِ إِلَى عَرْشِهِ وَيَرْتَفِعُ أَهْلُ الْعَرْشِ إِلَى عَرَفِهِمْ
وَهِيَ عَرْقَةٌ مِنْ لَوْلَاءِ بَيْضَاءِ أَوْ يَا قُوَّةَ حُمْرَاءِ أَوْ مَرْدَةٍ
خَضْرَاءَ لَيْسَ فِيهَا فَيْضٌ وَلَا وَصْمٌ مُطْرَدَةٌ فِيهَا أَهَارُهَا مُدَلِّلَةٌ
فِيهَا شِمَارُهَا فِيهَا أَرْوَاجُهَا وَخَدَمُهَا وَمَسَاكِنُهَا قَالَ فَأَهْلُ الْجَنَّةِ
يَبْأَسِرُونَ فِي الْجَنَّةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمَا يَبْأَسِرُ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي الدُّنْيَا بِالْمَطَرِ

۵۶

تست از پنج شش می آید
زبان چاهای غمازان
نشیند بری سوزان خوش
خفته در کمره بزم
مهرت نوال نهاده ام
بیتسری و ابرو زده ام
کینکیر زبان آوردن
روغن و جگر و دلشان

در بعضی نسخه بتحدیکل حدیث یعنی هر حاجتی کردارد و تا آنجا که همت او میرسد میخواند



فصل عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در جمیع اوقات
کردی با نواز کریم و تشریف مخصوص ساختی و بسیار است گوناگون محفوظ گردانیدی
چنانچہ بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را توکلست در مجموع و در هر جزء بعضی بگویند
در مجموع بعضی بگویند و در عرفه و صلوة صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه
سجده قبل از علی الاثنان خواندی و مرا تکیه است بود با پنجه این و سوره بر آن شش
از آن فرشتی آدم علیه السلام ذکر سعاد و شرف خلائق و احوال ایشان در جنت و نار و مخصوص
این و زبند سجده چنانچہ بعضی گمان برزد و اگر این و سوره همیانش و خواندن بعضی آن
سوره خواند که شش بر سجده بود یا در کثرت اول اقصا سجده کنند از نور سجده کثرت
دوم بقیت سه خوانند و این مجموع نانیست از عدم اطلاع بر سر خواندن این و سوره
درین فرو قرات این و سوره نه هیچ از خواص از جمیع خاصیت ۱۲ آنکه سبب
کردین و زود شب آن صلوة بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پیشتر فرستد و در حدیث
صحیح است **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِالشَّرْكِ الَّذِي كَانُوا يَعْبُدُونَ لَهُمْ** خاصیت ۳ نماز
جمیعست که آن از عظم فضل اسلام است هر که گردان و بگردد و آن کند بزل و نمی تمام
شود و قرب هر کس محبت بگوید و زود فرید حجت ایشان بود یا مام در و جمیع خاصیت
احتمال علیست بر آن و پیش جمعی جو بلیل و توجیل انقوی است از بلیل و جوب تر و جود و اگر
نسب و جود و تفرقه و جود از عاف و محاسن قوی و جوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و زود آخر
خاصیت ۵ بوی خوش بکار داشتن و تطهیرین و زود فصل است از تطهیر بسیار ایام
خاصیت ۶ مسواک کردن چه مسواک درین و زود فصل است بسیار ایام خاصیت ۷
تکبیر از برای نماز خاصیت ۸ شغال صلوة و ذکر و قرات تا آن زمان که امام خطبه بگوید
خاصیت ۹ خاموش شدن از برای خطبه بطریق و جوب پیش بیشتر علما خاصیت ۱۰
خواندن سوره کاف چه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من **سُورَةَ الْكَافِ** فی یوم

فصل عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که روز جمعه را عظیم کردی بآن روز که کریم و تشریف مخصوص ساختی و یعیادات گو ناگون محفوف گردانیدی چنانچه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را تو دوست در جمعه و در روز عرفه بعضی بگویند روز جمعه افضلست بعضی بگویند روز عرفه و در صلوٰه صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه سجده اهل علی الا انسان خواندی و مرا تذکیر است بود با آنچه این در سوره بر آن شکل از آفرینش آدم علیه السلام ذکر سعادت و شرف خلائق و احوال ایشان در جنت و نار و مراد تخصیص این روز بنزد سجد چنانچه بعضی بگویند و تذکیر این در سوره میماند و خواندن بعضی آن سوره خوانند که شش بر سجد بود یا در کثرت اول اقتضای سجد کنند از نور سجد در کثرت دوم بقیت سه خوانند و این مجموع نا نیست از عدم اطلاع بر سر خواندن این دو سوره درین مورد قرائت این دو سوره خاص است از آنچه در جمعه است خاصیت آنکه سجد

56

این صریح را بطا

118-2-3979

الحمد لله

2000

۱۰۵

یوسف و زلیخا

الحسين

ادبیات و تاریخ

لا بد من العلم

المؤمنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام علی بن ابی طالب

19/10/2019

1900

فدليل جبرئيل انزل اليه قوله تعالى واذ جاء جبرئيل اليه فاحذركم واولادكم

[illegible]

ف نهار تا غروب وقت استوار در جمع و محبت ۱۲

من استقامه بر بعضی از امور و کج رویی بر بعضی از امورات ۲

ساعت اجابت در روز جمعه

[illegible]

سنة ثمان واربعمائة وستمائة

السَّاعَةِ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا سَائٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا رَيْحٍ وَلَا جَلَلٍ
 وَلَا شَجَرٍ إِلَّا أَتَاهُنَّ شَفِيقُنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ خَاصِمَتِ ١٢
 كَرْتَبَرِينَ جَانِمَا وَيَكُونُ تَمِينُ لِبَاسِهَا كَقَدَرِ بَازِيٍّ يَسْدُورِينَ فِي يَوْمِئِذٍ
 احْتَبِيتِ مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبٍ إِنْ كَانَ لَهُ وَ
 لَيْسَ مِنْ أَحْسَنِ نِيَّاهُ ثُمَّ خَضَعَ وَطْبُهُ السَّكِينَةَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ
 يَقُولُ إِنْ بَدَلَهُ وَلَمْ يُوْذَ احْتَلَاثُ ثُمَّ انْصَبَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى
 يُصَلِّيَ كَأَنَّهُ كَهَادَةٌ مَا يَنْصَحُكُمْ فِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
 ابْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنِيرِ
 فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا عَلَى الْحَدِّكُمْ لَوْ اسْتَرَى تَوَابِينَ لَيَوْمِ الْجُمُعَةِ سَوَا
 تَوَابِي مَهْنِيَّةٍ خَاصِمَتِ ١٥ اسْتِجَابَ تَجْمِيرِ سَجْدَتِ يَمِينِي عَوْدُ حُجَّتِ
 وَخَوْشِي كَرْدِ مَسْجِدِ وَأَمِيرِ التَّوْنِينَ عَمْرُؤُ الدَّعْنَةِ رَزْزُ مَبْنِيَةِ نَفِيرِ مَوْدِ مَسْجِدِ
 سَمِعَ تَجْمِيرِ مَسْجِدِ خَاصِمَتِ ١٦ أَتَاكَ الْفَرْدُ فِي رَزْزُ حَبِيرِ بَعْدَ زُخُولِ قَتِ حَرَامَتِ بَلَكِيرِ
 جَمِيعَةٍ زَمَتْ دَابِنَ مَذْهَبِ جَمَاعِي عِلَامَتِ الْمَازِدِ الْبُخْفِيَّةِ رَوَا دَمَرُ وَدَرْجِ بَرَايَ نَقْلِ
 كَرْدِ بَرَايَ الْبُخْفِيَّةِ بَعْدَ زُخُولِ الْكَلَامَتِ دَامَانِ بَلَامَتِ حَمَلِ الْبُخْفِيَّةِ زُخُولِ نَزْرِ
 حَرَامَتِ دَارِ قَطَنِ مَوَاتِ كَرَاكَ بَلَكِيرِ مَصْلُحَةٍ فَرَمُودِ سَافَرِ مِنْ جَارِاقَامَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
 دَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَلَا يَجُوبُ فِي سَفَرِهِ وَقَالَ حَسْبَانِ نَزْعُ طَوْرَةٍ إِذَا سَافَرَ
 الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ النَّهَارُ أَنْ لَا يُجَانَّ عَلَى حَاجَتِهِ وَلَا يَصَاحِبُهُ
 سَفَرُهُ خَاصِمَتِ ١٧ أَكْرَمِيَا دَهْ جَمْعَةٍ وَدَرْجِ كَلَامِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ
 عَمْرُؤُ التَّوْنِينَ مَسْجِدِ وَغَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَامَانِ بَلَامَتِ حَمَلِ الْبُخْفِيَّةِ زُخُولِ نَزْرِ
 يَخْطُو هَاصِمَامَ سَنَةِ وَمَا هَذَا عَلَى اللَّهِ تَسْمِيرِ خَاصِمَتِ ١٨ أَكْرَمِيَا دَهْ جَمْعَةٍ وَدَرْجِ كَلَامِ
 رَوَاتِ كَرْدِ كَرْدِ فِي مَصْلُحَةِ الْعَمَالِ سَمِعَ قَتِ تَلَمَّزِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي

٢٦

٢٧

٥٩

٢٨

٢٩

سنة ثمان واربعمائة وستمائة

لَا يَزَالُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا عَلَى الْحَدِّكُمْ لَوْ اسْتَرَى تَوَابِينَ لَيَوْمِ الْجُمُعَةِ سَوَا تَوَابِي مَهْنِيَّةٍ خَاصِمَتِ ١٥ اسْتِجَابَ تَجْمِيرِ سَجْدَتِ يَمِينِي عَوْدُ حُجَّتِ وَخَوْشِي كَرْدِ مَسْجِدِ وَأَمِيرِ التَّوْنِينَ عَمْرُؤُ الدَّعْنَةِ رَزْزُ مَبْنِيَةِ نَفِيرِ مَوْدِ مَسْجِدِ سَمِعَ تَجْمِيرِ مَسْجِدِ خَاصِمَتِ ١٦ أَتَاكَ الْفَرْدُ فِي رَزْزُ حَبِيرِ بَعْدَ زُخُولِ قَتِ حَرَامَتِ بَلَكِيرِ جَمِيعَةٍ زَمَتْ دَابِنَ مَذْهَبِ جَمَاعِي عِلَامَتِ الْمَازِدِ الْبُخْفِيَّةِ رَوَا دَمَرُ وَدَرْجِ بَرَايَ نَقْلِ كَرْدِ بَرَايَ الْبُخْفِيَّةِ بَعْدَ زُخُولِ الْكَلَامَتِ دَامَانِ بَلَامَتِ حَمَلِ الْبُخْفِيَّةِ زُخُولِ نَزْرِ حَرَامَتِ دَارِ قَطَنِ مَوَاتِ كَرَاكَ بَلَكِيرِ مَصْلُحَةٍ فَرَمُودِ سَافَرِ مِنْ جَارِاقَامَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ دَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَلَا يَجُوبُ فِي سَفَرِهِ وَقَالَ حَسْبَانِ نَزْعُ طَوْرَةٍ إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ النَّهَارُ أَنْ لَا يُجَانَّ عَلَى حَاجَتِهِ وَلَا يَصَاحِبُهُ سَفَرُهُ خَاصِمَتِ ١٧ أَكْرَمِيَا دَهْ جَمْعَةٍ وَدَرْجِ كَلَامِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ بَلَكِيرِ عَمْرُؤُ التَّوْنِينَ مَسْجِدِ وَغَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَامَانِ بَلَامَتِ حَمَلِ الْبُخْفِيَّةِ زُخُولِ نَزْرِ يَخْطُو هَاصِمَامَ سَنَةِ وَمَا هَذَا عَلَى اللَّهِ تَسْمِيرِ خَاصِمَتِ ١٨ أَكْرَمِيَا دَهْ جَمْعَةٍ وَدَرْجِ كَلَامِ رَوَاتِ كَرْدِ كَرْدِ فِي مَصْلُحَةِ الْعَمَالِ سَمِعَ قَتِ تَلَمَّزِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي

جبر الله فيه انما قال لكي ادسري ما يوم الجمعة لا يظهر الرجل فحين
 طهوه ثم ياكي الجمعة فيصت حتى يقضي الامام مصلوا لا كانت
 كفارة لما بينه وبين الجمعة المقبلة ومبارا احاديث ومني وارو خاصيت
 اكله وورخ را وندم ورايش سديدند الارو جمعة از ان وكه فضل ايام است وعبادات و
 طاعتا ودين وزيارات زيار ايام واقع ميشود وخاصي كتر صا وديرو ولسايري از اهل فخر
 متوخلان بر ديكر ايام در فرجه شب جمعه كلي از كتاب خاصي محتب شيون ودين هاناييني
 حد شيست كه تابش وورخ ودين فرني هند خاصيت دم اكله ودين فرني ساعت ايام
 وهر بند كه در ساعت حاجتي بخوابد مقبول گردد ودر صحيحين ثابت ان في الجمعة ساعة
 لا يؤخرها مسلم وها فيم يصل لي نساء الله عز وجل شيئا الا اعطى
 آياه وقال بيده ليقالها وعلما را در ساعت خلافت برد وقل بعضي سكونيد
 نيت زمان سول صلى الله عليه وسلم فوع شد قول دم ودين صحيحيت كه همچنان دين
 نيز باقي است ودين ديني قتل خلافت كه وقت معين از در جمعه با اوقات معينيت
 ايشا نيكيه مي گويد وقت آن معين است اختلاف كرده وبيان آن وقت براي و قول اول
 ابو هريره ودي مي كند كه آن ساعت بعد از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب وبعدها نماز عصر است
 غروب قتل ودم عند الزوال است اين قول از حسن بصري ابو العالايه يقول است قول سوم
 گاهي است كه فزون شروع كند در اذان جمعه وآن عايشه صلى الله عليه وسلم است قول چهارم
 كه امام بر بنبر نشيند تا اتران كه اذان فارغ شود وقل نخم اتران كه نماز جمعه مي گران وقل
 ششم بيان ال قناب وقل كه اذان جمعه قتل منته چو قناب وديك جتا بعد كه
 اتر شود وقل شهم از وقت عصر تا غروب آفتاب قتل نعم اخيرين ساعت است از روز وانه
 قول شير صحابه تا بعين قول وهم ان ماني است كه امام برون آيد تا فرغ ودي از اذان
 قول بازي ودم ساعت سيم است از در جمعه در اين احوال وقل است اول اكله از جلوس

40
 ودين ديني قتل خلافت كه وقت معين از در جمعه با اوقات معينيت
 ايشا نيكيه مي گويد وقت آن معين است اختلاف كرده وبيان آن وقت براي و قول اول
 ابو هريره ودي مي كند كه آن ساعت بعد از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب وبعدها نماز عصر است
 غروب قتل ودم عند الزوال است اين قول از حسن بصري ابو العالايه يقول است قول سوم
 گاهي است كه فزون شروع كند در اذان جمعه وآن عايشه صلى الله عليه وسلم است قول چهارم
 كه امام بر بنبر نشيند تا اتران كه اذان فارغ شود وقل نخم اتران كه نماز جمعه مي گران وقل
 ششم بيان ال قناب وقل كه اذان جمعه قتل منته چو قناب وديك جتا بعد كه
 اتر شود وقل شهم از وقت عصر تا غروب آفتاب قتل نعم اخيرين ساعت است از روز وانه
 قول شير صحابه تا بعين قول وهم ان ماني است كه امام برون آيد تا فرغ ودي از اذان
 قول بازي ودم ساعت سيم است از در جمعه در اين احوال وقل است اول اكله از جلوس

ساعت ودين ديني

[illegible][illegible]

الزيتوني حراما الزيتونى وقيل بل ان اوراقه
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

43

مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

یاد معرفت امور ذات را از احوال و جمیع

لایحه برای استیفاء زمین در محله تهر در دولت قاجار

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله

قال محمد بن عبد الله سالت جابرًا اهل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن يوم الجمعة قال نعم ورسالة النبية وفي الصحيحين قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله او بعده اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الايام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال اصمت من قالت لا قال تريد ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله او بعده خاصيت

اختصاص اين روز با جماع مومنان بر اين غلط و تكبيرت فضل و خطبة نبويه عليه افضل الصلوة و التحية در روز جمعه جوان خطب خواندي آواز بلند كرده مي بخندد چشمان مباركش سرخ شده و بيا در خطبه گفتي بعثت انا و الساعة كه الان و بيان گشت نشد و گشت بيان جمع فرمودي رسيد ان فرمودي اما بعد فان حين الحديث كتاب الله فا حين الهدى هدى محمد و نشر الامور بعد ان بها و كل بدعة ضلالة وانا اولي كل مؤمن من نفسه من ترك مالا فلا هله و من ترك دينه او ضياعا فالي او على رسواه مسلم و في الخطبة كانت خطبة النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة محمد الله و النبي عليه بما هو اهله ثم يقول من بعد الله فلا مضل له و من ضلله فلا هادي له قال حين الحديث كتاب الله عزاد النساء و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله او بعده اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الايام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال اصمت من قالت لا قال تريد ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله او بعده خاصيت

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله او بعده اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الايام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال اصمت من قالت لا قال تريد ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله او بعده خاصيت

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله او بعده اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الايام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال اصمت من قالت لا قال تريد ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله او بعده خاصيت

القراءه و ترجمه در این کتاب آمده است
 در زمان شروع در نماز کردی و اذان بودی و نه اقامت و نه الصلوة جامع و سنت است
 که هیچ از اینها نباشد و در رکعت اول سبقت بگیر گفتی یا بی میان هر دو بگیر کیست
 خاموش بودی و تسبیحی ذکر می بین میان و بگیر مروی است و در رکعت اول ق و قل
 الحیدر خواندی و در دوم اقرارت با ستمه دگای قصاص هیچ اسم بگذاهی بل ابریک
 الفاشیه فرمودی و غیر این خیر صحیح نشده و چون از سجده رکعت دوم برخاستی شروع در
 تکبیر کردی و پنج تکبیر تعاقب گفتی و انگاه شروع در روایت کردی و بعضی احادیثی
 و لی یبیک القراءتین قلک اذلا ثم قرأ و رکع فلما قام فی التکبیرة قرأ
 و جعل التکبیر بعد القراءه اما این خبر صحیح نیست ازان جهت که محمد بن معاویه
 کردی حدیث مجروح است باتفاق اکابر علمای حدیث عن عمر بن عوف ان
 رسول الله صلی الله علیه و سلم کتب فی العیدین فی الاولی سبعا قبل
 القراءه و فی الاخری خمسا قبل القراءه و ترمذی از بخاری سوال کرد و
 درین حدیث چه میگوید گفت لیس فی الباب شیء و اخرج من هذا و به اقول
 و چون از نماز فارغ شدی برخاستی و دستها و خطبه کردی و تسبیح بود اما بعضی احادیث صحیح
 وارد شده که و کزل بنی الله صلی الله علیه و سلم همانا اذان یا تلی یا مکانی ما
 بود که تا نیم تمام تسبیح و بعضی حدیث علی راجحه مرویست و فی الصحیحین
 عن جابر قال شهدت مع رسول الله صلی الله علیه و سلم القاء الصلوة
 یوم العید فبدء بالصلوة قبل الخطبة بلا اذان ولا اقامة ثم قام
 موعظا علی بادل قام ثم تقوا الله و حث علی طاعتهم و وعظ
 الناس و ذکرهم ثم مضی حتی اثن النساء فقرأ طعن و ذکرهن و فی
 لفظ یعول صلوة فاذا کثرت من تصدق النساء بالخطبة و الخاتمة و النبی
 فان کان له حاجة یرید ان یعینها فیکبره ثم ولا الضرف مجموع

فہمکیرت صلوٰۃ عمید رکعت دوم قبل از قرائت پنج رکعت اول است و حدیث ما فیہ تمکیرات از قرآن در رکعت دوم صحیح بخاری

عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يفتخر بغيره في الدنيا ولا يفتخر به في الآخرة

[illegible]

49

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و در هر وقت که استغفار واجب شد و باران باریدن گرفت و یک نوبت استغفار کرد
 ای باران که می از صفا بود و در غایت وقت یا رسول الله که در مرتبه استغفار شد
 فرمود اللهم استغفرني يوم اتيك يا عرابيا فيسند غلبت مريدك باز او را
 فاستطرت فاجتمعوا الى اني لياية فقالوا انها لن تقلع حتى تقوم عرابيا
 فاستند غلبت مريدك باز اراك كما قال رسول الله صلى الله عليه
 وسلم ففعل فاستغفرت له السماء وهرگاه که باران بسیار شدی افراط کردی نخواست
 بنوعی طلب صحیح کردی در استغفار این عاف فرمودی اللهم صحر ليكننا ولا حليتنا
 اللهم على الاكام والخيال والظراير بطون الاودية ومنايا الشجر وهرگاه که
 باران باریدن آغاز کردی جامه از بعض مین دور کردی تا باران بآن برسد و غیر مین
 را که حدیث محمد بن یحیی و چون سبل و روانی عمیق و غیر آن وان شدی فرمود
 استغفر الله الى هذا الذي جعله الله تعالى ظهورا ففطر منه ونحو الله
 علیه و چون باران برسد که است بر روی مبارک می ظاهر آمدی و آمد شد کردی چون
 باران باریدن گرفتی شاد شدی و آن که است ذایل گشتی و بعضی را غلبه استغفار ثابت
 شد کردی گفت اللهم استغفرا غنيبا مغنيبا غنيبا مغنيبا مغنيبا مغنيبا مغنيبا
 عما طيقنا سيقا دائما اللهم استغفرا الغيت ولا نجعلنا من القاء
 اللهم ان يا لبيبا والملاحم والهاشم والخلق من الادول والجهنم
 وانفسك ما لا تشكوه الا اليك اللهم ايت لنا الزرع وادرك لنا
 الصرع واستقمنا من بركات السماء وايت لنا من بركات الارض
 اللهم ارفع عنا الجهد والجوع والعري واكشف عنا من البلية
 ما لا يكشفه غيرك اللهم انا نستغفر
 انك كنت غفارا فانزل سبل السماء علينا مدرارا

در هر وقت که استغفار واجب شد و باران باریدن گرفت و یک نوبت استغفار کرد
 ای باران که می از صفا بود و در غایت وقت یا رسول الله که در مرتبه استغفار شد
 فرمود اللهم استغفرني يوم اتيك يا عرابيا فيسند غلبت مريدك باز او را
 فاستطرت فاجتمعوا الى اني لياية فقالوا انها لن تقلع حتى تقوم عرابيا
 فاستند غلبت مريدك باز اراك كما قال رسول الله صلى الله عليه
 وسلم ففعل فاستغفرت له السماء وهرگاه که باران بسیار شدی افراط کردی نخواست
 بنوعی طلب صحیح کردی در استغفار این عاف فرمودی اللهم صحر ليكننا ولا حليتنا
 اللهم على الاكام والخيال والظراير بطون الاودية ومنايا الشجر وهرگاه که
 باران باریدن آغاز کردی جامه از بعض مین دور کردی تا باران بآن برسد و غیر مین
 را که حدیث محمد بن یحیی و چون سبل و روانی عمیق و غیر آن وان شدی فرمود
 استغفر الله الى هذا الذي جعله الله تعالى ظهورا ففطر منه ونحو الله
 علیه و چون باران برسد که است بر روی مبارک می ظاهر آمدی و آمد شد کردی چون
 باران باریدن گرفتی شاد شدی و آن که است ذایل گشتی و بعضی را غلبه استغفار ثابت
 شد کردی گفت اللهم استغفرا غنيبا مغنيبا غنيبا مغنيبا مغنيبا مغنيبا مغنيبا
 عما طيقنا سيقا دائما اللهم استغفرا الغيت ولا نجعلنا من القاء
 اللهم ان يا لبيبا والملاحم والهاشم والخلق من الادول والجهنم
 وانفسك ما لا تشكوه الا اليك اللهم ايت لنا الزرع وادرك لنا
 الصرع واستقمنا من بركات السماء وايت لنا من بركات الارض
 اللهم ارفع عنا الجهد والجوع والعري واكشف عنا من البلية
 ما لا يكشفه غيرك اللهم انا نستغفر
 انك كنت غفارا فانزل سبل السماء علينا مدرارا

در هر وقت که استغفار واجب شد و باران باریدن گرفت و یک نوبت استغفار کرد

که مراد بنی صیون صوت و لطیف برین زمین و حرم است چنانکه سیدان آن در لها کار از حد و موجب حیات و حرم

در این حد و موجب حیات و حرم است چنانکه سیدان آن در لها کار از حد و موجب حیات و حرم

و ای می نبود بلکه چون سیر عجیل بودی جمع کردی با جمیع در حالت نزول قرار مروی بیت و از
برای قصر جمع سافنی معین تحدید نفرموده در آن آب خبری صحیح مروی نیست بلکه
مطلق نفرخصت فرموده چنانچه تیم سغری نموده و در کتب نیست فصل در عادت
نبوی صلی الله علیه و سلم در قرائت قرآن و استماع آن و کمال شوق
خضوع و اگر سیرین در حالت قرائت هر روز و طیفه معین داشت که تلاوت کردی هرگز ترک آن
نکردی مگر در حالت ضرورت و آنرا بتدریج تمام خواندی هفتصد و پنجاه حرف بر آنرا
وقف کردی و در حرف ت را تمام بکشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و اول
قرائت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتی و بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان
الرجیم من هنره و فحشه و فحشه گفتی و دومی که قرآن از دیگر می شود عبد المعبود و فرمود
که قرآن بخوان برین او خواندن غازی پنجاه صلوات بر محمد و خاندان و خضوع و بکاء و
تا آب ریشهای مبارک و آن کرد و قرآن را در جمیع حالات خواندی ایستاده و نشسته و فحشه
و با وضو و بی وضو و بجز حیات و بر اجزای مانع قرائت قرآن نشدی و بعضی اوقات قرائت
تفسیری خواندی و در آن ترجیح کردی چنانچه حفاظ خوش آواز خوانند و در فتح که سه
فتح را همچنان خواند و میفرمود بسیار آید قرائت قرآن را با آوازهای خوش میفرمود هر که
تفسیری بفرمان کند از اینست که من آمن بالله و بالقرآن را می حدیث را گفتند اگر کسی
خوش آواز بود گفت هر قدر که توانائی داشته باشد تحسین قرائت کند و باید که از تحسین
برود و نیست که منعم متعاضدا طبیعت که بی تکلف طبع آن حاجت می کند و تدریج تعلیم و تکلف
محتاج بی بلکه اگر شخص را بطبع خود بازگردد آن طریق تحسین از وی صادر شود و این نوع
اجماع جایز است و اگر چه طبیعت زیادت تحسینی و تدریجی اعانت کند چنانکه ابو موسی
اشعری گفت حضرت رسالت اصلی الله علیه و سلم که کون علیک آنک استمع و
لجبرته لک تجبیرا یعنی اگر دانستی که تو ستم بود

و ای می نبود بلکه چون سیر عجیل بودی جمع کردی با جمیع در حالت نزول قرار مروی بیت و از
برای قصر جمع سافنی معین تحدید نفرموده در آن آب خبری صحیح مروی نیست بلکه
مطلق نفرخصت فرموده چنانچه تیم سغری نموده و در کتب نیست فصل در عادت
نبوی صلی الله علیه و سلم در قرائت قرآن و استماع آن و کمال شوق
خضوع و اگر سیرین در حالت قرائت هر روز و طیفه معین داشت که تلاوت کردی هرگز ترک آن
نکردی مگر در حالت ضرورت و آنرا بتدریج تمام خواندی هفتصد و پنجاه حرف بر آنرا
وقف کردی و در حرف ت را تمام بکشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و اول
قرائت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتی و بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان
الرجیم من هنره و فحشه و فحشه گفتی و دومی که قرآن از دیگر می شود عبد المعبود و فرمود
که قرآن بخوان برین او خواندن غازی پنجاه صلوات بر محمد و خاندان و خضوع و بکاء و
تا آب ریشهای مبارک و آن کرد و قرآن را در جمیع حالات خواندی ایستاده و نشسته و فحشه
و با وضو و بی وضو و بجز حیات و بر اجزای مانع قرائت قرآن نشدی و بعضی اوقات قرائت
تفسیری خواندی و در آن ترجیح کردی چنانچه حفاظ خوش آواز خوانند و در فتح که سه
فتح را همچنان خواند و میفرمود بسیار آید قرائت قرآن را با آوازهای خوش میفرمود هر که
تفسیری بفرمان کند از اینست که من آمن بالله و بالقرآن را می حدیث را گفتند اگر کسی
خوش آواز بود گفت هر قدر که توانائی داشته باشد تحسین قرائت کند و باید که از تحسین
برود و نیست که منعم متعاضدا طبیعت که بی تکلف طبع آن حاجت می کند و تدریج تعلیم و تکلف
محتاج بی بلکه اگر شخص را بطبع خود بازگردد آن طریق تحسین از وی صادر شود و این نوع
اجماع جایز است و اگر چه طبیعت زیادت تحسینی و تدریجی اعانت کند چنانکه ابو موسی
اشعری گفت حضرت رسالت اصلی الله علیه و سلم که کون علیک آنک استمع و
لجبرته لک تجبیرا یعنی اگر دانستی که تو ستم بود

[illegible]

بر بدن وی مالید زیرا چنانکه صنعت و جع مانع بود از تحریک دین و از برای
عیادت روزی معین بودی بلکه در جمیع اوقات از شب روز عیادت فرمودی و نیز
که چون کسی برادر سلطان اعیادت کند در میان شبستان روان بود یا پیش چهار نشین
و چون نشیند رحمت خدا بر وی فرود آید تا غرق رحمت شود و چون صلح بود هفتاد
ملک بر در و در فرستند تا شنبه اگر شب هنگام بود هفتاد هزار ملک وی در و در
تا صبح و از رحمت و در چشم کسان اعیادت کردی و یک جوانی از هیوه که خدمت
پنجهری صلی الله علیه و سلم میکرد و بسیار شد با وجود آنکه مشرک بود او را عیادت فرمود و چون
عزم وی باطل باشد عیادت نمود و بر هر دو اسلام عرض کرد و باطل قبول کرد

دیهودی سلمان شد فصل در عادت حضرت نبوی
صلی الله علیه وسلم در احوال میت و ادای حقوق وی
عادت نبوی صلی الله علیه وسلم اشتغال بود بر احسان عظیم میت و معامله وی با مکرر که
ویرا در قیامت نافع آید و بر احسان با قاری اهل بیت وی در اوقات عبودیت
احیا و در آنچه بابت آن معامله کند اول احسان بست کردی و تخمیزی بسوی آخرت
بر احسان احوال افضل صفات فرمودی و غیر صلی الله علیه وسلم و جمیع صحابه صنف کنند
و برای میت استغفار کردند از حضرت غرغره طلب حمت و آمرزش کردند
و بعد از آن همراه شده و را بعد خود رسانیدی خود با جمیع صحابه بر بالای قبر وی
باستقامت و اوار دعا کردی و توشیح غایتی و در محتاج ترین وقتی او را از حق در خواستی و
قبر وی را تقاد کردی و بسلام و دعا یکم موجب فتح و رحمت و مغفرت و رحمت بود و همچنین
کردی و پیش از موت در حالت مرض عیادت نمودی و آخرت رایا دوی ادی
و بوصیت و توبه فرمودی و حاضر از امر کردی تا مرخص بشی و رف را بمقتضی شهادت
کردی تا آخر کلام وی کلمه توحید بود و از عادت ائم صلال کما بیان شد

میلاد است که فرموده است ۱۲

عادت المحضرت در این بیت ۱۲

[illegible]

و نشسته اند و در سجده فرمودی و از لطف خود و در وقت حیوان خلق روضه اشغال آن
 نمی فرمودی و هیچ کس را در سجده اجازت ندادی و در حق امر کردی و از رنجین اشک خرن قلب
 منع کردی و با وجود آنکه نهی ترین خلق بقضای حق بودی شاکرترین صابرین
 از هر مخلوقی در وفات براسیم که پیغمبر و ساله وی بود گردید و فرمود که تَدْمَعُ الْعَيْنُ
 وَ تَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ وَ آتَاهُ الْفِكَرُ قَلْبًا يَا أَرْكَهَيْمُ
 كَمْحَرُ وَ تَوَنُّونَ وَ كَمَالٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ حَقِّ بَشَرِ نَسَبِ بَشَرِ خَوَافِ هَرِ دَازِ عَادَاتِ
 حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در تجنیز میت و تطهیر و تطهیف و دفن وی
 بتغییل فرمودی و در جامه های سفید کفین دادی و دفن وی عادت صحابه آن بود که چون
 شخصی متحضر شدی و بیرون شرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم دعوت
 کردند و حاضر شدی تا وفات کردی ویرا تجنیز کردی و نماز گزاردی و شجیع
 بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین شقت تمام است برآن مختار کردند که چون شخص
 وفات کردی اعلام کردند ویرا تجنیز نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که
 این ستم از شققی غلیظت میت را تجنیز کردند و بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 آوردی تا بروی نماز کردی گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد و هر دو جایز است
 و حدیثی ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من صلی علی جنازة
 فی المسجد فلا شیء له من غلط است و صواب است که خطیب بغدادی روایت کرد
 و گفته که در اصل فلان شیء علیست و بعضی ایام حدیثی گویند این حدیث خود ضعیف
 چه از افراد صالح مولی التواتر است و نماز بر او بکبر و عمر در مسجد گزارند بحضرت صحابه
 و انصار و از کسب رسا و نشاند و غیره و در میت است یا نه یا بایده و بقیه غلطی رای عقال شوند
 و در میت این حدیث کافیه کاربرد و شهید نشوند و سلاح و جوشن از وی دو کنند و در جا بیک نشینند
 دفن کنند و مخرم را در جامه حرام دفن کنند و بوی خوش بجا نزنند و چون گفتن قاصر

و در حق امر کردی و از رنجین اشک خرن قلب
 منع کردی و با وجود آنکه نهی ترین خلق بقضای حق بودی شاکرترین صابرین
 از هر مخلوقی در وفات براسیم که پیغمبر و ساله وی بود گردید و فرمود که تَدْمَعُ الْعَيْنُ
 وَ تَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ وَ آتَاهُ الْفِكَرُ قَلْبًا يَا أَرْكَهَيْمُ
 كَمْحَرُ وَ تَوَنُّونَ وَ كَمَالٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ حَقِّ بَشَرِ نَسَبِ بَشَرِ خَوَافِ هَرِ دَازِ عَادَاتِ
 حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در تجنیز میت و تطهیر و تطهیف و دفن وی
 بتغییل فرمودی و در جامه های سفید کفین دادی و دفن وی عادت صحابه آن بود که چون
 شخصی متحضر شدی و بیرون شرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم دعوت
 کردند و حاضر شدی تا وفات کردی ویرا تجنیز کردی و نماز گزاردی و شجیع
 بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین شقت تمام است برآن مختار کردند که چون شخص
 وفات کردی اعلام کردند ویرا تجنیز نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که
 این ستم از شققی غلیظت میت را تجنیز کردند و بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 آوردی تا بروی نماز کردی گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد و هر دو جایز است
 و حدیثی ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من صلی علی جنازة
 فی المسجد فلا شیء له من غلط است و صواب است که خطیب بغدادی روایت کرد
 و گفته که در اصل فلان شیء علیست و بعضی ایام حدیثی گویند این حدیث خود ضعیف
 چه از افراد صالح مولی التواتر است و نماز بر او بکبر و عمر در مسجد گزارند بحضرت صحابه
 و انصار و از کسب رسا و نشاند و غیره و در میت است یا نه یا بایده و بقیه غلطی رای عقال شوند
 و در میت این حدیث کافیه کاربرد و شهید نشوند و سلاح و جوشن از وی دو کنند و در جا بیک نشینند
 دفن کنند و مخرم را در جامه حرام دفن کنند و بوی خوش بجا نزنند و چون گفتن قاصر

و در حق امر کردی و از رنجین اشک خرن قلب
 منع کردی و با وجود آنکه نهی ترین خلق بقضای حق بودی شاکرترین صابرین
 از هر مخلوقی در وفات براسیم که پیغمبر و ساله وی بود گردید و فرمود که تَدْمَعُ الْعَيْنُ
 وَ تَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ وَ آتَاهُ الْفِكَرُ قَلْبًا يَا أَرْكَهَيْمُ
 كَمْحَرُ وَ تَوَنُّونَ وَ كَمَالٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ حَقِّ بَشَرِ نَسَبِ بَشَرِ خَوَافِ هَرِ دَازِ عَادَاتِ
 حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در تجنیز میت و تطهیر و تطهیف و دفن وی
 بتغییل فرمودی و در جامه های سفید کفین دادی و دفن وی عادت صحابه آن بود که چون
 شخصی متحضر شدی و بیرون شرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم دعوت
 کردند و حاضر شدی تا وفات کردی ویرا تجنیز کردی و نماز گزاردی و شجیع
 بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین شقت تمام است برآن مختار کردند که چون شخص
 وفات کردی اعلام کردند ویرا تجنیز نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که
 این ستم از شققی غلیظت میت را تجنیز کردند و بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 آوردی تا بروی نماز کردی گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد و هر دو جایز است
 و حدیثی ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من صلی علی جنازة
 فی المسجد فلا شیء له من غلط است و صواب است که خطیب بغدادی روایت کرد
 و گفته که در اصل فلان شیء علیست و بعضی ایام حدیثی گویند این حدیث خود ضعیف
 چه از افراد صالح مولی التواتر است و نماز بر او بکبر و عمر در مسجد گزارند بحضرت صحابه
 و انصار و از کسب رسا و نشاند و غیره و در میت است یا نه یا بایده و بقیه غلطی رای عقال شوند
 و در میت این حدیث کافیه کاربرد و شهید نشوند و سلاح و جوشن از وی دو کنند و در جا بیک نشینند
 دفن کنند و مخرم را در جامه حرام دفن کنند و بوی خوش بجا نزنند و چون گفتن قاصر

آید سر بوشانند و برپای ای قدری گیاه بنهند و عادت آن بود که چون بیت
را بیاوردندی سوال کردی که بروی من مهت یا نه اگر دین نبود بی بروی
نماز گزاردی والا فرمودی صحابه که بروی نماز گزارید چون فتوح بسیار
پیدا شد و غنایم پیدا آمد بریدون نماز میگزارد و دین ویرا قضا میکرد و چون
نماز شروع کردی بعد از تکبیر اول فاتحه خواند و آنچه محفوظ است
از دعا که در نماز است بخواند آمین اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ
وَاعْفُ عَنَّهُ وَاکْرِمْ نَزْلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْصِبْهُ بِالْمَاءِ وَالنَّارِ
وَالْبَرِّ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ
مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ
أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَاعْزِهِ
مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَكَافِهِ لِكَيْفَتِ اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِحَبِيبِنَا وَصَفِيْنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ
وَشَهِدْنَا وَغَايِبِنَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّْا فَاحْيِهِ
عَلَى الْإِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّْا
فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ اللَّهُمَّ لَا تَحْزَنْنَا أَحَدَهُ
وَلَا تَضِلَّنَا بَعْدَهُ وَدَعْ بَعْضَ أَوْقَاتِ مَيِّ كُنْتَ اللَّهُمَّ ارْتَبْ
فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلُ جَوَارِكَ فَقِهِ
مِنْ قَبْضَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ أَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ فَاعْفِرْ لَهُ
وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَكَافِيَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا أَنْتَ خَلَقْتَهَا أَنْتَ
رَزَقْتَهَا أَنْتَ هَدَيْتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَنْتَ قَضَيْتَ حُجَّتَهَا عَلَّمَ سِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا جَلَّ
شَفَعَاءُ فَاعْفِرْ لَهَا وَكَافِيَ لِكَيْفَتِ وَكَافِ شَرَّكَاسِيكَ مَعِي كُنْ زِيَادُ

سنة ١٢٠٥ هـ
فصل في التفسير
تتم في شهر ربيع الأول
سنة ١٢٠٥ هـ

بر چاه می گویند ثابت شده که آخر نماز جنازه که گزارد بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم چاه تکیه
گفت و از این عباس رضی الله عنهما مرست که چون ملائکه بر آدم علیه السلام نماز گزارند
چاه تکیه گفته اند گفتند هله یسکنکم یا بنی آدم بعد سلام از نماز بر ویان آمدی و گاه یک
سلام اقصا کردی و دستها در تیر کمر برداشتی و چون نماز جنازه از وی فوت شدی بر قبر
وی نماز گزاردی یکبار بعد از کیش بنده و بر قبر کسی نماز گزارد و یکبار بعد از سه
شنبه روز و یکبار بعد از یکماه حدیث نماز بر قبر از شش طریق صحیح ثابت شده که کفله
وفات کردی بروی نماز گزاردی میفرمود صلوا علی الطفاکم کا فاصغر من اطفالکم
و بر یکیک خوشین بر اهل کرمی نماز گزاردی و نه بر یکیک و غنیمت خیاثت کردی و بر یکیک
بعد شرح کشته شدی نماز گزاردی چنانکه ثابت شده که بر چنین که رنج کرده شد بر نماز گزار
گزارد و امیر المؤمنین ع گفت نماز بر کسی یکباری که نازد فرمود که تو بر کردگار این نعمت
برینها و نفر از اهل منیه ایشان را کافی بود و هیچ توبه از ان فاضله باشد که نفس خود را در
راه حق نهد و چون نماز بریت گزارد بادی همراه شدی و تا مدفن وی رضی و پیام
رضی و فرمودی که شتاب کنید در درون و جنازه اتان فرود نهدی شستی و فرمودی
اذا تبعتم الجنائز فلا تجلسوا حتی توضع و بر هر غایبی نماز گزاردی یا صحیح
شده که بر نجاشی که در شب مرد نماز گزارد و او را که صحابه ابان گفت بر ادبی از این
شماره و هر که نماز گزارد و بر عا و یثی نماز غایب گزارد و قطعها درین خلاف
کرده اند امام شافعی واحد میگوید نماز بر غایب مطلقا سنت و مالک ابو حنیفه مطلقا
میکنند بعضی از متحققان تفصیلی میکنند که اگر ست و در شهر مرد که بر وی نماز گزارد و او
نماز غایب بر او گزارد و اگر بر وی نماز گزارد و او فرض ساقط شده گزاردن حتما
نیست و عادت آن بود که وقت طلوع آفتاب وقت عزوب وقت استوا
یت را دفن میکنند و تسبیح بگویند و بنا آجر و سنگ خشت و غیر آن کردی بچ

خط پیشہ وارا

فرضت عليه ما شمر قال ان هذا اعمى ومكة فظلمت على اهلها وان الله يشهد بانهم اصبحوا على حق وعليه السلام

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

وکل فرغ آن سخت کردندی و بر بالای گور قبّه و عمارتی بنا نهادندی و این مجموع عبت
و کرده و مخالفت طریق نبوی صلی الله علیه و سلم و کتبت رسول الله صلی الله علیه
وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ان لا یدع حقتا الا الحقیقه
ولا یفترأ مشکلا الا السکوا و نمی فرمود که بر قبر ساجد نیالکند و یا بر سر گور راجع
افزوند و بر فاعل آن لعنت کرد و نمی کرد و از نماز کردن در گورستان در برابر گور و نمی
کرد و از حواری و دشمن گوی که پائمال کنند یا بر آن کیه کنند یا بالای آن نشینند و عادت
بنوی صلی الله علیه و سلم آن بود که گزشتگان از زیارت کند از برای عادت و نه مستحبات
و انجیزین زیارت مستحبست و فرمود که چون گورستان را بر سینید گوید السلام علیکم
اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و انما ان شاء الله بکم لا حق
سئال الله کتار لکھ العافیة و کل وقت زیارت از آن نوع دعا که در نماز
میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خواندی و عادت آن بود که اهل بیت را تعزیت
گفتی و ایشان را بصیرت فرمودی و عادت نبود که برای میت جمع شوند و قرآن خوانند و
تتمات کنند و برگردند غیر آن مکان دیگر مجموع عبت و کرده و عادت نبود که برای کسان
طعام کنند بلکه دیگر از ازمی فرمود تا برای اهل بیت طعام فرستند چه ایشان را اشتغال
بمصیبت کافیست **فصل در بیان صلوٰۃ خوف** چون در حالت
قتال و وقت نماز شد و دشمن را بر قلبه بودی پیغامبر صلی الله علیه و سلم پیش شدی و صحاب
و عقب صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و بجملگی در رکوع شدند و بجملگی سر را
رکوع بر سر نهادندی اما چون بعد ازین در سجود شدند بر برابر روی صف اول در سجود
شدی و صف باز پسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغامبر صلی الله علیه و سلم صف
اول از رکعت اول فارغ شدی و بر رکعت دوم برخاستی آنگاه صف باز پسین در سجود
شدندی و در سجده کردندی و برخاستندی و بجای اول صف اول آمدندی اهل صف

وکل فی غیر آن سخت کردندی و بر بالای گور قبر و عمارتی بنا نهادندی و این مجموع بدست
و کرده و مخالفت طریق نبوی صلی الله علیه و سلم و نیت رسول الله صلی الله علیه
و سلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه که از کید عتلا الاطلسیه
و لا فترامشند و الا سقوا و منی فرمود که بر قبر ساجد بنای کنند و یا بر سر گور با چرا
افروزند و بر فاعل آن لعنت کرد و منی کرد و از نماز کردن در گورستان در برابر گور و منی
کرد و از حوازدین گور یکی که پانچال کنند یا بر آن کیه کنند یا بالای آن نشینند و عادت
بنوی صلی الله علیه و سلم آن بود که گزشتگان از زیارت کند از برای عادت و توبه و دعا
و انجمن زیارت سحر است و فرمود که چون گورستان را ببینید گوید السلام علیکم و علی
اهل الدار من المؤمنین و المسلمین و انما ان شکاء الله لکم لا حقون
سئال الله لکننا و لکم العاقبة و بگذرد وقت زیارت از آن نوع دعا کرد و نماز
میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خوانندی و عادت آن بود که اهل بیت را تعزیت
گفتی و ایشان را بصبر فرمودی و عادت بنود که برای میت جمع شوند و تر آن خوانند و
ختات کنند و بر گور و غیر آن مکان دایم مجموع عیست و مکر و عادت نبود که برای کسان
طعام کنند بلکه دیگر از ازی فرمود تا برای اهل بیت طعام فرستند چه ایشان را اشتغال
بمصیبت کافی است **فصل در بیان صلوة خوف** چون در حالت
قتال وقت نماز شد و دشمن ابرقید بودی پیغامبر صلی الله علیه و سلم پیش شدی و صحاب
و عیبت صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و بجهل کردی و در کوع شدند و بجهل سر
رکوع بروند و پیششندی اما چون بعد ازین در سجود شدند بر روی صفا دل در سجود
شدی و صفا باز پسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغامبر صلی الله علیه و سلم صاف
اول از رکعت اول فارغ شدی و برکت دوم برخاستی آنگاه صفا باز پسین در سجود
شدندی و دو سجده کردندی و بر سجده ایستادی و بجهل اول صفا دل آمدندی و اهل صفا

مغربی صدر زنت و لہذا ۳۵ کروڑ

۴ در علم کلام
اسماء گنجینه سال اول
سنه ۱۳۸۵
آن که بدین تفصیل
در سال سیف
قدوم نماید
کمال آن دارد

[illegible]

کتابخانه عمومی مسجد اعظم
مکتبہ اعلیٰ اسلامیہ
دعوتِ اسلامی، اسلام آباد

وصال میکنی سبب نبی ما از وصال صحبت فرمود گشت گفتگو را فی اَمیت عینه
رَبِّی وَفِی لَفْظِ اَحَدِیْ عِنْدَ دَیْیِ طِیْعِنِیْ وَکَیْفِیْنِیْ وَعِلْمَا را درین طعام و
شراب چند قولست یکی آنکه طعام و شراب محسوس بود و چه حقیقت لفظ نیست عدل
از حقیقت موجدی ظاهر ندر و پس عمل حقیقت مستعین بود و دوم آنکه مراد غذای
روحانی بود که از معارف و لذات مناجات و فیضان لطایف الهی بر دل وارد می
و آنچه توابع است از نفیس ارواح و شادی نفس و روح دل و روشنائی چشم که آن چنان
قوت و قدرت و مسرت حاصل آید که از غذای جسمانی مستغنی شود و شعر
اَحَادِیْثُ مِنْ ذِکْرِكَ تَشْتَعْلُهَا عَنْ الشَّرَابِ وَکَلْهَیْهَا عَنْ الزَّادِ
هَذَا بَعْضُهَا لَمْ يَكُنْ يَسْتَصْنِ عَالِمٌ وَمِنْ حَدِّ نَبِيِّكَ فِي اخْفَاءِهَا حَادِ
اِذَا اَسْلَمْتَ مِنْ كَلَالِ السَّيْرِ اَعْلَاهَا رَوْحُ الْقُلُوبِ فَتَحِي عِنْدَ مَصْعَادِ
و این قول دوم مختار است چه اگر حقیقت شراب طعام حل افتد و وصال تصور نمود مگر
صیام باطل شود و عادت آن بود که در روز رمضان شروع کند الا بعد از روزه
بالا علی التحقیق یا گواهی کیصل چنانکه کیا بشهادت ابن عمر رضی الله عنه روزه
داشت و کیا بشهادت یکی اعرابی و بجز و اخبار ایشان گفتار و تکلیف لفظ
شهادت نکرد و اگر وستی و شهادتی نبودی شیعا را سنی روز شرمی و آنکه روزه
داشتی و امر مفید بود که نماز که بشهادت کشاید روزه بداند و بشهادت و شخص
بکشایند و در فطار که در تعجیل نمودی و بر سحر و نوبت نمودی و تاخیر نمودی و است
را بر سحر و تاخیر آن تحریر نمودی و بر آن فرمودی که صایم افطار را طلب کند و اگر نیاز
بسه خزا و اگر نیاز بر آب و این غایت شفقت بود و برت چه طبیعت گاه خلوصه طعام
باقبال تمام قبول کند و چون اول چیزی که بعد سه شیمی بود بدن از قبول آن بجا
منفع میشود علی الخصوص قوت باصره که ارتفاع او از شیمی زیاد و از سایر قوی بود

[illegible]

التي لم يتعذر علي

ب

گردانید بشعرت لازم می آید که صریح گفتند بخداست که لا یشی شیخ

[illegible]

و در این روز که از کربلا است و در آن روز که از کربلا است و در آن روز که از کربلا است

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في الدنيا والآخرة

دورخانه خود نیامدی الا برای قضای حاجت و گاهی هر از مسجد در محرابه عالیته
نیز از کردی تماشانه کردی شوبستی دور حاله اعتکاف از اهات مؤمنین هرگز نرفت
بزیارت پیغمبر اکرمی چون بوقت رفتن برخاستی آنحضرت نیز برخاستی و او را انعام
کردی و بوسه دادی آنجمله در شب بوی و دردت اعتکاف مباشرت کردی چون
خوابستی و متعطف می سر بری بنهادندی و بر آن فریادی کردندی همچون برائی
دورخانه درآمدی کمی مشغول نبودی اگر یکی از اهل خانه بیمار بودی نزد وی توقف کردی
و در گرا حال از وی پرسیدی و در هر سال ده روز متعطف شندی و در آخرین سالیت
روز متعطف شد و هر سال یکبار قرآن بر پهل عرض کردی و در آن سال ده بار عرض

کرد و با این توفیق باب حج النبى صلى الله عليه وسلم و عمره
جاءه علیا بر آنند که بعد از هجرت یک حج گزاره و آن حج و راجع بوده خلافتی نیست که در آن
و هم بود از هجرت و اما پیش از هجرت و حج گزاره در جامع ترمذی ثابت و صاحب
معمول نقل کرده که پیش از هجرت زیاده بر سه چهار حج گزاره اما بعد آن محفوظ نیست و حج
سال نیز از هجرت فرض شده و حال تمهید اسباب سفر مشغول شده و اما آیت و افعال
الحج و العمرة لله در سال ششم از هجرت منزل شد این دلالتی بر فرضیت حج و عمره
مکرم است مآتام حج و اتمام عمره بعد از ششم و آن فرض در سباق

حج پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون حضرت رسالت غم می کرد و صحابه را اعلام کردند حج و عمره ساختگی سفر حج کردند و این خبر تفرقه و ضیاع که در اطراف مدینه است رسید مجموع مسلمانان در بیها متوجه مدینه شدند و در راه که از هر طرف طواف ملحق شدند و عدد حج از هر حساب بیرون شدند و در بخت پشیمانی و فرشته مبت و چهارم ذی القعدة نماز ظهر بجماعت در مسجد مدینه گزید و سفر کرد و پیش از آن خطبه کرد و کسان را بشرایط و ارکان و آداب حج تعلیم کرد و این در روز جمعه بود

[illegible][illegible]

و این بود است که سفر در روئینیه بود اما در احادیث صحیح وارد شده که سفر اگر است
 که در روئینیه نشاند و در صحیح بخاری ثابت است ما کان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يخرج في سفر اذا خرج الا يوم الخميس وبعده
 نماز ظهر مبارک ایشان کرده و عن بر سر نهادن و از این پوشید و بین الصلواتین
 سفر کرد و در وقت نماز عصر بقصر بگزارد و شب آنجا بتوته کرد
 و نماز شام و حقتن و صبح و ظهر آنجا گذارد و چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع اتمات
 سونمین برابر بود و در آن شب بر همه گشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از
 ظهر برای احرام غسلی که یکروز و خطمی و ایشان بکار و شب و عاشیه رضی الله عنهما
 پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر
 مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده
 میشد بعد از آن از او در ادای احرام پوشید و نماز ظهر بقصر گزارد و احرام است
 در جای که نماز گزارده بود و بقول نیست که پیش از احرام چه نماز فرض ظهر نمازی
 خاص برای احرام گزارد و پیش از احرام بزم راد و فعل در کردن آویخت و بر جای
 رست که مان آنرا اشکافت و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف است
 که تلبیه بچین نوع حج بود بیشتر احادیث صحیح مصرحت بر آنکه احرام بچ و عمره
 و فرمود تا بی آنکه من رقی عمره و جل فقال صلى في هذا الواحی المبارک
 و قل عمره في حجة و احادیث صحیح صحیح در معنی زیاده از سبب حدیث است
 همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده بر آنکه احرام وی با فراد بود فی صحیح مسلم
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل بالحج مفره او احادیث صحیح
 ثابت خبر جماع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا تذكر الا الحج
 وعند مسلم عن ابن عمر اهلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

۹۱

در این حدیث که در روئینیه است و در احادیث صحیح وارد شده که سفر اگر است که در روئینیه نشاند و در صحیح بخاری ثابت است ما کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج في سفر اذا خرج الا يوم الخميس وبعده نماز ظهر مبارک ایشان کرده و عن بر سر نهادن و از این پوشید و بین الصلواتین سفر کرد و در وقت نماز عصر بقصر بگزارد و شب آنجا بتوته کرد و نماز شام و حقتن و صبح و ظهر آنجا گذارد و چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع اتمات سونمین برابر بود و در آن شب بر همه گشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از ظهر برای احرام غسلی که یکروز و خطمی و ایشان بکار و شب و عاشیه رضی الله عنهما پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده میشد بعد از آن از او در ادای احرام پوشید و نماز ظهر بقصر گزارد و احرام است در جای که نماز گزارده بود و بقول نیست که پیش از احرام چه نماز فرض ظهر نمازی خاص برای احرام گزارد و پیش از احرام بزم راد و فعل در کردن آویخت و بر جای رست که مان آنرا اشکافت و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف است که تلبیه بچین نوع حج بود بیشتر احادیث صحیح مصرحت بر آنکه احرام بچ و عمره و فرمود تا بی آنکه من رقی عمره و جل فقال صلى في هذا الواحی المبارک و قل عمره في حجة و احادیث صحیح صحیح در معنی زیاده از سبب حدیث است همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده بر آنکه احرام وی با فراد بود فی صحیح مسلم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل بالحج مفره او احادیث صحیح ثابت خبر جماع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا تذكر الا الحج وعند مسلم عن ابن عمر اهلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

[illegible]

بالحج مفراً واحادیت صحیح در متن وارد شده بطریق توفیق میان آن احادیث است که اول حرام حج مفرد است بعد از آن عمره ادرج و اگر دو قرار شد و فرمود **دَحَلَّ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْيَمِينَةِ** و اگر کسی که تمتع قایل است مراد تمتع لغوی است که آن ارتفاع و التذات است و شک نیست که در قرآن ارتفاع و التذاد حاصل می شود از دو تن یک تن که التعمای کند و با فردا عمل هر یکی از حج و عمره محتاج تنگید و اما صحایر ضعیف اند غنم سه قسم بودند قسمی حرام حج و عمره بستانند یا حج مجرد و با ایشان بدی بود و احرام حج مفرد بستانند و بر آن احرام باقی ماندند تا روز تخریط طلال شدند و قسم دیگر با ایشان بدی نبود و احرام حج بستانند و بنمایند ایشان را فرمود که حج را عمره سازید یعنی قلب کنید احرام حج را با احرام عمره و اعمال عمره اتمام کنید پیش از روز عرفه و باز احرام بنیدید حج از کمه و بعرفات روید قسم سوم جمعی بودند با ایشان بدی نبود و احرام حج بسته بودند و غیره صلی الله علیه و سلم فرمود که قلب کنند احرام را بعمره دانست معنی **فحج بعمره** فصل در حج پیغمبر صلی الله علیه و سلم طواف ایح سهو افتاده اول آن آنکه می گویند که حج مفرد کردار که بآن عمره نبود طایفه دوم آن آنکه میگویند تمتع بود تمتعی که از عمره حلال شد پس از آن احرام حج بست طایفه سوم آنکه میگویند تمتع بود تمتعی که از آن حلال نشد سبب سوق بدی طایفه چهارم آنکه میگویند قارن بود قرانی که در آن دو طواف بود و دو طواف پیچم آن آنکه میگویند مفرد بود و افرادیکه بعد از تضاع حج بعمره احرام بست از پیغمبر و احرام پیغمبر بخینین حج طایفه را سهو افتاده اول آن آنکه میگویند تکبیه می گویند بود و بر آن ستم شد طایفه دوم آن آنکه میگویند تکبیه می گویند بود و بر آن ستم شد طایفه سوم آن آنکه میگویند تکبیه می گویند بود و بر آن ستم شد طایفه چهارم آن آنکه میگویند تکبیه می گویند بود و بر آن ستم شد طایفه

۹۲
 ۹۳
 ۹۴

ہزار ہا مرتبہ لکھے گئے اس لیے کہ ان کی تیسری دینی و قدرتیں ممتاز تھیں کہ ان کا بول چال، بیجا طواف، بیجا سجدے اور بیجا کھانا کھانے اور بیجا کھانے کے بعد ان کا حج کرنا اور اس کے

سچی زندگی ارادیت سب بجانب میں آتا

95

اما چون بگویم فرمود بطریق جزم و وجوب که هر که بدی ابر ندارد و نیک خویش
عمره سازد و از احرام حلال شود و هر که بدی دارد بر احرام خویش قیوم باشد و
فرمود اگر من نیز بدی نداشتی حلال میشدم و پیش از دخول که بدی نداشتی طوی رسید
انجا نزول فرمود و شب کیشینه پنجم فدی الحج و نماز صبح را آنجا گزارد و غسل کرد و در
شهر که بعد از طلوع آفتاب بزنانی از راه حجون درآمد چون به شهری رسید
و کعبه مشاهده کرد این دعا خواندن گرفت اللهم زد بیننا و هذا التشریف
و تعظیما و ذکرهما و مهابة و در بعضی روایات است که چون نظر کعبه نماید
بر دشتی قبکبکی گفتی و این دعا بخواندی اللهم انت السلام و مصناک السلام
حیاتنا بالسلام اللهم زد هذا البیت تشریفما و تعظیما و ذکرهما
و مهابة و ورد من حجه و اعظمه ذکرهما و تشریفما و تعظیما و بر
و چون در مسجد درآمد دست سوی کعبه وان شد و تحیت مسجد گزاردن شغل شد
چون برابر حجر اسود رسید سلام کرد و در فرجین نکرد و در افتتاح تبکبک کرد و چنانکه
جمال میکنند و شرف در طواف کرد و خانه کعبه ابر دست چپ خویش گذاشت
و در هیچ مکان دعائی مروی نیست که با سناد صحیح ثابت شده باشد مگر میان
هر دو رکن میانی و حجر اسود که آنجا میگفت سر تننا التی فی الدنیا حسنة
و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار و در سه طوفه اول تعجیل
و گاه بعد از نزدیک می نهاد چنانکه گشتی گیران و نند و دای سبارک ازیر نفل
بیرون آورد و بر بالائی دوش چپ انداخت و در چهار طوفه آخر آهسته رفت
و هر نوبتی که برابر حجر اسود رسید اشارت کردی بخبر اسود بچوبی که در دست مبارک
داشت و آن چوب ابوسه وادی و آن چوب عصائی بود و کوتاه هر کج و در برابر آن
بیانی اشارت کردی بر رکن امانات نشسته که دست خود را یا چوب ابوسه داد

داسے گفت بہت تمنا دارم ازین جهت این را منی گفتند مشتق از تمنا گذارنے الفا موس ۱۲ اش

و در نشانی سعی چون از دو حام بسیار شد بر ناقه سوار شد و سعی را سوار ہ تمام کرد و
اما طواف قدوم کہ ذکر کردیم پیادہ بود چنانکہ جابر گفت در سہ طواف اولی مل
کرد و این سوار ہ تصور نیست اما طواف رکن را بسبب عنزیکہ و پشت سوار ہ کرد
و ختم سعی اہم کرد و ہر گاہ کہ میروہ سیدی ہمان اذکار و دعوت کہ در صفائہ ذکر
در مرہ و ہمان خواندی و چون سعی تمام کرد و صحابہ افزود می ہر کہ ہدی بار
نار و حلال شود و تحمل بر ایشان فرض کرد و تحمل تمام از طوی و طیب لبس و خط
و غیر آن و این جلال بود و تار و تریہ کہ ہشتم ذی الحجہ است و می فرمود کہ اگر از
نیز می نہاشتی حلال میشدم و بعضی از روایات کہ وارد شدہ کہ پیغمبر نیز حلال
شد ثابت نیست و غلط است و درین محل دعا کرد و گفت اللہم ارحم الراحمین
سہ بار ایشان را دعا کرد و یکبار مقصرین او را و اقرب مالک پیدا کہ فرسخ و حلال این
سال این حکم دایمست تا بد فرمود و دایمست تا بد و ابو بکر و عمر و علی و طلحہ و زبیر
رضی اللہ عنہم نشاندہ بسبب ہدی کہ داشتند و احبات مومنین حلال شد نہ چہ ہر
نداشتند و فاطمہ رضی اللہ عنہا حلال شد چہ ہدی نہ داشت و درین مدت کہ سقیم بود
نماز را بقصر سیکار و در منزل خود بیرون کہ بود چون چہار روز گرفتہ ہدی
نہین و ثلثا و ارجا و چون آفتاب بلند شد چاشت گاہ از روز پنجشنبہ یعنی ہوشد
با جموع خلایق و ہر کہ حلال شد ہر کس درین ذرا حرام بچہ است ہر کس در منزل خیر
چون بسوی رسیدن زول فرمود و غافل و عصر گذارد و شب بجا بقوت کرد و شنبہ
بود چون آفتاب برآمد از منی و ان شد بر راہ صنب بسوی عرفہ بعضی از صحابہ
تکبیر میگفتند و بعضی تلبیہ میگفتند و ہر کسی بخواہد چون ہجرہ رسید کہ صغیریت
نزدیک عوفات قبیہ پیچیدہ آنجا زدہ بودند فرود آمد تا چون آفتاب گشت بفرمود کہ
رہسدر ازین نہاد و بر راہ سوار شد و خطبہ کرد و در آن خطبہ قواعد مسلمانی

و در این سوار ہ تمام کرد و سعی را سوار ہ تمام کرد و
اما طواف قدوم کہ ذکر کردیم پیادہ بود چنانکہ جابر گفت در سہ طواف اولی مل
کرد و این سوار ہ تصور نیست اما طواف رکن را بسبب عنزیکہ و پشت سوار ہ کرد
و ختم سعی اہم کرد و ہر گاہ کہ میروہ سیدی ہمان اذکار و دعوت کہ در صفائہ ذکر
در مرہ و ہمان خواندی و چون سعی تمام کرد و صحابہ افزود می ہر کہ ہدی بار
نار و حلال شود و تحمل بر ایشان فرض کرد و تحمل تمام از طوی و طیب لبس و خط
و غیر آن و این جلال بود و تار و تریہ کہ ہشتم ذی الحجہ است و می فرمود کہ اگر از
نیز می نہاشتی حلال میشدم و بعضی از روایات کہ وارد شدہ کہ پیغمبر نیز حلال
شد ثابت نیست و غلط است و درین محل دعا کرد و گفت اللہم ارحم الراحمین
سہ بار ایشان را دعا کرد و یکبار مقصرین او را و اقرب مالک پیدا کہ فرسخ و حلال این
سال این حکم دایمست تا بد فرمود و دایمست تا بد و ابو بکر و عمر و علی و طلحہ و زبیر
رضی اللہ عنہم نشاندہ بسبب ہدی کہ داشتند و احبات مومنین حلال شد نہ چہ ہر
نداشتند و فاطمہ رضی اللہ عنہا حلال شد چہ ہدی نہ داشت و درین مدت کہ سقیم بود
نماز را بقصر سیکار و در منزل خود بیرون کہ بود چون چہار روز گرفتہ ہدی
نہین و ثلثا و ارجا و چون آفتاب بلند شد چاشت گاہ از روز پنجشنبہ یعنی ہوشد
با جموع خلایق و ہر کہ حلال شد ہر کس درین ذرا حرام بچہ است ہر کس در منزل خیر
چون بسوی رسیدن زول فرمود و غافل و عصر گذارد و شب بجا بقوت کرد و شنبہ
بود چون آفتاب برآمد از منی و ان شد بر راہ صنب بسوی عرفہ بعضی از صحابہ
تکبیر میگفتند و بعضی تلبیہ میگفتند و ہر کسی بخواہد چون ہجرہ رسید کہ صغیریت
نزدیک عوفات قبیہ پیچیدہ آنجا زدہ بودند فرود آمد تا چون آفتاب گشت بفرمود کہ
رہسدر ازین نہاد و بر راہ سوار شد و خطبہ کرد و در آن خطبہ قواعد مسلمانی

و در این سوار ہ تمام کرد و سعی را سوار ہ تمام کرد و
اما طواف قدوم کہ ذکر کردیم پیادہ بود چنانکہ جابر گفت در سہ طواف اولی مل
کرد و این سوار ہ تصور نیست اما طواف رکن را بسبب عنزیکہ و پشت سوار ہ کرد
و ختم سعی اہم کرد و ہر گاہ کہ میروہ سیدی ہمان اذکار و دعوت کہ در صفائہ ذکر
در مرہ و ہمان خواندی و چون سعی تمام کرد و صحابہ افزود می ہر کہ ہدی بار
نار و حلال شود و تحمل بر ایشان فرض کرد و تحمل تمام از طوی و طیب لبس و خط
و غیر آن و این جلال بود و تار و تریہ کہ ہشتم ذی الحجہ است و می فرمود کہ اگر از
نیز می نہاشتی حلال میشدم و بعضی از روایات کہ وارد شدہ کہ پیغمبر نیز حلال
شد ثابت نیست و غلط است و درین محل دعا کرد و گفت اللہم ارحم الراحمین
سہ بار ایشان را دعا کرد و یکبار مقصرین او را و اقرب مالک پیدا کہ فرسخ و حلال این
سال این حکم دایمست تا بد فرمود و دایمست تا بد و ابو بکر و عمر و علی و طلحہ و زبیر
رضی اللہ عنہم نشاندہ بسبب ہدی کہ داشتند و احبات مومنین حلال شد نہ چہ ہر
نداشتند و فاطمہ رضی اللہ عنہا حلال شد چہ ہدی نہ داشت و درین مدت کہ سقیم بود
نماز را بقصر سیکار و در منزل خود بیرون کہ بود چون چہار روز گرفتہ ہدی
نہین و ثلثا و ارجا و چون آفتاب بلند شد چاشت گاہ از روز پنجشنبہ یعنی ہوشد
با جموع خلایق و ہر کہ حلال شد ہر کس درین ذرا حرام بچہ است ہر کس در منزل خیر
چون بسوی رسیدن زول فرمود و غافل و عصر گذارد و شب بجا بقوت کرد و شنبہ
بود چون آفتاب برآمد از منی و ان شد بر راہ صنب بسوی عرفہ بعضی از صحابہ
تکبیر میگفتند و بعضی تلبیہ میگفتند و ہر کسی بخواہد چون ہجرہ رسید کہ صغیریت
نزدیک عوفات قبیہ پیچیدہ آنجا زدہ بودند فرود آمد تا چون آفتاب گشت بفرمود کہ
رہسدر ازین نہاد و بر راہ سوار شد و خطبہ کرد و در آن خطبہ قواعد مسلمانی

99

۹۹
 اَنَا الْيَاسِرُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغْنَى الْمُسْتَعِينُ الْوَجَلُ الْمَشْفِقُ الْمِعْرُ الْمَعْرِفُ
 بِذُنُوبِهِ اسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُسْلِكِينَ وَابْتَغِ الْبَيْتَ الْمُدْنِبَ
 الدَّلِيلَ وَادْعُكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الصَّغِيرِ مِنْ خُصْمَتِكَ قَتِيلَهُ
 وَقَضَيْتَ لَكَ عَيْنَاهُ وَخَلَّ جَسَدَهُ وَسَرَّحَ نَفْسَهُ لَكَ الْفَقِيرُ
 الْمُجْعَلِيُّ بِدُعَائِكَ شَفِيعًا وَكُنْ بِي سَرُوفًا جَرِيمًا يَا خَلِّ الْمُسْتَعْلَى
 وَيَا خَلِّ الْمُعْطَلِينَ وَبِمَجْمُطِ ابْنِ أَيْنٍ دَعَائَاتُ شَدَّةٍ وَأَمَامِ أَحْمَدَ دَسْتِ خَيْرِ
 رَوَايَتِ كَرْدِهِ كَيْفَ بَشِيرِ دُعَايِ غَيْرِ دُرُودِ عَزَائِنِ بُولَاكِ الْإِلَهِ الْوَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَدُ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 وَدَسْنِ بَيْتِي سَهْ كَيْفَ بَشِيرِ فَمَوْجِلِي الدُّعَا عَلَيْهِ وَسَلَّمْ كَيْفَ بَشِيرِ دُعَايِ
 سَائِرِ غَيْرِ ابْنِ دُرُودَاتِ أَسْنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ
 الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
 نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
 وَبَيِّرْ لِي أَمْرِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَكَسَاتِ الْأَمْرِ
 وَفِتْنَةِ الْقَدْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا بَلَغَ فِي اللَّيْلِ وَشَرِّ
 مَا بَلَغَ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا حَبَّبَ إِلَهُ الرِّبَايَ وَمِنْ شَرِّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ
 وَدُرُودَاتِ ابْنِ أَيْنٍ نَزُولِ كَرَامَةِ الْيَوْمِ أَكَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ
 نِعْمَتِي وَسَرَّحْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دُنْيَا وَدَارًا رُزْنِي أَزْهَرْتُمْ عَفَا
 شَرِّ شَفِيعَةِ دُرُودَاتِ كَرْدِ بَشِيرِ فَمَوْجِلِي الدُّعَا عَلَيْهِ وَسَلَّمْ كَيْفَ بَشِيرِ
 إِسْرَامِ الزَّارِ وَرَوَا دَفْنِ كَنْدِ بُوِي غُشِّ الْبَاكَ نَذَارِ دَسْرُودِي أَتَمَمْتُ
 وَفَرَوَا كَرْدِ رُقِيَا سَتِ ابْنِ شَخْصِ لَيْكِي كَوِيَانِ نَجْشَرِ حَاضِرِ شُودِ وَچَوَانِ نَقْدِ
 تَهَامِ غُوبِ أَفَاضَتْ كَرُوَا سَمِ ابْنِ نِيدَارِ دَلِيفِ عَزَا سَخَتْ وَهَارِ شَرِّ كَشَدِ

از علمای گویند قادر را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و معذورت او است
پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارد و پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان نمی برد پس سوار شد و مشعر الحرام آمد و آن تلی است در میان مزدلفه و
برکن حنارنی نکرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی
کوچک بر بسیار حجج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست سهویت از اجاعت
صحیح است که مشعر حرام این مقام معروف معمورست پس در مشعر حرام بایست
در روی قبله آورد و بدعا و نضره و اتمثال مشغول شود و تکبیر و تهلیل و ذکر میبرد
تا طلوع آفتاب نزد یک شد پس روان شد و فضل بن عباس را در دلف خویش
ساخت و اسامع بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ سیزه از برای می جابر بردارد پس گفت
بر چند از زمین در رسول صلی الله علیه و سلم داد و کف مبارک آنرا از غبار پاک
میکرد و میگفت **كُنَّا لَهٗ هَوَاجِرًا فَاسْمِعُوا نَوَائِكُمْ وَاَعْلُوْا فِي الدِّیْنِ**
فَاِنَّمَا اَهْلَكُ مَنْ كَانَ يَكْفُرُ بِالْعَلُوْا فِي الدِّیْنِ و درین راه زنی را قبله
خشم بغایت جمیل پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پست و در بنیت شتر
مشکلم نمیدانند شد فرمود که توج از قبل دی بگیرد و فضل بن عباس را کف
رسول صلی الله علیه و سلم بود با زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش دی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بکشد گیرد و نیز زنی
پیش آمد و از مادرش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر بهتر
می بندم بهم هلاکت فرمود که اگر بر مادر تو دینی میبود وین ویرایمی گزارد
یا نه گفت آری میگذازدم پس حج از برای مادر خود مکن که دین خدا گزارد
اولی است و چون به بطن محشر رسید که او مسیت در اول منی شتر ساخت

۱۲ وسواس تشیطانی ۱۵ آماج بگرام از خط ۱۲ وی ۱۲

1.1

ن ابائكم والنظير في الدين

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی و شکر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کردند از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آن است که انس
 هفت شتر را شاهده کرد و غایب شد و جاری تمام شصت و سه شتر را مشاهده کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و اما تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انفراد
 چون آن شتر را رخ شد و اعلام کرد که بمیزین بنی سحرست و همه فجاج مکه را
 و سخر و سخر مخصوصیت بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سحر را
 تیرانید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره در دست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذْنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ مُعْتَصِرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمْتِهِ قَالِ اَحْمِلْ اَنْجَاهُ اِشَارَتِ فَرَسُهُ بِحَلَقِ تَابِتِ
 سَجَابِ رَهْتِ كُنْ و چون از جانب رَهْت فارغ شد آن موسی رَهْت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پس از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال سبکه روان شد

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی و شکر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کردند از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آن است که انس
 هفت شتر را شاهده کرد و غایب شد و جاری تمام شصت و سه شتر را مشاهده کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و اما تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انفراد
 چون آن شتر را رخ شد و اعلام کرد که بمیزین بنی سحرست و همه فجاج مکه را
 و سخر و سخر مخصوصیت بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سحر را
 تیرانید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره در دست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذْنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ مُعْتَصِرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمْتِهِ قَالِ اَحْمِلْ اَنْجَاهُ اِشَارَتِ فَرَسُهُ بِحَلَقِ تَابِتِ
 سَجَابِ رَهْتِ كُنْ و چون از جانب رَهْت فارغ شد آن موسی رَهْت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پس از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال سبکه روان شد

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی و شکر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کردند از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آن است که انس
 هفت شتر را شاهده کرد و غایب شد و جاری تمام شصت و سه شتر را مشاهده کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و اما تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انفراد
 چون آن شتر را رخ شد و اعلام کرد که بمیزین بنی سحرست و همه فجاج مکه را
 و سخر و سخر مخصوصیت بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سحر را
 تیرانید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره در دست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذْنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ مُعْتَصِرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمْتِهِ قَالِ اَحْمِلْ اَنْجَاهُ اِشَارَتِ فَرَسُهُ بِحَلَقِ تَابِتِ
 سَجَابِ رَهْتِ كُنْ و چون از جانب رَهْت فارغ شد آن موسی رَهْت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پس از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال سبکه روان شد

و چون از دهان غار شنبه بخروج و سطلی آمد و هم برین طریق می کرد و از آنجا بر راه دست
چپ روان شد چنگامی در میان مادی و آنجا بایستاد و دعا کرد و تطویل کرد و باز نه بود
در آن شد تا پیش حیرة العقبة آمد و آنجا بر بر حجره بایستاد و کعبه را از دست چپ
ببینی از آن دست بستم و دست در می کرد و در ساعت بی توقف باز گشت و درین
محل دعا کرد و این آیه و وجه میگوید یکی آنکه از دعای عظیم بود و جای ایستادن خود دوم آنکه
دعای این عبادت و صلب عبادت کرده بود و دعا و صلب عبادت فصل است که از بی
عبادت و همچنین در نماز غالب موات و تنهید میبویش از اسلام و تعلیل نکرد در لغت
ملکه سه روز تمام آنجا قیامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و یکشنبه و دو شنبه و دو
شنبه بعد از نظری کرد و در آن شد و در محصل کجاست بیرون که و از آن نیز از
می خواند آنجا نزول فرمود چه ابوابی که گماشته و عهد در بار خانه وی بود آنجا
فرود آمد و بود و خمیر رسول را آنجا زده بود بر حسب اتفاق نه بمقتضای امری پس رسول
آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگذارد و اندکی از شب بختسپید
و چون بیدار شد سوار گشت و بگرد رفت و طواف و اداع کرد و درین طواف اول
نکرده و عایشه رضی الله عنها درین شب غبت کرد که عمره بگذارد و او را اجازت داد
و برادر وی عبدالرحمن با وی بفرستاد تا به پیغمبر که بیرون حرمت رفتند و احرام بست
و بگرد باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد
و محصل حج کرد پیغمبر گفت فارغ شدی گفتند آری پس فرمود بر حیل همه
رحلت کرد و پیغمبر طواف و اداع رفت و از آنجا بحدیث روان شد و در حصص ثلثان
ست علما را بعضی میگویند امری اتفاقی بود و از آداب سنن حج نیست و بعضی
میگویند از سنن حج و ایام مناسک است چه پیغمبر فرمود **اَنَا لَا كَلْبَ وَلَا خَدَّ**
يُحْتَفُّ بِكَ أَنَّهُ حَيْثُ لَقَا سَمِعُوا عَلَى الْكُفْرِ وَمَا يُخَفِّئُ بَنِي كِنَانٍ مَحْصَبُ

۱۵

و چون از دهان غار شنبه بخروج و سطلی آمد و هم برین طریق می کرد و از آنجا بر راه دست چپ روان شد چنگامی در میان مادی و آنجا بایستاد و دعا کرد و تطویل کرد و باز نه بود در آن شد تا پیش حیرة العقبة آمد و آنجا بر بر حجره بایستاد و کعبه را از دست چپ ببینی از آن دست بستم و دست در می کرد و در ساعت بی توقف باز گشت و درین محل دعا کرد و این آیه و وجه میگوید یکی آنکه از دعای عظیم بود و جای ایستادن خود دوم آنکه دعای این عبادت و صلب عبادت کرده بود و دعا و صلب عبادت فصل است که از بی عبادت و همچنین در نماز غالب موات و تنهید میبویش از اسلام و تعلیل نکرد در لغت ملکه سه روز تمام آنجا قیامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و یکشنبه و دو شنبه و دو شنبه بعد از نظری کرد و در آن شد و در محصل کجاست بیرون که و از آن نیز از می خواند آنجا نزول فرمود چه ابوابی که گماشته و عهد در بار خانه وی بود آنجا فرود آمد و بود و خمیر رسول را آنجا زده بود بر حسب اتفاق نه بمقتضای امری پس رسول آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگذارد و اندکی از شب بختسپید و چون بیدار شد سوار گشت و بگرد رفت و طواف و اداع کرد و درین طواف اول نکرده و عایشه رضی الله عنها درین شب غبت کرد که عمره بگذارد و او را اجازت داد و برادر وی عبدالرحمن با وی بفرستاد تا به پیغمبر که بیرون حرمت رفتند و احرام بست و بگرد باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد و محصل حج کرد پیغمبر گفت فارغ شدی گفتند آری پس فرمود بر حیل همه رحلت کرد و پیغمبر طواف و اداع رفت و از آنجا بحدیث روان شد و در حصص ثلثان ست علما را بعضی میگویند امری اتفاقی بود و از آداب سنن حج نیست و بعضی میگویند از سنن حج و ایام مناسک است چه پیغمبر فرمود اَنَا لَا كَلْبَ وَلَا خَدَّ يُحْتَفُّ بِكَ أَنَّهُ حَيْثُ لَقَا سَمِعُوا عَلَى الْكُفْرِ وَمَا يُخَفِّئُ بَنِي كِنَانٍ مَحْصَبُ

چه قریش بنی کاندنجا سگوند خوردند و عهد بستند که با بنی هاشم و بنی المطلب آمیزش
 نکنند و مناکحت و وصلت نمایند تا آن وقت که رسول اصلی الله علیه و سلم تسلیم ایشان
 کنند و حضرت سالت قصد کرد که شعایر اسلام ظاهر کنند و آن محل که ایشان شعایر کفر
 ظاهر کردند **فصل** در دخول خانه کعبه و توقف در مرقم بعد از طواف و اداع
 جماعتی از علما و فقهای آنند که رسول صلی الله علیه و سلم در ساجد حج کرد و در آن روز
 کعبه رفت و رفتن باندرون کعبه از سنن حج است اما احادیث و آثار دلالت بر آن
 میکنند که دخول می در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثبت
 که ابن عمر گفت دخل رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم فتح مکة علی
 ناقة لاسامة حتی اتاه یحیی بن النعمان فدخل کعبه فدخل علی النبی صلی الله علیه و سلم
 بالمفتاح فجاءه ففتح فدخل النبی صلی الله علیه و سلم و لاسامة
 و بلال و عثمان بن طلحة فاجفوا علیهم الباب فلبسوا ففتحوا
 فبأدبر الناس قال ابن عمر فحدثت بلالاً علی الباب فقلت
 ای رسول الله صلی الله علیه و سلم قال بئس المؤمنین المقدر
 قال و نسیت أن أسأله کم صلی و این حدیث صحیح است و آن که دخول
 بیت در سال فتح مکه بود و فرمود که ای دخلت المبتدئ و حدثت أن کم ان
 قلت لانی أخاف أن أكون قد التفت لمتی من بعدی و عایشه در حجاب
 که در کعبه در و در فرمود که در حجره و گفت بکار که بچنانست که در کعبه گزارده و اما در
 در مرقم و سنن ابی داود و عهد الدین عمر روایت می کنند که پیغمبر دیدیم که میان کن و در
 کعبه ایستاد و روی و سینه را بر دیوار کعبه بنهاد و هر دو ذراع و هر دو کف را بر دیوار کعبه
 بسط کرد و این احتمال آن دارد که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال
 حج بوده باشد و همانا در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما

[illegible][illegible]

[illegible]

برست خویش نج میر مودود

مسئله کند از سوی خود و نه خشان خود را

و در سن ابی و او را بستم که در حج یوم النحر کشتن آفرینان آملین
 موحومین کلاً وجهها قال و جهت وجهی لک فطر السموات و الارض
 حقیقاً و ما انا من المشرکین ان صلواتی و تسکلی و تحیای و ممانی
 لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین
 اللهم منك و لك عن محمد و آتیه بسم الله و الله اکبر ثم دخی
 و امر الناس بالاحسان فی الذی یمنی فرمود ایشان با احسان کردن
 در وقت رنج و غیره و در بارسی تعالی بر همه بخیر احسان الوسته پس چون رنج
 کنید احسان کنید و چون قتل کنید احسان کنید و احسان در رنج چنان بود که قتل
 را نیز کنند و بعضی را در حضور بعضی رنج نکنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا
 را بکشند **فصل در سنن حضرت نبوی صلی الله علیه و اله**
و سلم و در عقیقه عقیقه نام آن موی است که اول پسر طفل بیرون می
 آید که **لغو اللحم و الحلقه** آخر ششم و کجارج و پنجم این نام را کرده سید است
 کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند شک از فرزند
 بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که شکلی از فرزندش بکند باید که از پسر دو گوشت
 کند و از دختر یک گوشت و در حدیث صحیح وارد است **کل غلام رهینه**
بعقیده تذبح عنه یوم السابع و یحلل له و نسیمی یعنی هر پسری
 و در گوسفند بصدقه که در وقت زاون می دهند امام احمد گوید معنی حدیث است
 که فرزند محبوب است از شفاعت کردن محقق الدین تا عقیقه او را بدهند و بعضی گویند
 محبوب و مسنون است از خیرات و زیادت نما تا عقیقه او را بدهند و در بعضی و ایات
 بدل و نسیمی ویدنی اقتاده و قتاده تفسیر کرده که چون رنج کنند گویند را با سه شتم
 را بگویند از رنج میجهد آلوده کنند و بر طفل نهند تا مانند خطی بر سر آن وان شود

این حدیث در سنن ابی و او را بستم که در حج یوم النحر کشتن آفرینان آملین
 موحومین کلاً وجهها قال و جهت وجهی لک فطر السموات و الارض
 حقیقاً و ما انا من المشرکین ان صلواتی و تسکلی و تحیای و ممانی
 لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین
 اللهم منك و لك عن محمد و آتیه بسم الله و الله اکبر ثم دخی
 و امر الناس بالاحسان فی الذی یمنی فرمود ایشان با احسان کردن
 در وقت رنج و غیره و در بارسی تعالی بر همه بخیر احسان الوسته پس چون رنج
 کنید احسان کنید و چون قتل کنید احسان کنید و احسان در رنج چنان بود که قتل
 را نیز کنند و بعضی را در حضور بعضی رنج نکنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا
 را بکشند **فصل در سنن حضرت نبوی صلی الله علیه و اله**
و سلم و در عقیقه عقیقه نام آن موی است که اول پسر طفل بیرون می
 آید که **لغو اللحم و الحلقه** آخر ششم و کجارج و پنجم این نام را کرده سید است
 کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند شک از فرزند
 بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که شکلی از فرزندش بکند باید که از پسر دو گوشت
 کند و از دختر یک گوشت و در حدیث صحیح وارد است **کل غلام رهینه**
بعقیده تذبح عنه یوم السابع و یحلل له و نسیمی یعنی هر پسری
 و در گوسفند بصدقه که در وقت زاون می دهند امام احمد گوید معنی حدیث است
 که فرزند محبوب است از شفاعت کردن محقق الدین تا عقیقه او را بدهند و بعضی گویند
 محبوب و مسنون است از خیرات و زیادت نما تا عقیقه او را بدهند و در بعضی و ایات
 بدل و نسیمی ویدنی اقتاده و قتاده تفسیر کرده که چون رنج کنند گویند را با سه شتم
 را بگویند از رنج میجهد آلوده کنند و بر طفل نهند تا مانند خطی بر سر آن وان شود

این حدیث

این حدیث در سنن ابی و او را بستم که در حج یوم النحر کشتن آفرینان آملین

[illegible][illegible][illegible]

کلمتی را رسول صلی الله علیه و سلم صحیب ابو حمیثی کنیت کرد و امیر المؤمنین علی را ابو
 تراب با کنیت اول که ابو الحسن است جمع کرد و این کنیت دو تیره و گرامی تر بود معنی
 و برادر انس را طفلی ابو حمیر کنیت کرد و در منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشد و بجز
 حدیث شمسو اباسمی و لا تلکوا بکنیتینی یعنی نام من بنمید بر فرزندان ما نیست
 سر این دو باشد و علماء را درین احوال است بعضی میگویند روایت مطلقا که ابو
 القاسم کنیت کسی سازند خواه نام وی محمد باشد یا غیر محمد و این قول از شافعی منقول
 قول دوم آنکه روایت که جمع کنند میان کنیت و اسم پیغمبر چنانچه در حدیث ترمذی
 وارد است مَنْ سَمِعَ بَاسْمِي فَلَا تَكُنْ بِكُنْيَتِي وَمَنْ تَكُنْ بِكُنْيَتِي فَلَا يَمْلِكُ
 بَاسْمِي و این حدیث بقید و معنی آن حدیث قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
 روایت و این از مالک منقول است و هتدلال و بحديث امير المؤمنين علي است که گفت
 قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنْ وَلَدَ لِي مِنْ بَعْدِكَ وَلَدًا اسْمُهُ بَابُنَاكَ وَكُنْيَتُهُ
 بِكُنْيَتِكَ قَالَ لَعَنَ قَالَ عَلِيٌّ وَكَانَتْ خُصْمَةً لِي صَحِيحٌ التِّرْمِذِيُّ وَحَدَّثَ
 عَائِشَةُ كَقَوْلِهَا جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ اِنْ وَلَدْتُ غُلَامًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكُنْيَتُهُ اَبَا الْقَاسِمِ فَقَدْ كَرِهَ
 اَنَّكَ تَبْكَرُهُ فَلَكَ فَقَالَ مَا الَّذِي اَحْلَى لِسْنَهُ وَحَرَّمَ كُنْيَتِي اَوْ مَا الَّذِي
 حَرَّمَ كُنْيَتِي وَاحْلَى لِسْنِي اِنْ طَائِفَةٌ مِثْلِي اَحَادِثُ مَسْنُوعَةٌ بَايُنُ
 حَدِيثِ قَوْلِهَا اَمْ كُنْ تَكُنْ بَابِي الْقَاسِمُ مَسْنُوعٌ بُوَدَّ حِوَالَةَ تَرْجَمَةِ صَالِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَهُبْ
 اَزْوَاجَ بَنَاتِهِ بِحُجُبٍ مِثْلِي اَنْ يُوَدَّكَ رُبَّ قَبِيحٍ شَخْصِيٍّ اَنْ يَذْكَرَ كُنْيَتِي وَكَفْتُ
 اَبَا الْقَاسِمِ رَسُولُ صَالِمٍ اَتَفَاتُ فَرَسُوهُ وَكَفْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَةً يَنْدَسِكُنْ فَرَسُوهُ
 بَاسْمِي وَلا تَلْكَوا بَكُنْيَتِي هُوَ مَخْصُوصٌ بُوَدَّ بَرَّانٍ بِغَيْرِهِ وَدَرَجَتِي عَلَى كَرَامَةِ وَلَدِي
 لِي وَكَدَّ مِنْ بَعْدِكَ اِسْمَانِيَّتِي بَايَمْنِي وَبَعْضِي اَزْوَاجِهِ اَنْ يَذْكَرَ اِسْمَانِيَّتِي تَقْرِحِي

تسمو با اسمی لا تلکوا بکنیتینی

در حدیثها نام مالک را در حدیث کنیت رسول صلی الله علیه و سلم آوردن بعد از نفوذ سید عالم

در حدیثها

السنه خواص و عوام تنہی کرد از ان رسول خدا تا غالب نیاید عرف جاہلیت بر سنت اسلامیہ ۱۲ شرح

میگویند نهی از تکلیف کفایت بپایان صلی الله علیه و سلم صحیح شده و جایز نیست پس تسبیح یا اسم
وی هم جایز نبود و جواب این مقالات آنست که تسبیح یا اسم وی جایز است بلکه تحت
چه فرمود تسبیح یا اسم یعنی کفایت وی ممنوع و منع از آن در بر زمان پیغمبر قوی
داشتند بود و جمع میان نام و کفایت وی ممنوع و جواب از حدیث عایشه آنکه عرب
سراض حدیث صحیح نشود و در حدیث علی نظر است و منع ذلک در حدیث امیر
المؤمنین علی تا بقست که گفت این حضرت است و این دلالت میکند بر بقای منوع و اسم
علم و منع فرمود از آنکه عرب اگر مفرود اند چه کرم دل بوسن است و درین نمی دو و چه
یکی آنکه مراد نبی است از تخصیص عرب باین اسم و حال آنکه دل بوسن بآن اولی پس منع
نباشد از تسبیح بکرم بلکه نبی بود از تخصیص باین اسم و چه دوم آنکه مراد منع است از
تسبیح بکرم چه وصفی خستی که ضل ام الحجاب است بکرم و غیر کردن فریعت است
محرمان و هیچ نفوس آن والد علم و منع فرمود از تسبیح یا اسم بکرم و گفت لا تغلبنکم
الأعراب علی اسم صلوٰتکم الا ذلک العشاء و انهم یسبّونها العتمة
و در حدیث دیگر وارد و لو یظنون ما فی العتمة و الصبح لا توها و لو حبا بعض
میگویند منع ممنوع است بجزا و بعضی میگویند بجزا ممنوع است منع و صواب آنست
که تقاضی میان این دو حدیث نیست چه نبی فرمود از اطلاق اسم عتمة بکلمه بلکه خبر
فرمود از هجرت عشا و الکفا بعتمة اگر آنرا تسبیح یا اسم بکلمه و گاه گاه عتمة خوانند و را بود
والله اعلم باب اذکار النبی صلی الله علیه و سلم
عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یدکر الله
علی کل حیاته یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز و یا از ذکر حق باز
نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر زنی و تشریع شرایع مرت
را اینهمه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات و احکام الله و وعد و وعید وی مجموع

113

وکر بود و ثنا و دعا و تمجید و تحمید و تسبیح و سوال و صلوات و ترهیب و ترغیب و محمل
و کرمی بود و در حالت خاموشی و دل و ضمیر یکی ذکر حق بود پس انفس می نزدیک
مشتعل بود و در حالت قیام و قعود و خضوع و رفعت و شستن و برخواستن و سایر حالات
از ذکر حق تعالی شفاک بودی و چون بیدار شدی گفتی الحمد لله الذی احیا نا
بعد ما اماتنا و الذی الشهد و عایشه روایت می کند که چون بنمبر صلی الله علیه
وسلم از خواب بآمدی و ده با تکیه گفتی و ده یا سبحان الله بحمده گفتی و ده یا غفر
سبحان الملیک القدوس و ده یا غفری استغفر الله و ده یا غفری لا اله الا
الله و انکاه و ده یا غفری اللهم انی اعوذ بک من ضیق الدنیا و ضیق الآخرا
القیق پس شروع در نماز کردی و دم عایشه که میگذا و چون بیدار شدی گفتی لا اله الا
الا انت سبحانک اللهم استغفرک لذنبی و اسألك رحمتک
اللهم فخری علی و لا تشرف قلبی بعد ذل هدی لی و هب لی من لدنک
رحمة انک انت الوهاب و این و خبر در سنن ابوداود و ترمذی و بخاری
صحیح خویش آورد که بنمبر فرمود که هر که در شب از خواب بیدار شود و بگوید لا اله الا
الا الله و خدا لا شریک له که الملیک و له الحمد و هو علی کل شیء
قدیر الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول
ولا قوة الا بالله اللهم اعف عني یا دعا می کند بعد ازین ذکر کند بنده
تعالی ویرا حاجت کند و اگر بعد ازین ذکر وضو کند و نماز گزارد و نماز و اقرار کند
و این عباس میگویی بدی که من در خانه میبوی که خانه است بیبوت کردم و دیم که
رسول الله صلی الله علیه و سلم از خواب برآمد و سر سوی آسمان کرد و ده آیه از آخر
آل عمران بخواند ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الدلیل الهک
لا یات الا ولی الالباب تا آخر سوره و انکاه گفت اللهم لا اله الا الله

من انجیلا زکاء لانی و در حیات از آنحضرت منقول است ۲

بحران از خانہ پیردن شدی ایں دھانوا ندرے ۱۲

ف بعد از و ترسها ان الملك القدوس شهاب گفتے

116

۷۷

از این کتاب

عاقبت

کے

○

المعنى

۱۲۷

٧٠

وَأَجْعَلْ فِي لِسَانِي نُورًا وَأَجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَأَجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا
وَأَجْعَلْ مِنْ خَلْقِي نُورًا وَمِنْ أُمَّةٍ نُورًا وَأَجْعَلْ مِنْ قَوْمِي نُورًا وَأَجْعَلْ
مِنْ تَحْتِي نُورًا اللَّهُ اعْطِنِي نُورًا وابوسعيد خدري رضي الله عنه سئل
ينبغي صلي الله عليه وسلم فرمود که هیچ بنده از خانه بیرون نیاید برای نماز گزاردن
و این دعا بخواند الا که باری تعالی تهتتا و نه از فرشته نگمارد تا برای او آمرزش خواند
و حضرت کبریا اقبال کند بر وی بوجه خویش تا آن زمان که از نماز فارغ شود و دعوات
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَشَايِ هَذَا إِلَيْكَ فَإِنَّ
لَمْ أَجْزِ بِطَبْعٍ وَلَا أَشْرَكَ لَا رِيَاءَ وَلَا سُمْعَةً خَرَجْتُ لِقَاءَ سَخَطِكَ وَ
إِبْتِغَاءَ عَرْضَاتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقَدِّدَ بِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تَجْعَلَ بِي دُونَهُ
إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ لِدُخَانِهَا أَنْتَ وَدَرْدِثٍ دِيمَرِ زَنْبَانِي وَأَوْ دَرْدِثٍ
دِرْزَتِ وَأَمْدِنِ دَرَسِجِي بَكِيدِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِ الْكَرِيمِ سُلْطَانِ
الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ شَيْطَانِ الْغِيَاثِ مِنْ بَخْسِ شَرِّهِ مِنْ أَمْرِ زَكَاةٍ
وَأَشْتَدُّ وَتَغْفِرُ مَوْجِدِي كَسِي خَوَاصِدِ دَرَسِجِي دَرَايِدِ بَكِيدِ بَرِي دَرْدِثِ
وَسَلَامٍ دَرْدِثِ وَنَكَاهِ بَكِيدِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَجَنِّ خَوَابِ بَرْدِ
بَكِيدِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبِغَيْرِ حَرِّ وَجَبِ
خَوَاصِدِ كَفَيْتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ
لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَجَنِّ نَازِجِي بَزَارِي بِرْصَلِي بِبَاشِدِي تَأْتِيبِ
بَرْدِي وَآكَاهِ دَرْدِثِ نَازِجِي بَزَارِي وَفَضْلِي مِنْ أَحَادِثِ بَسَائِرِ نَازِيهِ بَرْدِ
حَدِيثِ وَارْدِشده وَتَغْفِرُ مَوْجِدِي كَسِي خَوَاصِدِ دَرَسِجِي دَرَايِدِ بَكِيدِ بَرِي
دَرْدِثِ وَنَكَاهِ بَكِيدِ اللَّهُمَّ أَصْبَحْنَا وَأَبَاكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ حَيِّيًا وَبِكَ
عَوْنًا وَبِكَ السُّعْدَ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحْنَا الْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْعَمَلُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی
پژوهش و تحقیقات
فرهنگی و هنری
تهران

در کسوف میست از جبهت و فوسف ان در ادیجیه با قور ۱۲۰ ص ۱۲

نہ ہر کس کہ در صلیح و مسلح ہو

گفت ترا چه بفرست از کلمه چون بیاورستی و چون شب کنی بگوئی یا حی یا قیوم یا
 اَسْتَعِیْثُ وَ اَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَ لَا تُخْزِنِي اِلَى نَفْسِي طَرَفَةً عَيْنٍ وَ قَوْمِي كُلَّهُمْ
 بر صبح و هر سه هفت بار بگوید یا حی یا قیوم یا الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو
 الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ حق جل شانہ بموم و نیا و آخرت وی کفایت کند و هر که در اول و از این ما
 بگوید بیج مصیبتی بوی نرسد تا شب باشد و اگر در اول شب بگوید بیج مصیبتی بوی نرسد
 تا روز شود و ما اینست اللَّهُمَّ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ
 الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْكَرِيمِ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي مِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِقَةٍ أَنْتَ حَاضِرٌ بِهَا إِنَّ رَبِّي
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّشْفِقٌ كُنْزِي بَالِدٍ وَ الْخَيْرُ كَرْدِكُ خَانَةِ تَوَسُّعَتْ كَفْتُ خَانَةِ مَنْ لَسُو
 زِيرَانِجِي كَلَمَاتِي كَمِنْ رَحْمَتِ نَبوت مُنْقِذِهِمْ أَمِ اجْتَابَتْ وَ حَقَّ سَجَانُهُ آن خَانَةِ رَانَسُو
 بَدِيدِ اطْرَافِ خَانَةِ وَی سوخته بود خانه وی سالم مانده و غیر بود که متمر متغفار
 کند بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى
 عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَلْبَسْتَنِي كُنُوزَ
 بِنْعَمِكَ عَلَيَّ وَ أَلْبَسْتَنِي كُنُوزَ بِنْعَمِكَ عَلَيَّ فَاعْفُ عَنِّي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ
 هر که در صبح بگوید یا سر تعزین و در آن و زبیر و بی درنگ و در شب رود و اگر در صبح بگوید یا سر
 یقین و در آن شب بمیرد بی درنگ و در شب رود و غیر بود هر که در صبح و مسلک بگوید یا
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ در روز قیامت که حاضر شود و بی فاضله تر عمل می کند که
 زیادت از وی گفته باشند و هر که در صبح ده بار بگوید یا الله لا اله الا الله وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْخَلْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ او کرده
 نوشته شود و ده گناه محو شود و ثواب زیادی بنده یابد و در آن روز او را

۱۱۹

در این صفت است که هر که در روز و شب بگوید یا حی یا قیوم یا الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ حق جل شانہ بموم و نیا و آخرت وی کفایت کند و هر که در اول و از این ما بگوید بیج مصیبتی بوی نرسد تا شب باشد و اگر در اول شب بگوید بیج مصیبتی بوی نرسد تا روز شود و ما اینست اللَّهُمَّ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي مِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِقَةٍ أَنْتَ حَاضِرٌ بِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّشْفِقٌ كُنْزِي بَالِدٍ وَ الْخَيْرُ كَرْدِكُ خَانَةِ تَوَسُّعَتْ كَفْتُ خَانَةِ مَنْ لَسُو زِيرَانِجِي كَلَمَاتِي كَمِنْ رَحْمَتِ نَبوت مُنْقِذِهِمْ أَمِ اجْتَابَتْ وَ حَقَّ سَجَانُهُ آن خَانَةِ رَانَسُو بَدِيدِ اطْرَافِ خَانَةِ وَی سوخته بود خانه وی سالم مانده و غیر بود که متمر متغفار کند بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَلْبَسْتَنِي كُنُوزَ بِنْعَمِكَ عَلَيَّ وَ أَلْبَسْتَنِي كُنُوزَ بِنْعَمِكَ عَلَيَّ فَاعْفُ عَنِّي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ هر که در صبح بگوید یا سر تعزین و در آن و زبیر و بی درنگ و در شب رود و اگر در صبح بگوید یا سر یقین و در آن شب بمیرد بی درنگ و در شب رود و غیر بود هر که در صبح و مسلک بگوید یا سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ در روز قیامت که حاضر شود و بی فاضله تر عمل می کند که زیادت از وی گفته باشند و هر که در صبح ده بار بگوید یا الله لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْخَلْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ او کرده نوشته شود و ده گناه محو شود و ثواب زیادی بنده یابد و در آن روز او را

١٠

حلقہ یا کلاس کے مقررین
 کو لکھنؤ میں جو کچھ کیا
 کہ انرا دین کو میرا
 لیجئے میرا مسئلہ
 فائیک اول و فائز
 میرے ذرا دل و دماغ
 دودھ کو دوا
 چاہئے کہ
 ۱۲۰
 ۴
 زینت اول و سکون
 فون بے گناہ
 نقیقین دم جہاں
 ۴
 شہادت الیخ شادان
 بر سر ہے
 منتخب و اعیان

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ وَبِكَ أَمْسْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَالَيْكَ أُنَبِّئُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَالَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفُ عَنِّي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَيْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَ
شَرِّ بَصَرِي وَشَرِّ لِسَانِي وَشَرِّ قَلْبِي وَشَرِّ مِثْيَ اللَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ التَّرَدِّي وَمِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ
يَجْتَبِطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَمُوتَ فِي
سَبِيلِكَ مُدْبِرًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَمُوتَ لِدِينَا وَأَعُوذُ
بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ اللَّهُمَّ الْهُنِّي رُسُلِي
وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا شَيْءَ
أَعْظَمُ مِنْهُ وَكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاءُ زُفَرٌ بِهَا وَلَا
فَاجِرٌ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى مَا عَلِمْتُ فَسَمَّاهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ مِنْ شَرِّ
مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِي وَهَرَمِي وَخَطَايَا
ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ أَصِلْ لِي خِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ
الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالتَّقَاتِي وَالْعَفَافَ وَالْعَفَى رَبِّ
اعْنِي وَلَا تَعْنِ عَلَيَّ وَانصُرْنِي وَلَا تَصْرَعْ عَلَيَّ وَامْكُرْ لِي وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ
وَاهْدِ سَبِيلِي وَانصُرْنِي عَنِّي مِنْ بَنِي عَدُوِّ رَبِّي جَلِّي لَكَ سُبْحَانَكَ ذَكَرَاكَ
رَهَابًا لَكَ مَطْوَعًا لَكَ مَحَبَّةً لَكَ وَأَهَامُنِيَارَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ عَوْدِي وَافْعَلْ
خَوَافِي وَتُبْ لِحُجَّتِي وَسَدِّ لِسَانِي وَاهْدِ قَلْبِي وَسَلِّحْ صَدْرِي اللَّهُمَّ مَا أَتَيْتُ

اللهم

الحمد لله الذي

الحمد لله الذي
عاش يوم النور
في يوم النور
في يوم النور

قوة في فمنا تحب الله وما زلت عنى يا احمي فان جعل

وَأَمَّا أَنْتَ فَخُذْ فِي الْخَيْبِ وَالْغَضَبِ وَاسْتَعِذْ بِكَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرُّضَى وَالْغَضَبِ

[illegible][illegible][illegible]

وَالْفَقْرَانِ اعْتَمَدَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ أَخَذَ بِمَا صَبَّغَ الْهَلَامَ أَتَانَا
فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَدَلُكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ
مُؤَنِّكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونُكَ شَيْءٌ أَقْصَى عَنَّا الدِّينَ وَ
وَاعْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ يَا رَحِمَ الرَّحِيمِينَ اللَّهُمَّ رَبِّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَ
إِسْرَافِيلَ فَالْهِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَتَانَا
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ
فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ الْحَمْدُ طِشْتَقِيلُ
وچند آیه که تواتر در روایات و تفسیر صلی الله علیه و سلم فرستاد و کیفیت
که از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مرویست بسیارست و در کتاب
صلوة و تشریح او که در این باب است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ مُجِيدٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ دویم کیفیت
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْنَا مَعَهُمُ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ بَيْتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ
اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيْنَا مَعَهُمْ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
و مجموع کیفیات که با رسید چهل و هفت است سی و شش از آنجا از حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم مرویست و باقی از صحابه و تابعین و در فضل کیفیات علماء و خلفاء
است شیخ محی الدین نزاری در او که از خود برین قصار کرده که فضل است که گویند

[illegible]

۴۱ دفعہ جمعہ ۱۲
۱۲۸۰ھ ۱۲۸۱ھ
۱۲۸۲ھ ۱۲۸۳ھ

[illegible]

120

[illegible]

کرمیون ماریونی پلاپلا شیده دید
لغی کی بد کف مونی کرمی
نار و کرمی کرمی

من دعا عليه لم يضره

وہ جو ان ہر خاندان و دربار کی اینٹ تھی

و اما مراد از اینست بدانکه بطریق مجاز بقدری که در این است احمد و حسن و غیره را در این مقام مراد از اینست

که در این مجلس مقدس را و قبله کند مرجع و رسد امام احمد است اما امام اهل حدیث
بخاری و آن طعن کرده و کسی را از این که با آنرا اثبات نه کرده و کلام امام احمد
مستقیم اثبات و تحسین آن نیست و دیگر آنکه منقطع است و مرسل است و بعضی از روای
ضعیف چون از آنجا که بیرون آمدی گفتی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَكَافَانِي**
وَأَذَاكَ وَضَوَّاهُ کتاب ما کرده شد فصل در او کار از آن پنج چیز در آن
تشریح فرمود یکی آنکه سامع آنچه از موعظه بشنود مثل آن که جوید خبر لفظی
على الصلوة وحي على الفلاح که از آنرا باحوال لاقوة الا بالله بدل کند و حدیثی
در جمع میان حلقه و حیل علیه صحیح نشده و در قصاری حیل علیه دوم آنکه بگوید **بِصَلَاتِ**
بِاللَّهِ رَبِّكَ وَبِالْإِسْلَامِ دِينِكَ وَبِالْحَقِّ رِسُولًا و فرمود که این قول موجب مغفرت است سوّم
آنکه صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بفرستد بعد از اجابت موعظه آنکه این دعا
بجاء **اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِمَةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ إِنَّ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةُ وَ**
الْفَقِيرُ إِلَيْكَ وَابْعَثْ مَقَامًا مَحْمُودًا اللَّهُمَّ تَكَلِّمْ نَجْمَ آنکه دعا برای آخرت و دنیا می غنیش
کند و بعضی از روایات مسند امام احمد آمده که هر که بعد از اذان بگوید **اللَّهُمَّ رَبِّ**
هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِمَةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ تَا فَصَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ كُنْ غَنِيًّا وَكَافِيًّا
بَعْدَهُ باری تعالی و دعائی ویرا اجابت کند آدم سلم گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مرا تعلّم
کرد و وقت اذان مغرب بگویم **اللَّهُمَّ هَذَا اقْبَالْ كَيْلِكَ وَكَذَلِكَ نَهَارِكَ وَاصْلُوكَ**
وَعَلَيْكَ تَأَخَّرْتُ و ابو امامه میگوید حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چون آواز اذان
بشنیدی این را بخوان **اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِمَةُ لِلشَّجَاعَةِ الشَّجَاعِ**
لَهَا دَقِيقَةُ الْحَقِّ وَكَلِمَةُ التَّقْوَى تَوْفَّقَنِي عَلَيْهَا وَاحْيِي عِبَادَكَ وَاجْعَلْهُ مِنِّي
و پیغمبر و دعا میمان با آنکه نماز و قنوت مرو و نیست گفت من چه بگویم گفت
عافیت بخوابید و دنیا و آخرت **فصل** در عشره ذی الحجه و عابیه

۱۲۷

از آن که در این مجلس است

و دعا میمان با آنکه نماز و قنوت مرو و نیست گفت من چه بگویم گفت عافیت بخوابید و دنیا و آخرت

و دعا میمان با آنکه نماز و قنوت مرو و نیست گفت من چه بگویم گفت عافیت بخوابید و دنیا و آخرت

کرے و دیگر از امر کردی تحصیل و تکبیر و تحمیت و در بعضی روایات وارد
است کہ پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم تکبیر گفتی از نماز بامداد و تا روز عرفہ تا عصر
آخر ایام التشریق از پے نماز فرض گفتی اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر لا اله الا
اللہ و اللہ اکبر اللہ اکبر و بعد الحمد و بر چند سنہ و اخیریت بدرجہ صحت
اما عمل بل سلام مجموع بریت و از امام شافعی رحمہ منقول است کہ اگر برین
مقدار ہم زیادت کنند ہم سخن بود و زیادت است اللہ اکبر کثیرا و الحمد
للہ کثیرا و سبحان اللہ بکرة و اصیلا لا اله الا اللہ و لا نعبد الا
ایہ الخ لخصین اللہین و کوکرہ الکافرون لا اله الا اللہ و حد صدق
وعدہ و نصر عبدہ و ہم الاخر اھلک اللہ فصل حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
چون ماہ نویدے گفتی اللھم اھلک علینا بالامن و الايمان و التکلیف
و الاسلام ربی و ربک اللہ و کاہ گفتی اللہ اکبر اللھم اھلک علینا بالامن
و در سن ابے داؤد ابن قماہ روایت میکند کہ پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم
چون ماہ نویدے گفتی هلاک خیر و نشتی هلاک خیر و نشتی امنت بالذی
خلقک امنت بالذی خلقک الحمد لله الذی ذهب بشركنا و اوجل شکرنا
و بر سنہ و اخیریت ضعف است فضل چون طعام خوردی ابتدا بسم اللہ
کردی و دیگر از ابے گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم اللہ
باید کہ بخوابد بسم اللہ فی اولہ و آخرہ و نزد محققان اہل حدیث تسمیہ را اول
طعام واجب است چہ احادیث امر صحیح و صریح و سالم از نماز مضی است اما اگر در
مجموع باشد تسمیہ یکی مجزی است از تسمیہ دیگر ان یانے جمعی از علما میگویند مجزی
است اما حدیث خذیفہ موافق این سخن نیست چہ روایت میکند کہ گفت ان
حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم طعاما جادت جاریہ کا تھا تافع مذھبیت

و در سنہ و اخیریت ضعف است فضل چون طعام خوردی ابتدا بسم اللہ کردی و دیگر از ابے گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم اللہ باید کہ بخوابد بسم اللہ فی اولہ و آخرہ و نزد محققان اہل حدیث تسمیہ را اول طعام واجب است چہ احادیث امر صحیح و صریح و سالم از نماز مضی است اما اگر در مجموع باشد تسمیہ یکی مجزی است از تسمیہ دیگر ان یانے جمعی از علما میگویند مجزی است اما حدیث خذیفہ موافق این سخن نیست چہ روایت میکند کہ گفت ان حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم طعاما جادت جاریہ کا تھا تافع مذھبیت

و در سنہ و اخیریت ضعف است فضل چون طعام خوردی ابتدا بسم اللہ کردی و دیگر از ابے گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم اللہ باید کہ بخوابد بسم اللہ فی اولہ و آخرہ و نزد محققان اہل حدیث تسمیہ را اول طعام واجب است چہ احادیث امر صحیح و صریح و سالم از نماز مضی است اما اگر در مجموع باشد تسمیہ یکی مجزی است از تسمیہ دیگر ان یانے جمعی از علما میگویند مجزی است اما حدیث خذیفہ موافق این سخن نیست چہ روایت میکند کہ گفت ان حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم طعاما جادت جاریہ کا تھا تافع مذھبیت

و در سنہ و اخیریت ضعف است فضل چون طعام خوردی ابتدا بسم اللہ کردی و دیگر از ابے گفتن آن فرمودے و گفت چون کسی طعام خورد بسم اللہ باید کہ بخوابد بسم اللہ فی اولہ و آخرہ و نزد محققان اہل حدیث تسمیہ را اول طعام واجب است چہ احادیث امر صحیح و صریح و سالم از نماز مضی است اما اگر در مجموع باشد تسمیہ یکی مجزی است از تسمیہ دیگر ان یانے جمعی از علما میگویند مجزی است اما حدیث خذیفہ موافق این سخن نیست چہ روایت میکند کہ گفت ان حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم طعاما جادت جاریہ کا تھا تافع مذھبیت

عقد فافرا بر جسته و لم بکشد فلما اجابا بنذرنا بالاش
معهذا لمرتبنا

فقالوا نحن نعلم انك ما اخطيت

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی - تهران

بچون نعم الا دهم اكل وغير ان واكر طعام حاضر شه دروزه و دشتی گفنی من
روزه دارم و بر سر طعام سخن گفنی و بر همانان مکر طعام عرض کرے چنانچه عادت
اگر بیان است چنانکه در حدیث ابو هریره و تصدیه شرب لبن فرمود ان شرب او با شانه
دیگر فرمود شرب نایزال بحجین میفرمود تا ابو هریره گفت حق آنکه ترا برستی بخور
فتاد و دیگر جانی نمی یام شیر را چون در منزل قومی طعام خوردی ایشان را دعا کرد
گفته ان الله م بارک لکم فمما نزلکم و ما کلفکم الا طهر عندکم الصائمون و لکل طعامکم بارک
و صلت علیکم الملیکة و ابو الهثم بن الیهان پیغمبر صلی الله علیه و سلم با جمیع اصحاب
دعوت کرد چون از طعام فارغ شد فرمود که جزا دهید و مکافات کنید و بر آن
یا رسول الله مکافات و محبت گفت هر که در منزل کسے رود و شراب و طعام و تنی و دل
و عاکنه جزا سے وی داده باشد و میفرمود چون طعام خورد آن را گدشت کنید یا دعوی
و بر نماز و بر طعام در خواب مشقید که دلهای شما سخت شود و یکبار دست مجزومی بگرفت
و دو قسمی طعام خویش نهاد و گفت کل بسم الله ثقیه باشد و تو کلام علی الله و امر
میکرد که بدست رست طعام خورد و بدست چپ بخورد چپ شیطان بدست
چپ بخورد و می آشامد و کسی نکایت کرد از آنکه چند آنکی حورم سیر میخورد و مورد
متفرق بخورد بر یکدیگر بخورد و یاد حق کنید تا برکت بر شما نزول کند فصل
در سلام و آداب نبوی صلی الله علیه و سلم در نیاب و در صحیح ثابت است
که فصل السلام و تحیده اطعام الطعام و ان تقرا و السلام علی من تحب و من تحب فکفر
یعنی فاضلترین و نیکوترین امور مسلمانی دو چیز است یکی خوردن
طعام دوم سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناسی و بر آنکه شناسے
و صحیحین است که چون ماری آبی آدم را بیا فرید او را گفت برو نزد
آن جماعت از ملائکه و بر ایشان سلام کن و بشنو تا ایشان ترا چه

۵۹ اشارت است ببنیاد است و لم یصوّر که اصل احدیات و وجودی و فاعل اسلام است و از برای معلوم شدن که اسلام حق است بگویند

و من جہت مقتضای احوال را بیا فرید از سلطنت کہ روز نذر جماعت ملائکہ و ملائکہ من ۱۲

ف من گزیندهای عجب بود که در آن زمان ضابط ۱۲
ف در معنی زبان عالم و فرمودی که کنید ۱۱
ف ابدان خود را در طلب خوارا مسلم می نمود ۱۲
ف حکام بوسیله ناسا که بر سرت حبش طاعت نمود ۱۱
ف شصت و هفت ۱۱

فیه انکه درم سیریند شوم فرمود بجای است خرمید ۱۲ ف بهترین در امور مسلمانی طعام خوردن و سلام کردن است ۱۲

در خانه و برآمدی سلام بنوعی کردی که سیداران شنیدندی و هفتگان سیدان
 نشدندی و میفرمود و السلام قَبْلَ الْكَلَامِ وَلَا تَكُونُوا أَحَدًا إِلَى الْطَعَامِ حَتَّى يَسْكُنَهُ
 و هر چند در اسناد آن ضعف هست اما عمل اهل اسلام بر آن است و در حدیث
 دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ أَكْرَهُهُ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ فَلَا تَحْبِطُوا
 و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداد
 و میفرمود لَا تَقُولُوا لِمَنْ كَفَرْنَا أَنْ لَا يَكُونَ آمِنًا بِالسَّلَامِ وَكَلِمَةُ بَنِي صِفْوَانَ
 بن امیه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیهه اش شیر و خیار و لبابیس
 و رآدم پیش از آنکه سلام کنم یا ستیدان کچم پس مرا فرمود که باز گرد و سلام
 علیکم اوصل چون بر دقتی آمدی از برابر درنماید بلکه از طرف راست
 یا طرف چپ نزدیک در آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که برآمدی بروی سلام
 کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به
 خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می
 گوید و از حق جایشان سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه
 از جواب و یکبار دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند
 عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و بركاته چون سلام
 کردی تمام کردی تا بلفظ بركاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام
 علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد
 و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد
 و در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته جواب داد و فرمود که ثلثون
 دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته و مقفرت جواب
 داد و فرمود که اربعون بکذا الغضائیل و در اسناد انجیث ضعیفی است

در اسناد آن ضعف هست اما عمل اهل اسلام بر آن است و در حدیث دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ أَكْرَهُهُ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ فَلَا تَحْبِطُوا و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداد و میفرمود لَا تَقُولُوا لِمَنْ كَفَرْنَا أَنْ لَا يَكُونَ آمِنًا بِالسَّلَامِ وَكَلِمَةُ بَنِي صِفْوَانَ بن امیه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیهه اش شیر و خیار و لبابیس و رآدم پیش از آنکه سلام کنم یا ستیدان کچم پس مرا فرمود که باز گرد و سلام علیکم اوصل چون بر دقتی آمدی از برابر درنماید بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک در آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که برآمدی بروی سلام کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می گوید و از حق جایشان سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه از جواب و یکبار دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و بركاته چون سلام کردی تمام کردی تا بلفظ بركاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته و مقفرت جواب داد و فرمود که اربعون بکذا الغضائیل و در اسناد انجیث ضعیفی است

و در حدیث دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ أَكْرَهُهُ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ فَلَا تَحْبِطُوا و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداد و میفرمود لَا تَقُولُوا لِمَنْ كَفَرْنَا أَنْ لَا يَكُونَ آمِنًا بِالسَّلَامِ وَكَلِمَةُ بَنِي صِفْوَانَ بن امیه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیهه اش شیر و خیار و لبابیس و رآدم پیش از آنکه سلام کنم یا ستیدان کچم پس مرا فرمود که باز گرد و سلام علیکم اوصل چون بر دقتی آمدی از برابر درنماید بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک در آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که برآمدی بروی سلام کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می گوید و از حق جایشان سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه از جواب و یکبار دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و بركاته چون سلام کردی تمام کردی تا بلفظ بركاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و بركاته و مقفرت جواب داد و فرمود که اربعون بکذا الغضائیل و در اسناد انجیث ضعیفی است

۱۱۰

دوم کرادیدے ابتدا بسلام کردے و اگر کسی بروی سلام کردی مثل آن
یا افضل از آن برود کردی علی الفور بے تاخیر مگر عذر سے بودی مانند
ماز قضا حاجت و جواب سلام را چنان اوی که مسلم بشنود و به اشارت
دایما اکتفا نہ کردی مگر رنمازیکہ در احادیث صحیح ثابت شدہ کہ اگر کسی در نماز
برودی سلام کردی بہ انگشت مبارک اشارت کردی بوجواب و این احادیث
را معارضی نیست مگر حدیث جمہول کہ **مَنْ أَشَارَ فِي صَلَاتِهِ أَشَارَةً لِقَوْمٍ عَلَيْهِ**
وَأَخْبَرَتْ مَعَارِضَهُ رَأَيْتُ شَايِدَ وَدُرَّ ابتدائی سلام اسلام علیکم ورحمۃ اللہ
لغتی و کراہت و ہستی کہ در ابتدا بگویند علیک اسلام ابو جری مجہدی گفت
نزدیک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آدم و قثم علیک اسلام یا رسول اللہ **فَرَمَوْا**
لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةَ الْمَوْتِ یعنی عادت نیست
شعر او غیر ایشان کہ مردگان را باین صفت تحت گویند پس از آن در حق جبار
اقرار کن دور جواب سلام و علیک سلام بواو لغتی و بعضی از فقہا میگویند
اگر بے و او جواب و بد جواب شود و فرض ساقط نہ گردد چنانچہ نیست است
و بشیر علما میگویند ساقط شود و استدلال بر نفس تنزیل میکنند فقالوا **لَا سَلَامًا**
قَالَ سَلَامٌ وَنَحْنُ فَرَمَوْا ابتدا سلام بابل کتاب ابوہریرہ روایت میکند
لَا تَبْدُوْا اِلٰهَیْکُمْ وَالدِّصَارَ فِی السَّلَامِ وَاِذَا لَقِیْتُمْهُمْ فِی طَرِیقٍ فَخَاطِبُوْهُمْ
و علما دو قول است جابیر سلام میان بمبع ابتدا سلام قائل اند و بعضی بخوار
و دور و جواب ایشان ہم و قول است جمہور بر شد کہ جواب سلام ایشان
واجب است و بعضی میگویند واجب نیست چنانکہ جواب سلام اہل بدعت دور
صحیح ثابت است کہ بر جماعتی از خلفاء مسلمانان و مشرکان و عہدہ اوتان
میکندش و بر ایشان سلام کرد و در حدیثی از سنن ابی داؤد وارد است

سید احمد علی خان
میرزا محمد علی خان
میرزا حسن علی خان
میرزا حسین علی خان
میرزا محمد علی خان
میرزا حسن علی خان
میرزا حسین علی خان

فان انا سلام را آيتي بنام سرشت نرزي بفرجها رسانم است ۱۲
فان جويا سلاما کلمه او را که بر تو شد و عودت منظر العواصم بهو بخشد ۱۳
فان درویش نام در دامن زلفش را با شادمانی ۱۴

متعلقہ شیعہ غلام و فف ۱۳۵۷ سطر اول

عوضه صا در ایستادار خطا و اندر او شکر و کر بر این شبهه تشعشعات و حاصل گردد و است

یزید کاندھم ایامی از رواۃ آن سید خراعی است و جمعی اور تضعیف کرده اند
 و از عادت حضرت بنوی صلی اللہ علیہ وسلم بود کہ چون کسی سلام می بروی
 عرض کردی جواب بر مسلح و مسلح عنبر و کردی چنانچه در سنن ثابت است
 کہ شخصی گفت ان ابی بقرہ ک السلام و جواب فرمود علیک علی ایام
 و از عادت بنوی بود کہ یکہ از وی منکر عظیم ظاهر شود از وی اعراض کند و از
 سلام و جواب سلام ویرا محرم گرداند و چون سلام از عظم شعا را بل اسلام است
 و رین ملا و مند و ستان بغایت مجوف است و ده و امان و انشا کہ شمار اہل بیت
 است تا یم مقام آن شدہ و حکم با فظ سلام نزد بیش تر خلایق از سواد و ادب عدم
 تمیز معد و بد و مذہر باب لایت و حکام منصب ریاست لازم و مقین است کہ در
 افشای آن سعی مبتدی رسانند و بدل مجہود با قصہ الغایہ گفتند و در حجاب
 این شمار عظیم از شعائر دین تطف نمایند و از از عظم قرب و شرف
 و سائل نجات و اگر اسباب قربت رب الارباب بشنید فصل در استیذان
 در صحیح ثابت شدہ کہ سلام پیش از استیذان بود ہی فعلاً و تعلیماً و رور
 شخص بر در خانہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت اے کسی فرمود
 بیرون ہو و این شخص را تعلیم استیذان کن و بگو یا اللہ علیکم اذ دخل
 آن شخص شنید و گفت السلام علیکم اذ دخل پس دستوری داد و ویرا داد
 و میفرمود استیذان سد بار است اگر از آن یافتی در درو و الا باز گرد و میفرمود
 اگر کسی بی دستوری در خانہ قومی نگاه کند حلال است ایضا کہ چشم او
 را کنند و لا دین و لا قصاص و فرمود دستا زن را کہ گرد ویرا بگویند کہ کعبت
 و رجوانہ کویر کہ منم بلکہ نام یا القب یا کینیت خویش را ذکر کند و چو تری

[illegible][illegible]

اما در قصه ای تمام است ۱۲ اثر ۹ و باید که بگوید بنشین دی که بشنوی محمد را از دی این ۱۲ اثر

و در حدیثی که ابو هریره در سنن ابی داود روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بر او باشد و کسی را
بگوید آن درون نه گذارد **فصل** چون عطسه آمدی دست مبارک یا جاریه
بر زمین نهاده و او را عطسه فرو خوابانید و میفرمود که تثنو ب یا فطره و
عطسه سخت از شیطان است و باری تعالی عطسه را دوست میدارد و تثنو ب را
که است میدارد و چون یکی از شما عطسه کند حمد خدا بگوید و جب است و حق است
بر مسلمان که حمد ویرا بشنود و بگوید یرحمک الله و اما تثنو ب از شیطان است
چون کسی را تثنو ب آید باید که آنرا دفع کند چندانکه تواند و در هیچ مجاری است
که چون یکی از شما عطسه کند باید که بگوید الحمد لله و برادر مسلمان که حاضر باشد
و بشنود باید که او را بگوید یرحمک الله و عا طس ر جواب دی بگوید بیدیم
الله و صلح بالکم و شخصی در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم عطسه آورد
او را چه گفت آن شخص گفت یا رسول الله فلان را تشمیت کردی و چرا گفت
گفتی و مرا نه گفتی فرمود که او حمد خدا گفت و تو نه گفتی و در صحیح مسلم ثابت است که چون
عا طس حمد خدای بگوید او را یرحمک الله گویند و اگر حمد خدای نه گویند او را
یرحمک الله گویند و فرمود که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است چون بیمار شود
عیادت کند چون ملاقات کند سلام کند چون دعوت کند اجابت نماید چون
طلب نصیحت کند درین بگذارد و چون عطسه کند یرحمک الله گوید چون بمیرد بخواند
دی برو و در سنن ابی داود است پسند شیخ ر اعلی الله شأنه قلین الله
الله علی کمال و یقول الحق و صاحبیه یرحمک الله و یقول هو یقول بکم الله
و ظاهر احادیث صحیح آن است که تشمیت فرض است بر هر کسی که حمد عا طس بشنود

ن باری که در سنن ابی داود است اگر در روز آید آدم نشاند و در دست است ۱۳ فصل عطسه را باید در عطسه و تشمیت و فغان از تشمیت است ۱۴ فن باری که در سنن ابی داود است ۱۵ فن تشمیت از تشمیت است ۱۶ فن تشمیت از تشمیت است ۱۷ فن تشمیت از تشمیت است ۱۸ فن تشمیت از تشمیت است ۱۹ فن تشمیت از تشمیت است ۲۰ فن تشمیت از تشمیت است ۲۱ فن تشمیت از تشمیت است ۲۲ فن تشمیت از تشمیت است ۲۳ فن تشمیت از تشمیت است ۲۴ فن تشمیت از تشمیت است ۲۵ فن تشمیت از تشمیت است ۲۶ فن تشمیت از تشمیت است ۲۷ فن تشمیت از تشمیت است ۲۸ فن تشمیت از تشمیت است ۲۹ فن تشمیت از تشمیت است ۳۰ فن تشمیت از تشمیت است ۳۱ فن تشمیت از تشمیت است ۳۲ فن تشمیت از تشمیت است ۳۳ فن تشمیت از تشمیت است ۳۴ فن تشمیت از تشمیت است ۳۵ فن تشمیت از تشمیت است ۳۶ فن تشمیت از تشمیت است ۳۷ فن تشمیت از تشمیت است ۳۸ فن تشمیت از تشمیت است ۳۹ فن تشمیت از تشمیت است ۴۰ فن تشمیت از تشمیت است ۴۱ فن تشمیت از تشمیت است ۴۲ فن تشمیت از تشمیت است ۴۳ فن تشمیت از تشمیت است ۴۴ فن تشمیت از تشمیت است ۴۵ فن تشمیت از تشمیت است ۴۶ فن تشمیت از تشمیت است ۴۷ فن تشمیت از تشمیت است ۴۸ فن تشمیت از تشمیت است ۴۹ فن تشمیت از تشمیت است ۵۰ فن تشمیت از تشمیت است ۵۱ فن تشمیت از تشمیت است ۵۲ فن تشمیت از تشمیت است ۵۳ فن تشمیت از تشمیت است ۵۴ فن تشمیت از تشمیت است ۵۵ فن تشمیت از تشمیت است ۵۶ فن تشمیت از تشمیت است ۵۷ فن تشمیت از تشمیت است ۵۸ فن تشمیت از تشمیت است ۵۹ فن تشمیت از تشمیت است ۶۰ فن تشمیت از تشمیت است ۶۱ فن تشمیت از تشمیت است ۶۲ فن تشمیت از تشمیت است ۶۳ فن تشمیت از تشمیت است ۶۴ فن تشمیت از تشمیت است ۶۵ فن تشمیت از تشمیت است ۶۶ فن تشمیت از تشمیت است ۶۷ فن تشمیت از تشمیت است ۶۸ فن تشمیت از تشمیت است ۶۹ فن تشمیت از تشمیت است ۷۰ فن تشمیت از تشمیت است ۷۱ فن تشمیت از تشمیت است ۷۲ فن تشمیت از تشمیت است ۷۳ فن تشمیت از تشمیت است ۷۴ فن تشمیت از تشمیت است ۷۵ فن تشمیت از تشمیت است ۷۶ فن تشمیت از تشمیت است ۷۷ فن تشمیت از تشمیت است ۷۸ فن تشمیت از تشمیت است ۷۹ فن تشمیت از تشمیت است ۸۰ فن تشمیت از تشمیت است ۸۱ فن تشمیت از تشمیت است ۸۲ فن تشمیت از تشمیت است ۸۳ فن تشمیت از تشمیت است ۸۴ فن تشمیت از تشمیت است ۸۵ فن تشمیت از تشمیت است ۸۶ فن تشمیت از تشمیت است ۸۷ فن تشمیت از تشمیت است ۸۸ فن تشمیت از تشمیت است ۸۹ فن تشمیت از تشمیت است ۹۰ فن تشمیت از تشمیت است ۹۱ فن تشمیت از تشمیت است ۹۲ فن تشمیت از تشمیت است ۹۳ فن تشمیت از تشمیت است ۹۴ فن تشمیت از تشمیت است ۹۵ فن تشمیت از تشمیت است ۹۶ فن تشمیت از تشمیت است ۹۷ فن تشمیت از تشمیت است ۹۸ فن تشمیت از تشمیت است ۹۹ فن تشمیت از تشمیت است ۱۰۰ فن تشمیت از تشمیت است

من الحیاف فال گور ۱۲ مہذب

11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100
 101
 102
 103
 104
 105
 106
 107
 108
 109
 110
 111
 112
 113
 114
 115
 116
 117
 118
 119
 120
 121
 122
 123
 124
 125
 126
 127
 128
 129
 130
 131
 132
 133
 134
 135
 136
 137
 138
 139
 140
 141
 142
 143
 144
 145
 146
 147
 148
 149
 150
 151
 152
 153
 154
 155
 156
 157
 158
 159
 160
 161
 162
 163
 164
 165
 166
 167
 168
 169
 170
 171
 172
 173
 174
 175
 176
 177
 178
 179
 180
 181
 182
 183
 184
 185
 186
 187
 188
 189
 190
 191
 192
 193
 194
 195
 196
 197
 198
 199
 200
 201
 202
 203
 204
 205
 206
 207
 208
 209
 210
 211
 212
 213
 214
 215
 216
 217
 218
 219
 220
 221
 222
 223
 224
 225
 226
 227
 228
 229
 230
 231
 232
 233
 234
 235
 236
 237
 238
 239
 240
 241
 242
 243
 244
 245
 246
 247
 248
 249
 250
 251
 252
 253
 254
 255
 256
 257
 258
 259
 260
 261
 262
 263
 264
 265
 266
 267
 268
 269
 270
 271
 272
 273
 274
 275
 276
 277
 278
 279
 280
 281
 282
 283
 284
 285
 286
 287
 288
 289
 290
 291
 292
 293
 294
 295
 296
 297
 298
 299
 300
 301
 302
 303
 304
 305
 306
 307
 308
 309
 310
 311
 312
 313
 314
 315
 316
 317
 318
 319
 320
 321
 322
 323
 324
 325
 326
 327
 328
 329
 330
 331
 332
 333
 334
 335
 336
 337
 338
 339
 340
 341
 342
 343
 344
 345
 346
 347
 348
 349
 350
 351
 352
 353
 354
 355
 356
 357
 358
 359
 360
 361
 362
 363
 364
 365
 366
 367
 368
 369
 370
 371
 372
 373
 374
 375
 376
 377
 378
 379
 380
 381
 382
 383
 384
 385
 386
 387
 388
 389
 390
 391
 392
 393
 394
 395
 396
 397
 398
 399
 400
 401
 402
 403
 404
 405
 406
 407
 408
 409
 410
 411
 412
 413
 414
 415
 416
 417
 418
 419
 420
 421
 422
 423
 424
 425
 426
 427
 428
 429
 430
 431
 432
 433
 434
 435
 436
 437
 438
 439
 440
 441
 442
 443
 444
 445
 446
 447
 448
 449
 450
 451
 452
 453
 454
 455
 456
 457
 458
 459
 460
 461
 462
 463
 464
 465
 466
 467
 468
 469
 470
 471
 472
 473
 474
 475
 476
 477
 478
 479
 480
 481
 482
 483
 484
 485
 486
 487
 488
 489
 490
 491
 492
 493
 494
 495
 496
 497
 498
 499
 500
 501
 502
 503
 504
 505
 506
 507
 508
 509
 510
 511
 512
 513
 514
 515
 516
 517
 518
 519
 520
 521
 522
 523
 524
 525
 526
 527
 528
 529
 530
 531
 532
 533

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

هِيَ حَيَّةٌ وَفِي حَقِّ غَيْرِهَا جَمِيعُ مَا يَخْتَلِكُ فِيهَا

فہرست کتب و رسائل

فہرست کتب و رسائل

۱۳۸
سنت است و کس که
عمرش کم باشد اگر روزگار
بکند تمام دنیا را پیشین است
از کس که عمرش کم باشد
من غده الهم و انون
ای من انقضای
الغیة و دین
فدا و دین
الصلوات و دین
بانون حصول
چانه

[illegible]

و فرمود هیچ نعمتی بنده نرسد از اهل مال و فرزند که بگوید یا شاکر الله
 قُوَّةُ الْاَبَاسَةِ اَلَا كَيْفَ يَجِيءُ اَنْتَ يَا نِعْمَتُ زَسَدٍ مَرُوتٍ و اگر چیزی بنده که
 طبع و سکروه افتد بگوید اَللّٰهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ اِلَّا اَنْتَ فَكَذَبْتَ
 السَّيِّئَاتِ اِلَّا اَنْتَ وَكَحَوْلُكَ كَقُوَّةِ الْاِيَّكَ يَا مُوَبِّدُ اَللّٰهُمَّ طَبِيْرُ
 الْاَطْبِيْرِ وَكَا خَيْرُ الْاَخْبِرِ وَكَكَذِبُ عَمْرٍا وَكَحَوْلُكَ كَقُوَّةِ
 الْاِيَّكَ که میچ ضرری بوی نرسد و اگر مکر و بے در خواب بیند
 باید که از دست چپ نفث کند و نفث آن بود که بر دهن حرکت کند که نفث
 بود و نه بزنی بلکه میان این دو بود و بعد از آن بگوید اعوذ بالله من شیطان
 الرجیم و این خواب را بکسی گوید ضرری بوی نرسد و اگر بوسه شیطان
 مستی شود و فعل آن بر تعوذ کند و اگر غضب غلبه کند تعوذ کند و اگر امر
 محبوب بیند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَعَثَنِي فِيْهِ اَنْتُمْ اَلْعَالَمَاتِ و اگر مکر و بے بیند بگوید
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ مَعَالٍ و اگر کسی بحضرت رسالت تقرب نمودی بخدای یا ای
 محبوب او را دعاء خیر کردی چنانکه ابن عباس آب وضو را همیاد کرد و در حق او
 اَللّٰهُمَّ قَسِّمِيْ الدِّیْنَ و عِلْمُهُ شَاوِیْلٌ و ابوقتیاده در شب ملازم رکاب بود و
 در گاه لباس خود را تمکاس وی می ساخت و در حق وی فرمود حفظک
 بِمَا حَفِظْتَ بَنِيَّهٖ وَ قَسْمُومِنْ صَنَعَ اِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ خَازِنُكَ اَللّٰهُ
 خَيْرًا فَقَدْ اَتَيْتُمْنِي السَّعَاءَ و از کسی عبدالله بن ابی رقیعه و غنی سده بوجداد
 آرزو و کار در حق وی گفت بَارَكَ لِلّٰهِ فِیْ اَمْلَاکِ وَ مَالِکِ وَ قَرْمُوجِنِ
 آواز دراز گوش بشنوید بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و چون او را
 خروس بشنوید بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَمْسَا لَكَ مِنْ فَضْلِكَ و چون آتش در افتد
 در خانه یا در مکانی بگوید که تکیه از آفرینش ندو باید که بیچاس

۱۰۰

۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشتر

[illegible][illegible]

3.

کتابخانه آستان قدس

در مجلسی نشیند الکبیر سید حق بر نیزینے مجلس کے ذکر خدا مکرر و چون خواهد که
بر نیز و گوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
وَ الْقُوتِ إِلَهِكَ یَیُّ اَصْحَابِ الثَّغْرِ کَیْطَا مَرُوقَتِ بَرِ خَاسِتِنِ اِیْنِ حَیْنِ رَاغَتِ اَنْ
اَصْحَابِیْ کُنْتَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَوْلِیْ شَدِیْدٌ کَمْ بِشِیْرِ اَزِیْنِ غَیْ شَدِیْمُ فَرَمُوْدُ کَ اِیْنِ کَفَارَتِ
اَنْ خَیْرُ اِستِ کَدْ مَحْاسِنِ رَاقِعُ شَدْ وَخَالِدِ اِیْنِ وِلْدِ اَزِیْ خُوْلُیْ وَ قَاطِقِ شَیْکَا یَ
کَرْ فَرَمُوْدُ کَ چُوْنِ رِخْوَابِ گَاهِ خَوَاشِیْ شَدْ بَکُوْ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ
وَمَا اَظْلَمَتْ وَرَبَّ الْاَرْضِیْنِ السَّبْعِ وَمَا اَقْلَمَتْ وَرَبَّ الشَّیْطَانِ
وَمَا اَضْلَمَتْ کُنْ لِیْ جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ کُلِّهِمْ جَمِیْعًا اَنْ یَقْرَعُوْا عَلَیَّ
اَحَدُ مِنْهُمْ اَکَانَ یَنْجِیْ عَنِّ جَارُکَ وَحِکْمُ تَنَاءُکَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
وِیْکَ شَکَا یَ کَرْدِ اَزِ تَرْسِ رِخْوَابِ فَرَمُوْدُ کَ بَکُوْیْ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّائِتِ
مِنْ خَلْقِهِ وَحَمَلِهِ وَبَشَرِ عِبَادِهِ وَبِیْنِ هَمَزَاتِ الشَّیْطَانِ وَ اَنْ یَخْطُؤُا
وَبِیْ فَرَمُوْدِ اَزِ اَنْ کُیْ سِیْ بَکُوْیْ دِیْ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِکَ وَ اَلِیْ کَا رَکِیْ کَ شَدْ نَا شَا اَللّٰهُ
وَنَسْتِ فَرَمُوْدُ کَ حَلَجَتْنِیْ لَیْلُیْ نَدَا کُنْتَ اَمَامَتَا یْیَ خُدَا یْیَ تَعَالٰی سَاحِیْ اَزِیْنِ قَبْلِ
اِستِ مَادِرِیْ نَا خُدَا یْیَ وِیْ رِیْ نَا شَا وَاَعْتَمَادِ مَارِضِدَا سِتِ وِیْ رِشَا یْنِ اَلْفَاوِیْ اَمَثَالِ
اِیْنِ غَیْ عِنْدِ اِستِ وَاَزِ اَنْ لُیْیَ تَرْکِ اَیْ وَاَزِ مَنَهَاتِ کَ اَزِ اَنْ مَنَعِ فَرَمُوْدُ
اَنْتَ کَ وِشْتَا مَخْجَرِ مَعِیْ وِشْتَا مَبَا وِیْ دِیْ وِیْ مَسْلَمَانِ بَیْکَ وِیْ کَ شَ شَتَا م
وِیْ دِیْ طَرِیْقِ اِجَابِلِیْتِ بَکْزَارِیْ مِثْلِ عَصِیْتِ وِیْ دَعُوْتِ بَقِیَالِ وِیْ کُنْ اَلِیْ کَرِیْ رَا زِ
نَکُوْیْ دِیْ چُوْنِ سَکَرِ اَشْتِیْ بَیْچَرِ اَنْ حَاسِنِ زَیْنِ وِیْ کَ بَا سَتُوْمِ خُوْشِیْ لُکُوْیْ وِیْ دِیْ
بَکُوْیْ اَللّٰهُمَّ اِنْفِرْ لَیْ اَتِیْتِ سُوْکُنْ دِیْ اَرْخُوْیْ دِ سُوْکُنْ دِیْ غَیْرِ اَحْزَرِیْ دِ لُجْجِ اَللّٰهُ
سُوْا لِیْ کَیْنِ دِیْ نَا رِیْ شَرِیْ بَ مَخْا یْ کَیْیَ اَزِ کُیْیَ سُوْا لِیْ نَکُنْدِ کَ زِیْنِ حُوْشِیْ رَا چِیْ
زِیْ دِیْ مَکَرِ گَاهِ خُزْ وِیْ رِ حَمَانِ بَارِ اَنْ کَ بَرِ آسَمَانِ ظَا هِرِ مِشُوْدِ آ رَا قُوسِ قَرْمِ

[illegible]

نیت و بندش
که کفایت نماید
نام شیطان

فصل فی بیان فضائل و مناقب ائمه

فصل در بیان فضائل و مناقب ائمه

فصل در بیان فضائل و مناقب ائمه

فصل در بیان فضائل و مناقب ائمه

در بیان فضائل و مناقب ائمه

قرن میخیزند **فصل** در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلالی نیست
ملک الملوک و قاضی القضاة سید الناس سید کل بنده من پرستار من است
ترو من است عمر شما و از باد ایام شما و ایم باد هر ارسال نربی و در سبایل اجتهاد
نگوید این اخذ حلال کرده یا حرام کرده بلکه در چیزی که گوید که نصیحتییم یا تحلیلی
آن در شده باشد و اوله قرآن حدیث را ظهور لفظی نخواهند مجازاته گویند
چرا این طلاق حرمت آنرا از دل جابلان و در میکنند که شما تروک نیکه شجاعت
فلاسف و متکلمان را بر ابرامین عقلیه و قواطع حج میخیزند نفوذ بالله من الخذلان
فصل در سبب انشراح صدر حضرت رسالت که سوره الم نشرح لک
صدرک برای اتمان آن نعمت منزل شده میاید دانست که بزرگ ترین سبب
انشراح صدر توحید است و بحسب کمال و تمامی قوت و زیادتی آن انشراح صدر
زیادت شود **قال الله تعالى** اقمن **شرح** الله صدقه **للأسلام** فهو على
نور من **قال الله تعالى** من يؤد الله ان يهديه **شرح** صدقه **للأسلام**
و من يؤد ان يضل **شرح** صدقه **للأسلام** كما يصعد في السماء لا جرم
توحید و هدایت از عظم اسباب انشراح صدر است و شرک و ضلالت از عظم
اسباب ضیق صدر و تنگ دل و از جمله اسباب انشراح صدر نور است که با برین
دول بنده می تاباند و آن ایمان است که چون در دل بنده افتاد و منسج و در
و انشراح و فراخ و در دل می پدید آمد و چون آن نور فاقد شد و تنگ
افتاد و و منسج و منسج گرفتار گشت **قال صلى الله عليه وسلم** اذا دخل القلب
القلب انفسهم و انشرح **قالوا** و ما علامت ذلك يا رسول الله
قال الا نابة الى دار الخلود و النجاة عن دار العرود
و الا استعداد للقلب قبل تنوّل و میاید دانست که نصیب شخص از انشراح صدر

در بیان فضائل و مناقب ائمه

در بیان فضائل و مناقب ائمه

در بیان فضائل و مناقب ائمه

و فراخ دل بحسب نصیب است ازین نور و ازین جهت است که نور محسوس
 نیز در شرح صدر در فرج خاطر خط و او ندارد و عظمت محسوس بکس آن میگوید
 دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را بخوان متسع و منشرح میسازد که هر گوشه
 از آن از آسمان و زمین فراخ تر و منشرح تر میگردد و چند آنکه علم شخص یا و
 شود و شرح صدر روی زیاد شود و در آوازان هر علمی نیست بلکه علمیت که از
 بیخا میرسد میراث مانده است ان لا یبکیا لک یو یو ان یبکیا لک ان یبکیا لک
 انما و انما العلم اشادت به آن علم است و اهل آن علم فراخ دل تر و خوشتر
 عیش تر و نیکو خلق تر از همه خلق باشند و ازین علم انابت و محبت حقیقه
 است نه تو لکن و محبت را در شرح صدر مدح عظم است و چند آنکه محبت
 تمام تر و قوی تر شرح صدر را زیادت تر و اکمل و اتم بود و سبب عظم و موجبی
 از تنگدلی را از افسوس ارحی است و تعلق دل بغیر آن جناب و غفلت از ذکر حق
 و دوستی غیر وی و هر که غیر حق را دوست گیرد آن معذوب شود و در زندان
 آن خیر باز و در محاسن آن کس که محبت تر و تلخ عیش تر و اندوه گین تر نباشد
 زیرا که محبت بهشت این جهان عمویش و دنیا و سر و نفس و لذت دل و لغیم روح
 و دوا و همه اندوهها است و آن محبت حق سبحانه است بکل دل و یک محبت
 عذاب روح و عذاب نفس و زنا و دل و ضیق صدر و مایه همه بلا است
 و آن محبت غیر حق است و از جمله اسباب شرح صدر یک دیگر دوام ذکر حق است
 در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق خدای به آنچه ممکن بود از اجاب
 و مال غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل است از صفات
 مذمومه و بیخا میرسد علیه سلم درین مجموع محل خلق بود و متابعان او
 وجه محل بعد از وی آنخل خلق باشند قال الله یقول الحق و هو یهدی السبیل

در بیان دل و ازین جهت است که نور محسوس
 نور محسوس بکس آن میگوید
 دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را بخوان متسع و منشرح میسازد که هر گوشه
 از آن از آسمان و زمین فراخ تر و منشرح تر میگردد و چند آنکه علم شخص یا و
 شود و شرح صدر روی زیاد شود و در آوازان هر علمی نیست بلکه علمیت که از
 بیخا میرسد میراث مانده است ان لا یبکیا لک یو یو ان یبکیا لک ان یبکیا لک
 انما و انما العلم اشادت به آن علم است و اهل آن علم فراخ دل تر و خوشتر
 عیش تر و نیکو خلق تر از همه خلق باشند و ازین علم انابت و محبت حقیقه
 است نه تو لکن و محبت را در شرح صدر مدح عظم است و چند آنکه محبت
 تمام تر و قوی تر شرح صدر را زیادت تر و اکمل و اتم بود و سبب عظم و موجبی
 از تنگدلی را از افسوس ارحی است و تعلق دل بغیر آن جناب و غفلت از ذکر حق
 و دوستی غیر وی و هر که غیر حق را دوست گیرد آن معذوب شود و در زندان
 آن خیر باز و در محاسن آن کس که محبت تر و تلخ عیش تر و اندوه گین تر نباشد
 زیرا که محبت بهشت این جهان عمویش و دنیا و سر و نفس و لذت دل و لغیم روح
 و دوا و همه اندوهها است و آن محبت حق سبحانه است بکل دل و یک محبت
 عذاب روح و عذاب نفس و زنا و دل و ضیق صدر و مایه همه بلا است
 و آن محبت غیر حق است و از جمله اسباب شرح صدر یک دیگر دوام ذکر حق است
 در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق خدای به آنچه ممکن بود از اجاب
 و مال غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل است از صفات
 مذمومه و بیخا میرسد علیه سلم درین مجموع محل خلق بود و متابعان او
 وجه محل بعد از وی آنخل خلق باشند قال الله یقول الحق و هو یهدی السبیل

در بیان دل و ازین جهت است که نور محسوس

[illegible][illegible]

[illegible]

رسالت چه نوع حاکم را دوست ترواشی گفت جبره و جبره برود یعنی باشد و
حاکم کتان مصری پوشید عایشه گفت حاکم بر پیغام صلوات الله علیه وسلم
رست کردم از چشم و پوشید آنرا خوئی کرد و بوی بشم شنید در زمان دور کرد
جو بوی ناخوش را بگفت که است و آشتی و بوی خوش و دست و آشتی را بجای
گفت پیغام بر او دیدم که بهترین حاکم پوشیده بود و آب و رسته گفت پیغام بر او دیدم
که بر منبر خطبه میکرد و بر دماغش پوشیده بود و بر دماغش پوشیده بود که در آن خطوط
سبز باشند آنکه سبز خالص بود و با شرف از او بود و حشوان از لایف فرما
بود بیشتر مردمان برد و کرده شدند که دبی را حاکم باشد خوب بکلی دور گردید
و بر توقات و بحضرات اختصار کردند و اگر و سبب فخر و مایه بر شرف شتاب
اختیار کردند و حاکم بسیار زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو
که مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغام بر من و صلوات
فرمود که هر که حاکم شهرت پوشید روز قیامت او را حاکم دولت پوشانند
پس آنش در آن افروختن گیر و اشارت است بآنکه چون قصد تکرار و تقار
بود بقیض معاقب گردد و فرمود من جَزَاءُ تَبِعِي حَيْلَا كَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ الْيَوْمَ
و اما اگر حاکم زیبا پوشیدن را تجمل و اظهار نعمت حق بود و او را چنانکه
و حدیث صحیح آمده که هر که در دوله کیش مثال وانه خردل کبر بود و پوشش زد
کس گفت یا رسول الله من دوست دارم که حاکم من خوب و زیبا و فعل و سخن
و زیبا باشد این معنی از قبیل کر باشد فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْيَوْمَ فرمود این مقدار از کبر و محسوبیت بلکه
ببرنده و م آن است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از
توحید حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن محترم گردد و بندگان

[illegible]

فایز جابر شکر پوشیدین ۱۲

عائیلہ ہر کر جا خوب نائی بیکو پویش ورجستہ ۱۲۱۰

3

در این صفت به دو ترکیب که در دنیا در هر علم و ریاضی آن دو هم مثل همین در یکا بن بر هم در حقیقت و مجری آن در همانا در همانا است علم و علم و صفا و علم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ان اولين ان مشهورين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

خدا تر خور و حقیر شد و خوار دارد و فصل میامیر علی الله علیه وسلم
از راه پای پوشیده و گاه عمامه بگواه پوشیده و گاه با کلاه و گاه کلاه بگواه
علیه و عمامه را عذبه بر میان و دو شان مبارک فرو گذاشی و اکثر احوال چنین
بود و در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت
عزت فرمود یا محمد بن عبد الله لا یصلی فی کل الاصلی قلت لا ادری فی الاصل
یکه و بین کتفی حکمت ساینه السماء الا زهر
صبح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و استین پیران
مبارک تا نیک گاه سر دست بود و پیران را دست و شستی و گاهی حله
حرابوشیک و حله عبارت از دو جابه و حرا آن خطوط سرخ که در آن بود و مراد
بجرا آن نیست که سرخ خالص بود و سرخ خالص منتهی غنی است عبد الله بن عمرو
بن العاص حابه سرخ پوشیده بود و گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت
اگر است آن خشم که چون بپاشد آنده تنور فروخته بود آنرا در تنور انداخت و
ببوخت دیگر روز چون بیامد فرمود بانه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود
هكذا کسوتها منضی اهلك فاکه لا بأس باللسک و در صحیح آمده که دو حابه سرخ
را بر کسید و فرمود فان هذا لباس الکفار فلا تلبسوا منه این پوشش
کافران است پس پوشش آنرا فی الجملة از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد
و حابه معلوم پوشیده و حابه ساده پوشیده و حابه سیاه پوشیده و پوشیدن کلاه
آن قبضه است و بسته بود و در پوشیده و موز و فعل و تا سومه اینها را پوشیده و پوشیدن
در دست کرده آثار و ایات مختلف است در بعضی احادیث آمده که دست راست
بود و بعضی در دست چپ مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی در دست
دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله ص

در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت عزت فرمود یا محمد بن عبد الله لا یصلی فی کل الاصلی قلت لا ادری فی الاصل یکه و بین کتفی حکمت ساینه السماء الا زهر صبح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و استین پیران مبارک تا نیک گاه سر دست بود و پیران را دست و شستی و گاهی حله حرابوشیک و حله عبارت از دو جابه و حرا آن خطوط سرخ که در آن بود و مراد بجرا آن نیست که سرخ خالص بود و سرخ خالص منتهی غنی است عبد الله بن عمرو بن العاص حابه سرخ پوشیده بود و گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت اگر است آن خشم که چون بپاشد آنده تنور فروخته بود آنرا در تنور انداخت و ببوخت دیگر روز چون بیامد فرمود بانه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود هكذا کسوتها منضی اهلك فاکه لا بأس باللسک و در صحیح آمده که دو حابه سرخ را بر کسید و فرمود فان هذا لباس الکفار فلا تلبسوا منه این پوشش کافران است پس پوشش آنرا فی الجملة از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد و حابه معلوم پوشیده و حابه ساده پوشیده و حابه سیاه پوشیده و پوشیدن کلاه آن قبضه است و بسته بود و در پوشیده و موز و فعل و تا سومه اینها را پوشیده و پوشیدن در دست کرده آثار و ایات مختلف است در بعضی احادیث آمده که دست راست بود و بعضی در دست چپ مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی در دست دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله ص

از آنحضرت صحت سنده است

از خضایض وی بود و بعضی طلاق داد و رجعت و ایستاد و موقت بیکماه اما
 انهار نکرد و بعضی از فقها که گفته اند ظهار زن نیز که غلطی ظاهر است و سهو
 فاضح و سیرت وی با ایشان بهترین سیرت نباشد و مسفر و مسافر و مسافر و مسافر
 و آنرا حایز که کاهلی دختران انصار را سب عایشه میراند تا با و
 ملاعبه کنند چون التماس می کردی چکانه که در آن بیچ مخدوری نبوده
 موافقت فرمودی متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه
 را بگرفت و لب برجای عایشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانی
 بر پشتی و گوشت از آن بدن آن بخوردی آن استخوان را از وی بستر
 و از موضع دهن و گوشت تناول کردی و بروی تکیه زده قرآن اند
 و گاهی سر و کمر روی کردی قرآن خواندی و اگر چه وی حایض بودی و گاه
 در حیض بفرمودی تا از بند و بر بالا، از راه او معافه کردی و بشو
 بسیار بشو وی رسانیدی و در ایام روزه ویرا بوسه دادی و از کمال
 لطف غایت میکارم ^ع خلاق وی با بلیت آن بود که ویرا تمکین داد
 از بازی کردن به لبست چنانچه عادت دختران است و عایشه بر دوش
 مبارک وی تکیه زده و در پیش و رقص ایشان نگاه کردی و در سفر و بار
 با وی مسافت کرد به بانی مره اولی عایشه سبقت گرفت در مره ثانی
 که عایشه تناور شد حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود و هَذَا أَهْلًا لَكَ
 یعنی این سبقت بدل آن سبقت که توفیقی گرفتی بر من و یکبار از حربه
 بیرون آمدند و در گاه هر دو بیک بار درآمدند و هر یک آن دیگر را دفع
 کرد تا بیرون آمدند و چون سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر کرا
 غصه افتاد وی ویرا همراه بردی و چون رجوع فرمودی و دیگر از افاضه کردی

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

فانی رحمت کرده است اما طهارت کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

و گاه بود که در حضرت مجموع بر یکی از ایشان دست نهادی و ملاعبه کردی
و هر روز چون نماز عصر بگذارد بر مجموع حجرات بکشتی و احوال ایشان
تفقد کردی و چون شب شدی و در حجره آنکه در آن وقت بودی بی توته و فرمودی
و میان مشیت زن متم کردی زیرا چه نهی که سوده بود نوبت خویش را بپایان
بخشیده بود پس عایشه را و دستب بود و دیگران را یکشب و آنچه در هیچ مسلم
واقف شده که عطا میگوید که آن زن که او را هم نمیکرد و ضعیفه بود غلط صریح
از عطا و سبب این فهم آنست که رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی بر ضعیفه
خشم کرد و ضعیفه مضطرب شد عایشه را گفت هیچ توانی که حضرت رسالت را
از من باضی کنی و من نوبت خویش را تو بخشم عایشه گفت آری پس عایشه
بیاید و بر جانب غیر شبست در روزیکه نوبت ضعیفه بود فرمود که در شو
که امر و نوبت تو نیست عایشه گفت **لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ يُثَبِّتُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُ**
بَارِئًا گفت پیغامبر از ضعیفه رخصی شد و خیال در میان زد یک نوبت بود لای
از بیخبت بعضی از روایت هم کرده و حدیث کان تقسیم لتمام صحیح است و
عادت بخوبی آن بود که چون در اول شب موقت کردی گاه غسل کردی
سجده و گاه وضو کردی و تحقیقی و غسل در آخر شب کردی و حدیثی که از عایشه
مرویت گردید که کان یتیم و کانیمس ماء غلط است از بعضی رواه و گاه بود
که در مجموع طواف کردی و در آخر یک غسل کردی و گاه در عقب هر موقت

علاقہ ہندوستان کے
مختلف حصوں میں
پھیلے ہوئے ہیں۔
ان کی تعداد تقریباً
۱۰ لاکھ ہے۔ ان کی
نسبت عام طور پر
۱:۱۰۰ ہے۔

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الفقه والحديث والعلوم الشرعية

در بیان فضیلت و آثار و شایسته هم میگردانید آن را چهار مرتبه که در نماز نیم ترا باشد آن
نیمی فرمود و گفت بهمان حال اول و دوم سازید چه مراد و شل از نماز منع کردنی الجملة هرگز
نیز خفتید و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل برین نیاید و لحاف هیچ
زن برین لحاف عایشه و بالش میزد از اویم بود و در میان آن ایضا **فصل**
در سواری حضرت صلی الله علیه و سلم که بر سپ سوار شد و گاه بیشتر و گاه کمتر نگاه
برد از زگوش و گاه بر سپ بر نه بنه زین و گاه بر سپ را بد و سپ و غالباً تنها سوار شد
و در بعضی احوال بر شتر می کرد و در بعضی خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی گیر سوار
کردی چنانچه در بعضی شتر بودندی و گاه بعضی از آنهاست مؤمنین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی است و شتر بودی اما بغال و رارض عریک
بود یک آنکه بعد از آنکه از ملک آمدند بر آ آورده بودند آن را سواری شد صحابه گفتند
مانیزه و از زگوش بر سپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود **إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الَّذِينَ**
لَا يَلْقَوْنَ الْيَمِينَ یعنی این را نماند و آنان کنند **فصل** حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم یک گله گوسفند بود بعد از آن صد بود و دوست نه داشتی که بر جسد زیادت
شود چون بر آن چیزی زاید شدی بدل آن را گوسفند و بخر کردی و آنکه کان غلامان را
داشتی و از آن جمله آن را و کردگان زیادت از آن را قبولی و بیشتر شعله و توقفا انجید
بودی نه از آن را و می فرمود **إِنَّمَا أَمْرٌ أَعْتَقَ أَمْرًا مُسْلِمًا كَانَ فِكَاهُ مِنَ**
النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ عَصَا مَنَةٍ وَأَمَّا أَمْرٌ مُسْلِمٌ أَعْتَقَ أَمْرًا كَيْفَ مُسْلِمِينَ
كَانُوا فَكَاهُ مِنَ النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ مِنْهُمْ عَصَا مَنَةٍ این حدیث صحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کینهز و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کینهز است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

در بیان فضیلت و آثار و شایسته هم میگردانید آن را چهار مرتبه که در نماز نیم ترا باشد آن
نیمی فرمود و گفت بهمان حال اول و دوم سازید چه مراد و شل از نماز منع کردنی الجملة هرگز
نیز خفتید و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل برین نیاید و لحاف هیچ
زن برین لحاف عایشه و بالش میزد از اویم بود و در میان آن ایضا **فصل**
در سواری حضرت صلی الله علیه و سلم که بر سپ سوار شد و گاه بیشتر و گاه کمتر نگاه
برد از زگوش و گاه بر سپ بر نه بنه زین و گاه بر سپ را بد و سپ و غالباً تنها سوار شد
و در بعضی احوال بر شتر می کرد و در بعضی خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی گیر سوار
کردی چنانچه در بعضی شتر بودندی و گاه بعضی از آنهاست مؤمنین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی است و شتر بودی اما بغال و رارض عریک
بود یک آنکه بعد از آنکه از ملک آمدند بر آ آورده بودند آن را سواری شد صحابه گفتند
مانیزه و از زگوش بر سپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود **إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الَّذِينَ**
لَا يَلْقَوْنَ الْيَمِينَ یعنی این را نماند و آنان کنند **فصل** حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم یک گله گوسفند بود بعد از آن صد بود و دوست نه داشتی که بر جسد زیادت
شود چون بر آن چیزی زاید شدی بدل آن را گوسفند و بخر کردی و آنکه کان غلامان را
داشتی و از آن جمله آن را و کردگان زیادت از آن را قبولی و بیشتر شعله و توقفا انجید
بودی نه از آن را و می فرمود **إِنَّمَا أَمْرٌ أَعْتَقَ أَمْرًا مُسْلِمًا كَانَ فِكَاهُ مِنَ**
النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ عَصَا مَنَةٍ وَأَمَّا أَمْرٌ مُسْلِمٌ أَعْتَقَ أَمْرًا كَيْفَ مُسْلِمِينَ
كَانُوا فَكَاهُ مِنَ النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ مِنْهُمْ عَصَا مَنَةٍ این حدیث صحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کینهز و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کینهز است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

آن که در نماز نیم ترا باشد آن
نیمی فرمود و گفت بهمان حال اول و دوم سازید چه مراد و شل از نماز منع کردنی الجملة هرگز
نیز خفتید و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل برین نیاید و لحاف هیچ
زن برین لحاف عایشه و بالش میزد از اویم بود و در میان آن ایضا **فصل**
در سواری حضرت صلی الله علیه و سلم که بر سپ سوار شد و گاه بیشتر و گاه کمتر نگاه
برد از زگوش و گاه بر سپ بر نه بنه زین و گاه بر سپ را بد و سپ و غالباً تنها سوار شد
و در بعضی احوال بر شتر می کرد و در بعضی خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی گیر سوار
کردی چنانچه در بعضی شتر بودندی و گاه بعضی از آنهاست مؤمنین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی است و شتر بودی اما بغال و رارض عریک
بود یک آنکه بعد از آنکه از ملک آمدند بر آ آورده بودند آن را سواری شد صحابه گفتند
مانیزه و از زگوش بر سپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود **إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الَّذِينَ**
لَا يَلْقَوْنَ الْيَمِينَ یعنی این را نماند و آنان کنند **فصل** حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم یک گله گوسفند بود بعد از آن صد بود و دوست نه داشتی که بر جسد زیادت
شود چون بر آن چیزی زاید شدی بدل آن را گوسفند و بخر کردی و آنکه کان غلامان را
داشتی و از آن جمله آن را و کردگان زیادت از آن را قبولی و بیشتر شعله و توقفا انجید
بودی نه از آن را و می فرمود **إِنَّمَا أَمْرٌ أَعْتَقَ أَمْرًا مُسْلِمًا كَانَ فِكَاهُ مِنَ**
النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ عَصَا مَنَةٍ وَأَمَّا أَمْرٌ مُسْلِمٌ أَعْتَقَ أَمْرًا كَيْفَ مُسْلِمِينَ
كَانُوا فَكَاهُ مِنَ النَّاسِ حُرِّيٍّ كُلِّ عَصْوَةٍ مِنْهُمْ عَصَا مَنَةٍ این حدیث صحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کینهز و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کینهز است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

رسول صلعم آمدند و شکایت کردند از آنجا بخوبی آنرا مدینه غنیمت بطوننا
و ارفقتنا اعضاء کا فرمود و آخر خیمه را به ارباب الصدقه فخریم
من اباها و البایها ففعلوا فلما عمو عمدا الى الرعا
نقلوهم فاستأقوا الابل و صاروا لله ورسوله فبعث
رسول الله صلى الله عليه وسلم في انارهم فآخذوا ففطع
أيدىهم و أرحمهم و سأل عليهم و كلفهم في الشمس حتى ما قوا
و محققان اطباء اتفاق است که لبن لقا و بول حمال از ادویه مقبیه
است درین مرض **فصل** در علاج جراحات بحصیه سوخته اشارت میفرمود
و در روز احد چون رومی مبارک رسول صلی الله علیه و سلم مجروح شد فانه
رضی الله عنهما خون را می شست و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آب میرخت
و خون منقطع نمی شد فاطمه یارہ از حصیر داشت و بسوخت تا فاکتشد و آن
فاکترا را بر جراحات نهد و در حال خون باز آید و آن حصیر از بری بود و در آن
بیشتر حصیر از بری باشد و خاکستری را قوت تمام است و در بتن خون **فصل** میفرمود
که شفا در سپهر است شرقی از غسل و درین ^{مجموعه} و داغ کردن با نش اما من است خود
همی نکیم از داغ کردن با نش علامه گویند اینخیم اشارت بمعالج جمیع امراض و است
به امراض کرمویت یا صفری یا بلغمی یا سودا اگر دمویت علاج آن با خرما و است
و اگر آن سه قسم دیگر است علاج آن با سهال است بعسل تنبیه که در سهال و کجم
نقد و حجامت و تنبیه که در جالتک طبیع معالجت عاجز آید و در ماند و آخر الدوا
نگینی و چون بواسطه وراج حامت کرد اجرت ویرا و سباع طعام فرمود و سواد ویرا
ای و حی و چرم که کندی چنان کردند و میفرمود خیر نماند و نیمه نجاست و میفرمود و بر اسیر
کرده از ملائکه نماند و الا کندی یا خمر و زنجبیل نجاست و سبب آنست که حامت خور از اروا

عبد البر بن عبد الوہاب، شاعر و تبرک الخیر، ص ۱۲

بایک عدد یا دو سوال التعمید معائنات یا القلم و سبھا یا پٹیا کو ریزہ کر دیا

ماره و عله ۱۱ در کتب طبع کورست مهم در اینجا علاج عارضش که از غلبه قمل است نبینش پیدا شود بیان کند مخرج

فرمود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه نذاب شام مجروح ثلثه اخر ادرم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جزء چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از مفس مزاج و
تحتاج بالاضاح و اخر ارج است بآن علاج فرمود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدوم و نباتات لطیف است در
صهل فصل شکم مزاج را معالجه بتلبین فرمودی و از برای تلبین شمار اختیار
کروی از اینها رمنت عیس بر سیدیا کانت تسعین بکانت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخی لیتفی من الموت
کان السقاء غیر اسهال لم یحی میکروسی گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست خج آن را بجا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتمام است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر ضعی بودی که موت راشفا و استعشا بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال فافهم اشفاء من کل طاعلا السقام و تفرسنته
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آمیخته بروغن سیم وانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم شبت تخم خرباشتم عسلیت که در بن ظرف و روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آمیخته نبوت که عسلیت مخلوط بروغن را
اسهال صلواتوقی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلاک و تمیم به السقوت و الکدر
و کحما و الکسری سوط و و ایست که از راه بینی در و مانع بچکانند و تدو
و اوی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند و مثنی و اروئی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پیشین پیر این ابرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

این کتاب در کتب طب کورست مهم در اینجا علاج عارضش که از غلبه قمل است نبینش پیدا شود بیان کند مخرج
فرمود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه نذاب شام مجروح ثلثه اخر ادرم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جزء چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از مفس مزاج و
تحتاج بالاضاح و اخر ارج است بآن علاج فرمود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدوم و نباتات لطیف است در
صهل فصل شکم مزاج را معالجه بتلبین فرمودی و از برای تلبین شمار اختیار
کروی از اینها رمنت عیس بر سیدیا کانت تسعین بکانت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخی لیتفی من الموت
کان السقاء غیر اسهال لم یحی میکروسی گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست خج آن را بجا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتمام است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر ضعی بودی که موت راشفا و استعشا بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال فافهم اشفاء من کل طاعلا السقام و تفرسنته
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آمیخته بروغن سیم وانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم شبت تخم خرباشتم عسلیت که در بن ظرف و روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آمیخته نبوت که عسلیت مخلوط بروغن را
اسهال صلواتوقی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلاک و تمیم به السقوت و الکدر
و کحما و الکسری سوط و و ایست که از راه بینی در و مانع بچکانند و تدو
و اوی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند و مثنی و اروئی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پیشین پیر این ابرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

این کتاب در کتب طب کورست مهم در اینجا علاج عارضش که از غلبه قمل است نبینش پیدا شود بیان کند مخرج
فرمود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه نذاب شام مجروح ثلثه اخر ادرم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جزء چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از مفس مزاج و
تحتاج بالاضاح و اخر ارج است بآن علاج فرمود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدوم و نباتات لطیف است در
صهل فصل شکم مزاج را معالجه بتلبین فرمودی و از برای تلبین شمار اختیار
کروی از اینها رمنت عیس بر سیدیا کانت تسعین بکانت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخی لیتفی من الموت
کان السقاء غیر اسهال لم یحی میکروسی گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست خج آن را بجا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتمام است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر ضعی بودی که موت راشفا و استعشا بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال فافهم اشفاء من کل طاعلا السقام و تفرسنته
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آمیخته بروغن سیم وانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم شبت تخم خرباشتم عسلیت که در بن ظرف و روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آمیخته نبوت که عسلیت مخلوط بروغن را
اسهال صلواتوقی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلاک و تمیم به السقوت و الکدر
و کحما و الکسری سوط و و ایست که از راه بینی در و مانع بچکانند و تدو
و اوی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند و مثنی و اروئی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پیشین پیر این ابرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

نشد به کاف معنوه آ و ندر و عن خرد و از قره به اکثر

[illegible]

[illegible]

بدین روزگار است موافق

... ..

باقی بندھا

1

۱۰۰

والله اعلم

مجلس ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه کلاسیک

مجلس

نسخه

طبرستان و بلاد خوار

وہی ہے جو کہ

آن محکم

149

سندھ کے انحضرت

ان دونوں نے

وہی ہے جس نے ان کو

وَأَمَّا الْوُفُوفُ فَهِيَ الْوُفُوفُ وَهِيَ الْوُفُوفُ

از حدیثی که در این کتاب آمده است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پیش از این

سید احمد علی

سید محمد علی

بنا کرد از کما تات

الدرداد و...

بہارِ انوار

الحمد لله رب العالمين

استغفر انعامتہ بخاند

7.

پرفرومودی از معاشته ارباب امراض معدیہ چنانکہ در حدیث ابیہ مر
مرفوع است **قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُجْدُومِ كَمَا قَدْ مَنَّ عَلَى الْأَسَدِ** و در حدیث جابر صحیح است
أَنَّكَ كَانَ نَبِيٌّ وَقَدْ تَقَيَّفَ لِحْلَ الْمُجْدُومِ فَقَالَ لَهُ إِنَّا بَابُكَ فَإِنْ سَمِعَ
و در حدیث ابن عباس مرفوع است **لَا تَدْعُوا النَّظَرَ إِلَى الْمُجْدُومِ** و در حدیث
آمد **كَلِمَةُ الْمُجْدُومِ وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُ قِدْحٌ** و در حدیث رضی حبیب است
که از منتش رسوادر ہمہ بدن پیدای آید و مزاج اعضا تباه میشود و شکل اعضا
و بویات آن تغیر میشود و در اجادش دیگر آمده کہ با مجذوم طعام خورد و دست
و پیرادر کاسه خویش نہاد و گفت **لَا تَقْتَرِبُ إِلَيْهِ** و قول **لَا تَقْرَبُوا الْمُجْدُومَ** و حدیث
لَا تَقْرَبُوا الْمُجْدُومَ وَلَا تَقْرَبُوا جَوَارِيَهُ این میگویند کہ امر برتر از ایشان برائے آن
نرمود تا اگر کسی با مباد آن مرض برسد تصور آن کند کہ عدوی حقت و بعضی
جوای گویند امر بر جنتاب از مجذوم بر طریق استجاب است و اختیار و ارشاد
و موکل مجذوم از برای بیان جوار فعل است و علامت آنکہ این حرام نیست و بعضی
جوای گویند کہ این خطاب کلی نیست بلکه بر قومی را خطا کہ با نجی لائق

[illegible]

فیک ایک طبیعت کے ساتھ دھماکا خیز انداز میں
فیک ایک طبیعت کے ساتھ دھماکا خیز انداز میں

و فرار و حال بود پس کسی که قوت ایمان و توکل وی به غایت بود او را
از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت خود
را دفع است و اما ضعف را با احتیاط و استراحت فرمود و خود هر دو صورت را
مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اند کند و ضعیف بطریقه
تحتفظ و الله علم **فصل** از تدوای بجهات منع فرمودی ابو الدرداء روایت
کند ان الله انزل اللذائ و اللذائ و جعل لكل داء دواء و لا داء الا
بالحرم و ابن مسعود روایت کرد ان الله لم يحيل شفاءكم فيما حرم عليكم و طار
بعض سوال کرد از عمر ساختن بخی فرمود گفت از برای دو سبب از فرمودن
بد و آو و لذت و آو و در حفظ دیگر و رسن ابو داود و ترمذی است عن
الکمار قال قلت يا رسول الله ان ارضيتا عينا باقتصرها و شرب منها قال
لا فلاح لهما قلت يا نبي الله قال ان ذلك لكثير شفاء و لكثير داء
و رسن نسائی موی است که طبعی ذکر کرد که درین دار و ضعیف کجای می یابد
او از بخی فرمود از قتل ضعیف و در حدیثی دیگر ثابت شده من تدوی بالبحر
فلا شفاء و الله **فصل** در علاج قمل تر شدن ضرر موی تا مسام بخور و شمع
شود و تصامع کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل**
معالجی بادویه روحانیه و بادویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین
حق و لو کان شیئ سائر العین کسفة العین و رخصت میفرمود که فصول
کند از چشم زخم و از زخم مالک روایت کرد که عامر بن ربیع سهل بن
صنیف را دید که غسل میکرد در حسن بدن او مایل کرد و گفت و الله که من
مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران محذره سهل در است
خبر نزد رسول صلی الله علیه و سلم بردند عامر چشم کرد و گفت علامت قمل
عندی

و فرار و حال بود پس کسی که قوت ایمان و توکل وی به غایت بود او را
از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت خود
را دفع است و اما ضعف را با احتیاط و استراحت فرمود و خود هر دو صورت را
مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اند کند و ضعیف بطریقه
تحتفظ و الله علم **فصل** از تدوای بجهات منع فرمودی ابو الدرداء روایت
کند ان الله انزل اللذائ و اللذائ و جعل لكل داء دواء و لا داء الا
بالحرم و ابن مسعود روایت کرد ان الله لم يحيل شفاءكم فيما حرم عليكم و طار
بعض سوال کرد از عمر ساختن بخی فرمود گفت از برای دو سبب از فرمودن
بد و آو و لذت و آو و در حفظ دیگر و رسن ابو داود و ترمذی است عن
الکمار قال قلت يا رسول الله ان ارضيتا عينا باقتصرها و شرب منها قال
لا فلاح لهما قلت يا نبي الله قال ان ذلك لكثير شفاء و لكثير داء
و رسن نسائی موی است که طبعی ذکر کرد که درین دار و ضعیف کجای می یابد
او از بخی فرمود از قتل ضعیف و در حدیثی دیگر ثابت شده من تدوی بالبحر
فلا شفاء و الله **فصل** در علاج قمل تر شدن ضرر موی تا مسام بخور و شمع
شود و تصامع کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل**
معالجی بادویه روحانیه و بادویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین
حق و لو کان شیئ سائر العین کسفة العین و رخصت میفرمود که فصول
کند از چشم زخم و از زخم مالک روایت کرد که عامر بن ربیع سهل بن
صنیف را دید که غسل میکرد در حسن بدن او مایل کرد و گفت و الله که من
مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران محذره سهل در است
خبر نزد رسول صلی الله علیه و سلم بردند عامر چشم کرد و گفت علامت قمل
عندی

اعلم من شر ما خلق وذر و برء ومن شر ما ينزل من السماء ومن
 شر ما يعرج فيها ومن شر ما در في الارض ومن شر ما يخرج منها
 ومن شر فتن الليل والنهار ومن شر طوارق
 الليل الا طارقا يطرق بخير يا حنن
 وازنجه اعود بكلمات الله التامات من غصبه وعقابه
 وشر عبادهم من همزات الشياطين وان يحضرون وازنجه
 اللهم اني اعود بوجهك الكريم وبكلمات التامات من
 شر ما انت اخذ بنا صيتها اللهم انت تكشف لما شئ
 والمغرم اللهم انه لا يهزم جندك ولا يخلف وعذك
 سبحانك وبحمدك وازنجه اعود بوجه الله العظيم الذي ليس
 شئ اعظم منه وبكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
 برء ولا فاجر وباسماء الله الحسنى ما علمت منها وما لم اعلم
 من شر ما خلق وذر و برء ومن شر كل ذي شر لا اطيع
 شره ومن شر كل ذي شر انت اخذ بنا صيته ان ربي على صراط
 مستقيم وازنجه اللهم انت ربي لا اله الا انت عليك توكلت
 وانت رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن
 ولا حول ولا قوة الا بالله اعلم ان الله على كل شئ قدير وان الله قاهر
 لكل شئ واعص على كل شئ عدا اللهم اعود بك من شر نفسي ومن شر
 الشيطان وشركه ومن شر كل دابة انت اخذ بنا صيتها ان ربي على صراط
 مستقيم وازنجه حصنت بالذي لا اله الا هو الهى والى كل شئ واعصت برى و
 رب كل شئ وتوكلت على الحي الذي لا يموت واستدعت الشر

علم من شر ما ينزل من السماء
 علم من شر ما يعرج فيها
 علم من شر ما در في الارض
 علم من شر ما يخرج منها

١٤٣

شئون وخصايل وذن
 ١٢

صه منبره و چون برآمد چنان که برآمد گفت لبسم الله محسن حایس و شجی
کایس و شهاب قایس سزدت علی العا یین علیه و علی احب
التاس الیه قاربع البصر هل ترى من فطو ثم ارجع البصر
کرتن یقلب لیک البصر خاسیا وهو حیدر فخرجت
حدقه العا یین وقامة الناقة لکایس بها و زمان جثمان
مرد میرون آمد از محل خود بر افتاد و شتر تندرست شد بر ناست فصل
در مجموع امراض و اقسام باین دعا علاج فرمودی که الوالد در روایتی
گفته است رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول من اشکل منکم شیئا
فلعل ربنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک امرک فی السجدة
والارض کما رحمتک فی السماء فاجل رحمتک فی الارض اغفر
لنا جرمنا انت ربنا العلیین انزل رحمة من رحمتک وشفاء
من شفائك علی هذا الوجع فیدر یا ذی الله طه
و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل مد نزو پیغام بر صلی الله علیه و سلم و آنحضرت
خسته داشت جبرائیل گفت لبسم الله ارقیک من کل داء یؤذیک و
من کل نفس و یمنی فبسم الله ارقیک و الله یشفیک و آنچه روایت
کرده که لا رقیه فیہ الا فی عین اوجمه مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی و کاس و غیره که باین رقیه با سخته الکتاب است و پیغامبر فرمود حقیر الله و
القرآن و فایحه الکتاب از اجل سوره قرآن است و مشتمل بر مکارم آن
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت است که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از ابل باوید ضیف شدند ایشان ضیافت نکردند ناگاه بزرگانشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواسته گفتند چون ما را ضیافت نکردید ما را

مرابرو برید برید چنان که برآمد گفت لبسم الله محسن حایس و شجی
کایس و شهاب قایس سزدت علی العا یین علیه و علی احب
التاس الیه قاربع البصر هل ترى من فطو ثم ارجع البصر
کرتن یقلب لیک البصر خاسیا وهو حیدر فخرجت
حدقه العا یین وقامة الناقة لکایس بها و زمان جثمان
مرد میرون آمد از محل خود بر افتاد و شتر تندرست شد بر ناست فصل
در مجموع امراض و اقسام باین دعا علاج فرمودی که الوالد در روایتی
گفته است رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول من اشکل منکم شیئا
فلعل ربنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک امرک فی السجدة
والارض کما رحمتک فی السماء فاجل رحمتک فی الارض اغفر
لنا جرمنا انت ربنا العلیین انزل رحمة من رحمتک وشفاء
من شفائك علی هذا الوجع فیدر یا ذی الله طه
و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل مد نزو پیغام بر صلی الله علیه و سلم و آنحضرت
خسته داشت جبرائیل گفت لبسم الله ارقیک من کل داء یؤذیک و
من کل نفس و یمنی فبسم الله ارقیک و الله یشفیک و آنچه روایت
کرده که لا رقیه فیہ الا فی عین اوجمه مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی و کاس و غیره که باین رقیه با سخته الکتاب است و پیغامبر فرمود حقیر الله و
القرآن و فایحه الکتاب از اجل سوره قرآن است و مشتمل بر مکارم آن
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت است که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از ابل باوید ضیف شدند ایشان ضیافت نکردند ناگاه بزرگانشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواسته گفتند چون ما را ضیافت نکردید ما را

و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل مد نزو پیغام بر صلی الله علیه و سلم و آنحضرت
خسته داشت جبرائیل گفت لبسم الله ارقیک من کل داء یؤذیک و
من کل نفس و یمنی فبسم الله ارقیک و الله یشفیک و آنچه روایت
کرده که لا رقیه فیہ الا فی عین اوجمه مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی و کاس و غیره که باین رقیه با سخته الکتاب است و پیغامبر فرمود حقیر الله و
القرآن و فایحه الکتاب از اجل سوره قرآن است و مشتمل بر مکارم آن
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت است که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از ابل باوید ضیف شدند ایشان ضیافت نکردند ناگاه بزرگانشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواسته گفتند چون ما را ضیافت نکردید ما را

رقیه زکینم تا ما را خبر تے نیکنه مید بر یک کلمه گو سفند قرار داد و ندی آزان
 جماعت برفت و بروی فاتحه الکتاب خواند و رست نیکنه شد چون پیش
 پیغام کردند و از آن حال خبر کردند فرمود که ترا سلام کرد که فاتحه الکتاب
 رقیه است نیکنه کردید گو سفند ان را قسمت کنید و از آن بار نصیب مید و در
 گردین عقب و بسند ابو بکر بن ابی شیبه مروی است از عبد الله بن مسعود
 که گفت پیغامبر صلی الله علیه و سلم نماز میکرد و در نماز عقری نه گشت مگر
 ویرا بگردید چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقری مائک عنبی
 و لا عنبی بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن نه گشت را در آن
 آب و نمک خجاء و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن را نیک شد و درین
 ابو داود و از شفا بنت عبد الله مروی است که گفت حصی علی سبیل الله
 صلی الله علیه و سلم و انا عند حصه قال لا یغفلن هذه رقیه العله حکما
 علیها الکتاب و عمر ریشها است که بر بیلو نا طاهر میشود و نباتی معلوم است و مرین
 احساس حرکت نعل میکند و شفا بنت عبد الله دایما در که رقیه میکرد این خبر را
 چون حیرت کرد و تر در سوال کرد و گفت یا رسول الله من ربها بلیت افسون نعل
 میکرد و منیجو هم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
 حتی تعوذ من افعالها و لا تضاحک اللهم کشف الباس
 سرب الناس این دعا را بر جوی خواند و آن رسیبکی حاکم بسره تیز
 حادق و بر ریش طمکند و اما در سایر جهات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه اخرج قال اي النبي صلی الله علیه و سلم ما كان
 هكذا و وضع سفيان بن عيينه سبابته على الاضراس ثم رفعها ثم

در این وقت آن دعا را بر جوی خواند و آن رسیبکی حاکم بسره تیز
 حادق و بر ریش طمکند و اما در سایر جهات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه اخرج قال اي النبي صلی الله علیه و سلم ما كان
 هكذا و وضع سفيان بن عيينه سبابته على الاضراس ثم رفعها ثم

در این وقت آن دعا را بر جوی خواند و آن رسیبکی حاکم بسره تیز
 حادق و بر ریش طمکند و اما در سایر جهات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه اخرج قال اي النبي صلی الله علیه و سلم ما كان
 هكذا و وضع سفيان بن عيينه سبابته على الاضراس ثم رفعها ثم

وَمَا أَطْلَقْتُ وَشَرِبْتُ إِلَّا سُرِّيًّا وَمَا أَكَلْتُ وَشَرِبْتُ إِلَّا شَيْطَانِي وَمَا
 أَصْلَحْتُ كُنْتُ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلُّهُمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تَغْبِرَ ط
 عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَأَنْ يُغْنِيَ عَنْكَ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 ودر علاج حریق امر تکیه میفرمود فصل در عادت نبوی و طعام و شراب
 میفرمود اکل مثلک انما اجلس کما تجلس لک و اکل کما یا اکل العبد
 و نهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بشه نگشت
 خوروی و هرگز تنها خوروی و بر گز جمعه نه کردی میان لب و سگفت میان
 لب و جوف نه میان و در لایح و نه میان دو قابض نه میان و سهیل و نه
 میان و غلیظ و نه میان و دومی و نه میان دو مختلف چون قابض و سهیل
 یا سهیل الهضمی بطی الهضمی و نه میان مشوی و مطبوع و نه میان قدید و تازه
 و نه میان شیر و بقیه و نه میان گوشت و شیر و طعام و حالت شده کرمی نخورد
 بلکه صبر کردی تا سرد شد و طعام شبانه را صبح خوروی و از طعام که عفت نیست
 باشد بچو آبها و غلات و ملوحت ثابت نشد که بر گز خیز تناول کرده و
 بعضی از انقیاد یا صند او آن نیک کردی چنانکه خرا را بار و خن و طرب با قفا
 و آب خرا و متوقع را برای هضم طعام آشامی و آمر فرمودی بطعام شب
 خوردن و اگر چو یک گفت از خرا باشد و نهی کردی از خفیدن بعد از اکل اما
 شرب شهید را آب نبات سرد و نمینخته کردی و آشامیدی و چون فاضل شنبه
 با جاع اهل علم غلبست که نتیجه وحی است آنرا از بیهوشی نهاده و ستر داشتی و آب
 با شرب را و ستر داشتی از آب تازه از خیزت چون در بوستان ابن التیمار
 در آمد گفت ای کجاست غنم که ما بکات فی شفته و الا کر غنا اگر آب هست که شب
 در خیک خفته است بیارید و اگر نه به این از جوی آب خویم و مرا و کرم

وَمَا أَطْلَقْتُ وَشَرِبْتُ إِلَّا سُرِّيًّا وَمَا أَكَلْتُ وَشَرِبْتُ إِلَّا شَيْطَانِي وَمَا أَصْلَحْتُ كُنْتُ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلُّهُمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تَغْبِرَ ط
 عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَأَنْ يُغْنِيَ عَنْكَ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 ودر علاج حریق امر تکیه میفرمود فصل در عادت نبوی و طعام و شراب
 میفرمود اکل مثلک انما اجلس کما تجلس لک و اکل کما یا اکل العبد
 و نهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بشه نگشت
 خوروی و هرگز تنها خوروی و بر گز جمعه نه کردی میان لب و سگفت میان
 لب و جوف نه میان و در لایح و نه میان دو قابض نه میان و سهیل و نه
 میان و غلیظ و نه میان و دومی و نه میان دو مختلف چون قابض و سهیل
 یا سهیل الهضمی بطی الهضمی و نه میان مشوی و مطبوع و نه میان قدید و تازه
 و نه میان شیر و بقیه و نه میان گوشت و شیر و طعام و حالت شده کرمی نخورد
 بلکه صبر کردی تا سرد شد و طعام شبانه را صبح خوروی و از طعام که عفت نیست
 باشد بچو آبها و غلات و ملوحت ثابت نشد که بر گز خیز تناول کرده و
 بعضی از انقیاد یا صند او آن نیک کردی چنانکه خرا را بار و خن و طرب با قفا
 و آب خرا و متوقع را برای هضم طعام آشامی و آمر فرمودی بطعام شب
 خوردن و اگر چو یک گفت از خرا باشد و نهی کردی از خفیدن بعد از اکل اما
 شرب شهید را آب نبات سرد و نمینخته کردی و آشامیدی و چون فاضل شنبه
 با جاع اهل علم غلبست که نتیجه وحی است آنرا از بیهوشی نهاده و ستر داشتی و آب
 با شرب را و ستر داشتی از آب تازه از خیزت چون در بوستان ابن التیمار
 در آمد گفت ای کجاست غنم که ما بکات فی شفته و الا کر غنا اگر آب هست که شب
 در خیک خفته است بیارید و اگر نه به این از جوی آب خویم و مرا و کرم

و در علاج حریق امر تکیه میفرمود

و در عادت نبوی و طعام و شراب

و در عادت نبوی و طعام و شراب

اینجا غترافست بهتر و دوست یا شرب بدست در ساخت متغذ بود و ضرورت
 مودی شد مکرع و نشسته آب خوردی و منع کردی که کسی بتاده آب خورد و
 که هر که فراموش کند و آب بتاده خوردی کند و آب بسته نفس خورده
 اما و صحیح ثابت شده چنانچه درج یاد کردیم که آب بتاده آب خورده بعضی میگویند
 این ناسخ صحیح است و بعضی میگویند مبین نیست که نخی از برائے تحریم نیست
 بلکه برای ارشاد است و بعضی میگویند تعارضی نیست زیرا اینجی ایتاده از رو
 ضرورت خورد و در انما سیرا بر نفسش کردی و میفرمود انما از وی و امری و
 ابری یعنی سیراب کتده ترست و گوارا تر و شفا دهنده تر و میفرمود عَطَا
 وَاَوْكُو السَّقَاءَ فَإِنَّ فِي السَّقَاءِ لَكِنَّةً يُدْرِكُ فِيهَا وَبَاءُ الْعَاثِرِ يَا نَائِلِينَ
 عَلَيْهِ عَطَاءٌ وَسَقَاءٌ وَلَكِنَّ عَلَيْهِ دَكَاةً وَكَلَّا وَفَعَلْتُ مِمَّنْ خَلَا الدَّاءَ
 یعنی نظر فیا بپوشید و مشربا به بندید که در هر سال کیشب است که در آن
 شب و بامی افتد هر طرف که کثوف باشند یا کتاده مانند از آن و بای بهر
 نماند و در و دخول کند و نهی میفرمود که آب از تلمه قدم خوردن یعنی از مکان
 شکره و شیر خالص را آشامیدی و گاه آب آمیخته آشامیدی و میفرمود چیز
 منیت که قائم مقام طعام و شراب تواند شد جز شیر و خمار و آب عجب افشند
 کیشب و گاهی دو شب و گاهی سه شب میگردد شست روز دیگری آشامیدی هر چه
 باقی ماندی از آنچه سه شنباز و ز بر آن گذشته بودی علایم را و او و گاه
 بفرمودی تا بریزد **فصل** در امر سکن منزل التفات بودی نه ویرا و نه
 اصحاب ویرا چه ایتا را معلوم بود که بر نظم سفر اند لاجرم از منازل بآن
 التفات کردندی که دفع خرد و دکن و از ولج و اب و بهایم مانع آید و
 استرا از عیون بنی آدم بجاصل آید اما از عرف و تعلیه و توسعه صلا

فائز سکرن منزل

نبودی **فصل** اما تیر نوم و لقیظ بر اعدل وجه بود اول شب خواب
 شر و در اول نیمه آخر شب بیدار شد و مسواک کردی و وضو ساختی
 و بتجربه رجی که بیان کردیم بگذاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از حرکت
 و از ریاضت حقی تمام بروستی با وفور از کمال عبادت و زیادت از قدر
 محتاج الی خواب کردی و نفس را از قدر محتاج الیه مستغرق کردی و چون قصد خواب
 کردی بر پشت نهشت پس که و لازمال بکار مشغول بودی تا خاتمان مبارک
 بخواب شد و بر نهالجهاد بلند نختی که در زمین مجرب و بیشتر کردی و گاه
 بر برایش نهادی گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه و سلم **فصل** در حفظ
 صحت برستعال بویی خوش امروموی و بسیار کار و شتی در ظهری خاص
 داشت برای عطربویی خوش و طیب از نجار مسدشت و هرگز بویی خوش
 رد نکردی و فروموی خوش بروی عرضه کنند باید که رد نکنند چه بوی
 خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حل
 و بر داشتن و در سبزه از ثبات است که فروموی الله طیب و حبیب الطیب
 تطیف و حبیب الطیفة کریم و حبیب الکرم و حبیب الجود و فناء کف
 و ساجد و لا کشیه و الیه و النصارى یجمعون لا کباء نه
 د و در هم می خانه و پیش در او آستانه را یک می خاشاک دراید و نه
 کنید بهود که در خانه را کبا جمع میکنند و کبا سرگین است و زمانه ثبات شد
 که فروموی الله حقاً علی کل مسلم ان یغسل فی کل سبعة ايام و لا
 کان که طیب ان یکس منة **فصل** در حفظ صحت چشم امر
 فروموی به مداومت بر اتحال در وقت خواب میفرود که سر نه خوش
 بر چشم کنید و سن ابی داود و ثبات است امر رسول الله صلی الله علیه و سلم

شکر و در اول نمیدانید آخر شب بیدار شکر و مسواک کردی و وضو ساختی
و بتجرب و بر و چو که میان کردیم بگذاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از حجت
و از ریاضت حقیقی تمام بر و شستی با و فطر را بر و محال عبادت و زیارات از قدر
محتاج الیه خواب کردی و نفس را از قدر محتاج الیه متم نکردی و چون قصد خواب
کردی بر سر تخت رسید و لا ینزال بذکر مشغول بودی تا خاتمان مبارک
خواب شکر و بر نهال عبادت نداشتی و بر زمین مجرب و بنیت کردی و گاه
بر برایش نهادی گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه و سلم فصل در حفظ
صحت برستعال بویی خوش امر فرمودی و بسیار کار و شتی در ظرف خاص
داشت برای عطری و بویی خوش و طیب از آنجا کار میداشت و هرگز بویی خوش
رو نکردی و فرمود که بویی خوش بروی عود کنند باید که رو نکنند چه بوی
خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حل

و بتجدید روحی که بیان کردیم بفرار از دنیا و اجرام بدن و عصا از خواب و از سر
و از بر باصنت حظی تمام روشنی با و فواید و کمال عبادت و زیادت از قدر

محتاج الیہ جواب کردی و نفس را از قدر محتاج الیہ متغیر کردی و چون قصد خواب

سجواب شکر و برنہا ایجا و ملند خفیت کرد و بر زمین مجرب و پیشو ته کردی و گاه

بیرایش نهادی گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه وسلم فصل در حفظ
صحت استعما بوی خوشتر از هر فرمودی و تسکین کار و شتی ذیل فرم خاص

داشت برائی عطر و بوی خوش و طیب از آنجا کارمند است و هرگز بوی خوش

خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حمل

و بر داشتن و در سبزه زار نشاست که فرمود آن الله طیب حب الطیب
نظمی بحسب الطایفة کرم فی الکرم حاد حیدر ابناء کرم

وَسَاحِكُمْ وَلَا تُشْهِوْا إِلَيْهِمْ وَدَانَ النَّصَارَىٰ تَجْمَعُونَ لَا الْكِبَارُ فِي

د و ر ه م یخه خانها و بیست دروا و آستانها را یک بجه خاشاک دراید و با
مکنند و هر دو که در خانها آگیا جمع میکنند و آگیا بر کن است و زو ماله و نبات شند

وَقَدْ نَزَّلَ اللَّهُ حَقًّا عَلَى كُلِّ مَسْئِلٍ أَنْ يُعْشَلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَكَانَ

فرمودی بد او مست بر اکتحال در وقت خواب میفرمود که شمر سرخو

هر شب در چشم کنید و سنن ابی داود و تائید است امر رسول الله

این مری زده سنگ را از زیر پیرا سبزه چنانکه
و این بخت طیب سایه که است نه ذات دی ۱۲

فایده خواب کردن و بیدار شدن
فایده خوشبو کردن است
فایده سر کردن در چشم اما خوشبو نمیکند

و در این محبت طبع با یکدیگر است ثنات دی ۱۲
 از غایت کرم و کرمی از غایت کرم و کرمی
 در این محبت طبع با یکدیگر است ثنات دی ۱۲
 و در این محبت طبع با یکدیگر است ثنات دی ۱۲

[illegible]

فصل دوم در بیان وسعت

در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...

این بن تو نه رسیده صبر کن تا دین تو شال شود و یهودی گفت شما
 بنی عبدالمطلب باید وعده بدو رخ پیشه دارید صحابه بر جوشیدند و خواهند
 تا ویرانهاک گفتند پیغامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را تکین فرمود و بحکم
 دعوت کرد و یهودی گفت مجموع علامات پیغامبری را در تو مشاهد کرده
 بودم این یکی بقیه بود که چندانکه بر بنی حبل و بی ادبیه زیادت کنی و
 در سلم عفو فرماید خوشتر تا آن را بدانم اکنون و استم و در زمان
 مسلمان شد **فصل** در رفتن حضرت نبوی چون در راه رفتی را
 رفتی چنانکه کسی از پشت سر فرود آید و گاه چنان رفتی که کسی خود را سحلیکه
 از زمین بردارد و آن روشن ایران و صاحب تهمان زنده دلان است
 و معتدل ترین روشهاست چه زنده بایر دگانه و فسر دگانه چون چو
 خشک و دیابیش و از ترعاج و قلق و اضطراب رود این هر دو نوع نمود
 و مستقیم است و دلیل بر سبک سری و بی تعلل یا خمول مرده دلی و یا
 تا حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع را مشی چون خواهند و عباد
 الرحمن اللدین میباشند علی الاکثر و گاه مفسران گفته اند یعنی سبکی و
 و قار امر غیر گیر و الاثام و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت
 و با وجود آن روش چنان نموده که از بالائی فرودی آید و گویا زمین
 ویرا طوی و در نور دیده می شود و انواع روش ده است این سه چهارم
 سه تخیم و مل ششم نسلان که عددیست یک هفتم حوزی که رفتنیست
 با تا بل ششم بهتری که رفتنیست با در آنهم خبری که بر جستن است
 و در راه و هشتم بختر که روش متکبران است و از خیمه فضل و اکل به نیست
 که مشی نبوی بود و چون به صحابه همراه بودی ایشان را پیش کرد

در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...
 در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...
 در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...

در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...

در بیان این که در این کتاب آمده است که هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید که...

و خود بر عقب ایشان رفتی و فرمودی که پشت مرا برای طایفه بگذارید و عوای
طهریه ببلایکین و گاه بعضی از غنایان بیای رفتی و در بعضی از غنایان
انگشت پای مبارک را نگاه میدادند و آن شد فرمود و هلال است که اصبح
دمیست و فی سبیل الله ما لقیتم و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتی و ضعفا
را تقویت دادی و دعا کردی و مانند گان را سوار کردی و کلبه را رفت
خود ساختی فصل در کلام و کسوت و ضحاک و بکا و نبوی صلی الله
علیه وسلم اکلام و سه همه فصل بودی و روشن اگر کشی تا کلمات آن را
شمار و ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه چنان
سته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدی و چنانچه غاشیه
رضی الله عنهما گفت مما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یسیر و
سرد کوه هلا و لکن کان یتکلم و یکلام بینه فصل و
بخطه من مجلس لک و گاه یک کلمه را سه بار اعاد فرمودی تا کسی را حفظ
آن نوت نشود و غالب احوال وی خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت
ضرورت و سخن را بجهت دین و پریشانی اشتقاق گفتی و غمخیز و همه نه بودی
و اکثر سخن وی جوایح الکلم بودی و با لایمی زبان نکشودی و چون امر
را که است داشتی اثر آن بر روی مبارک وی ظاهر شد و هرگز مخش
نه گفتی و خنده بسیار کردی و بیشتر خنده وی تبسم بودی و غایت خنده
وی آن بودی که نوا جذب وی پیدا شد و از هر مجلس خندیدن بودی
به خندیدی و اما اگر سنین وی نظیر خندیدن معتدل بودی و اشک کردن
شک و از سینه مبارک وی آوازی شنیده شد و اگر سنین وی گاه بر
میت بودی و گاه برای شفقت بر ملت و گاه از خوف حق تعالی

[illegible]

وگاه وقت سماع تو را آن گریه اشتیاق و محبت و اجمال است و گاه در نماز تجدید گریه
 و یکبارگی در نماز میگردست و کیفیت سبب آن لم تعذر فی الا لعدیهتم و انما فیهم و هم
 یستغفرون و یخجلون لضعفهم و علما میگویند گریه برده نوعست گریه شادی گریه
 بوج گریه محبت و رقت گریه خوف خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه
 سستی و ضعف و رخت گریه اتفاق و در محبت گریه در رنج و عاریت چون گریه
 فخر که با جرت گریه موافقت و موافقت چنانکه جمعی اینیند در گریه و سبب آنست و عوا
 را گریه کنند **فصل در فطرت و توابع آن**
 رسالت اقوال است یکی آنکه مختار و زائد و لکن محقق نگاه مستند و رسا دوم آنکه ملائکه و از نو
 که در پس خیمه حلیمه بنی سبارک در اینجا فتنه و لطمه و شکست کردند همدان و فتنه
 کردند سوم آنکه جدوی و عبد المطالب و را در و در فتنه کردند و نام نهاد و ضیافت کرد
 و جانب است را دوت و شستی که بکار دارد و فعل پوشیدن و دستن و دادن سر شانه
 کردن و خوردن و آشامیدن و خصوصاً متن و سبب چپ برای ایزالت افوی و فذی
 و تنجاء و تبر و مانند آن و هرگاه که سر تراشیدی سر بر تراشیدن فرمودی و در وی
 که در غیر جمعه سر تراشیدی و سوال را دوت و شستی و در فضیلت آن چهل حدیث
 دارد و در حال فطر و صیام سوال کردی و در عقیب نوم و وقت و خصوصاً
 نماز و وقت و آیدن خانه و آن از چوب ارak بودی و بوی خوش بسیار بکار و تو
 و در بعضی روایات آمده که گاه زوره بکار داشتی و اول موسی سبارک فرو گذاشته بود
 مجموع از پس قضا با زرق کرد یعنی و فرو ساخت هر یک فرقه از یکجانب و هرگز
 در حمام نرفته بلکه حمام را زنده و حمامیکه مشهور است در مکه بحمام نبی همانا در محله که دی
 یکبار غسل کرده بنا کرده شده و اندک علم و هرگز موسی سبارک را رنگ نکرده اما چون
 طیب بسیار بکار میداشت بعضی مضمونی است اندوه و غم را بسیار بر سر و محاسن

۱۸۵

و گاه وقت سماع تو را آن گریه اشتیاق و محبت و اجمال است و گاه در نماز تجدید گریه
 و یکبارگی در نماز میگردست و کیفیت سبب آن لم تعذر فی الا لعدیهتم و انما فیهم و هم
 یستغفرون و یخجلون لضعفهم و علما میگویند گریه برده نوعست گریه شادی گریه
 بوج گریه محبت و رقت گریه خوف خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه
 سستی و ضعف و رخت گریه اتفاق و در محبت گریه در رنج و عاریت چون گریه
 فخر که با جرت گریه موافقت و موافقت چنانکه جمعی اینیند در گریه و سبب آنست و عوا
 را گریه کنند **فصل در فطرت و توابع آن**
 رسالت اقوال است یکی آنکه مختار و زائد و لکن محقق نگاه مستند و رسا دوم آنکه ملائکه و از نو
 که در پس خیمه حلیمه بنی سبارک در اینجا فتنه و لطمه و شکست کردند همدان و فتنه
 کردند سوم آنکه جدوی و عبد المطالب و را در و در فتنه کردند و نام نهاد و ضیافت کرد
 و جانب است را دوت و شستی که بکار دارد و فعل پوشیدن و دستن و دادن سر شانه
 کردن و خوردن و آشامیدن و خصوصاً متن و سبب چپ برای ایزالت افوی و فذی
 و تنجاء و تبر و مانند آن و هرگاه که سر تراشیدی سر بر تراشیدن فرمودی و در وی
 که در غیر جمعه سر تراشیدی و سوال را دوت و شستی و در فضیلت آن چهل حدیث
 دارد و در حال فطر و صیام سوال کردی و در عقیب نوم و وقت و خصوصاً
 نماز و وقت و آیدن خانه و آن از چوب ارak بودی و بوی خوش بسیار بکار و تو
 و در بعضی روایات آمده که گاه زوره بکار داشتی و اول موسی سبارک فرو گذاشته بود
 مجموع از پس قضا با زرق کرد یعنی و فرو ساخت هر یک فرقه از یکجانب و هرگز
 در حمام نرفته بلکه حمام را زنده و حمامیکه مشهور است در مکه بحمام نبی همانا در محله که دی
 یکبار غسل کرده بنا کرده شده و اندک علم و هرگز موسی سبارک را رنگ نکرده اما چون
 طیب بسیار بکار میداشت بعضی مضمونی است اندوه و غم را بسیار بر سر و محاسن

دانشنامه
فهرست
کتابخانه
مجله
روزنامه
پایگاه
وب
آرشیو
سایت

۱۸۸

قال جرهم بود بعد از آن رضی عنہ و اگر قضا کنند جائز است ۱۱

144

فریاد کیوں نہ ہو
 بابت
 دفعہ نمبر
 ۱۲
 برای خواہش
 اخراج مجری بانک
 در آتوبای لودیه
 گروه مردم ۱۲
 لغات

و میان قوی و ضعیف مساوات در قیامت نمودی و چون قصد دیار عثمان
کردی گاه سمریه^۱ پیشتر بفرستادی اگر انشای غنیمت بدست آمدی از آنجمله سر
بیرون کردی آنچه بماندی از آن برنج جدا کردی و با بل آن سمریه و او بی
بماندی میان ایشان و سایر لشکر بسو قیامت کردی و مع ذلک نعل را اگر
سید شت و سیفر سو و کوفیا باید که رو کنند بر ضغفا و او را از غنیمت سهی خاص
بود که آنرا صفی^۲ سنجوانند اگر خوش استی بنده یا کنیز کی یا اسپ یا آنچه خوش آمدی
آنرا پیش از جنس برداشتی و ضعیفه و ذوالفقار از آنجمله بود و اگر کسی از برای
مصلحت مسلمانان غایب بودی و او را سهم مباد چنانچه عثمان اداد در روز
مدرجه بقرین و خضر بغیر صلی الله علیه و سلم مشغول بود فرمود آن عثمان
انطلق في حاجة الله وحاجة رسول الله^۳ قصد کرد که بکسب سهم و آخر
و سهم خودی القربی اور بنی هاشم و بنی المطلب تمت میکرد و میرادران ایشان
بنی شیب^۴ بنی نوفل را میداد و میگفت ائمانئو المطلب و سبوا هاشم شیعی^۵
واحد و در میانیکه طعام می یافتند مثل غسل و عین و غیر آن میخوردند و بر
بنی هاشم عبد الله متفضل میکرد شحم یافته بود و میگفت من ازین چراغی را
نخواهم و آنرا بردی مقرر فرمود و در غلول و خیانت از غنیمت تاکید و تشدید
عظیم فرمودی و میگفت هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا
القیه و کسی غول کرد بود و فرمود کالای ویرا با آتش بسوزند و اسیر
المومنین را بگیرد و عمر همچنین کرده اند و این از باب تعزیر بالمیت و الله اعلم

خاتمة الكتاب

و اشارت ما بوالی که در آن احادیث مرویست و هیچ از آن احادیث نر

در میان قوی و ضعیف مساوات در قیامت نمودی و چون قصد دیار عثمان کردی گاه سمریه پیشتر بفرستادی اگر انشای غنیمت بدست آمدی از آنجمله سر بیرون کردی آنچه بماندی از آن برنج جدا کردی و با بل آن سمریه و او بی بماندی میان ایشان و سایر لشکر بسو قیامت کردی و مع ذلک نعل را اگر سید شت و سیفر سو و کوفیا باید که رو کنند بر ضغفا و او را از غنیمت سهی خاص بود که آنرا صفی سنجوانند اگر خوش استی بنده یا کنیز کی یا اسپ یا آنچه خوش آمدی آنرا پیش از جنس برداشتی و ضعیفه و ذوالفقار از آنجمله بود و اگر کسی از برای مصلحت مسلمانان غایب بودی و او را سهم مباد چنانچه عثمان اداد در روز مدرجه بقرین و خضر بغیر صلی الله علیه و سلم مشغول بود فرمود آن عثمان انطلق في حاجة الله وحاجة رسول الله قصد کرد که بکسب سهم و آخر و سهم خودی القربی اور بنی هاشم و بنی المطلب تمت میکرد و میرادران ایشان بنی شیب بنی نوفل را میداد و میگفت ائمانئو المطلب و سبوا هاشم شیعی واحد و در میانیکه طعام می یافتند مثل غسل و عین و غیر آن میخوردند و بر بنی هاشم عبد الله متفضل میکرد شحم یافته بود و میگفت من ازین چراغی را نخواهم و آنرا بردی مقرر فرمود و در غلول و خیانت از غنیمت تاکید و تشدید عظیم فرمودی و میگفت هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا و هونا القیه و کسی غول کرد بود و فرمود کالای ویرا با آتش بسوزند و اسیر المومنین را بگیرد و عمر همچنین کرده اند و این از باب تعزیر بالمیت و الله اعلم

باینکه در این کتاب حدیث صحیح آمده و در دهها بده علمای حدیث ثابت گشته و هر خدایان
 حرف و دعایت اختصار است اما شکر علم بشری است باید دانست که
 در باب ایمان آنچه مشهور است که الا یؤمن قول و عمل و مريد و نقص و
 الا یؤمن که اگر یزد و الا یفرض از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در معنی خبری
 صحیح نشده و آن از اقوال صحابه و تابعین است و در باب مرجع و قدیر و جبهه
 و اشهر هیچ حدیث صحیح نشده و در باب کلام الله قدیم غیر مخلوقی
 و در معنی احادیث با الفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 چیزی صحیح نشده و هر چه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین است و در باب
 آفرینش ملائکه و حدیث ابو هریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 یا مقرر الله عز وجل خبر ائبل کل علة ان یبدل کل حجر اللوح فیدعس
 فیه انما ساءه فیکف منفاضة یخرج منه سبعون
 الف قطرة یخلق الله عز وجل من کل قطرة ملکاً این حدیث را
 طرق بسیار است و هیچ حدیث صحیح نشده و در معنی حدیثی ثابت در باب فضیلت
 تسمیه محمد و احمد و منع از آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب عقل و فضل
 آن حدیث نبوی صحیح نشده و در باب عمر خضر و الیاس و درازی آن و
 بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب علم حدیث طلب العلم فرضیه
 و آنچه در معنی است صحیح نشده و در باب من سئل عن علم قلته حدیث
 صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که من قرء سورة کذا فله الله
 از اول قرآن تا آخر سورة اذکر کرده و فضیلت قرأت هر سورة را
 کرده و اسناد بابی کعب کرده و مجموع آن احادیث تقریری و موضوعی است
 با جماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده است حدیث

در حدیث صحیح آمده و در دهها بده علمای حدیث ثابت گشته و هر خدایان حرف و دعایت اختصار است اما شکر علم بشری است باید دانست که در باب ایمان آنچه مشهور است که الا یؤمن قول و عمل و مريد و نقص و الا یؤمن که اگر یزد و الا یفرض از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در معنی خبری صحیح نشده و آن از اقوال صحابه و تابعین است و در باب مرجع و قدیر و جبهه و اشهر هیچ حدیث صحیح نشده و در باب کلام الله قدیم غیر مخلوقی و در معنی احادیث با الفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چیزی صحیح نشده و هر چه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین است و در باب آفرینش ملائکه و حدیث ابو هریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا مقرر الله عز وجل خبر ائبل کل علة ان یبدل کل حجر اللوح فیدعس فیه انما ساءه فیکف منفاضة یخرج منه سبعون الف قطرة یخلق الله عز وجل من کل قطرة ملکاً این حدیث را طرق بسیار است و هیچ حدیث صحیح نشده و در معنی حدیثی ثابت در باب فضیلت تسمیه محمد و احمد و منع از آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب عقل و فضل آن حدیث نبوی صحیح نشده و در باب عمر خضر و الیاس و درازی آن و بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب علم حدیث طلب العلم فرضیه و آنچه در معنی است صحیح نشده و در باب من سئل عن علم قلته حدیث صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که من قرء سورة کذا فله الله از اول قرآن تا آخر سورة اذکر کرده و فضیلت قرأت هر سورة را کرده و اسناد بابی کعب کرده و مجموع آن احادیث تقریری و موضوعی است با جماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده است حدیث

باینکه در این کتاب حدیث صحیح آمده و در دهها بده علمای حدیث ثابت گشته و هر خدایان حرف و دعایت اختصار است اما شکر علم بشری است باید دانست که در باب ایمان آنچه مشهور است که الا یؤمن قول و عمل و مريد و نقص و الا یؤمن که اگر یزد و الا یفرض از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در معنی خبری صحیح نشده و آن از اقوال صحابه و تابعین است و در باب مرجع و قدیر و جبهه و اشهر هیچ حدیث صحیح نشده و در باب کلام الله قدیم غیر مخلوقی و در معنی احادیث با الفاظ مختلفه وارد شده و از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چیزی صحیح نشده و هر چه ثابت شده از مقالات صحابه و تابعین است و در باب آفرینش ملائکه و حدیث ابو هریره که روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا مقرر الله عز وجل خبر ائبل کل علة ان یبدل کل حجر اللوح فیدعس فیه انما ساءه فیکف منفاضة یخرج منه سبعون الف قطرة یخلق الله عز وجل من کل قطرة ملکاً این حدیث را طرق بسیار است و هیچ حدیث صحیح نشده و در معنی حدیثی ثابت در باب فضیلت تسمیه محمد و احمد و منع از آن چیزی صحیح و ثابت نشده و در باب عقل و فضل آن حدیث نبوی صحیح نشده و در باب عمر خضر و الیاس و درازی آن و بقای شان حدیث صحیح نشده و در باب علم حدیث طلب العلم فرضیه و آنچه در معنی است صحیح نشده و در باب من سئل عن علم قلته حدیث صحیح نشده و در باب فضایل قرآن که من قرء سورة کذا فله الله از اول قرآن تا آخر سورة اذکر کرده و فضیلت قرأت هر سورة را کرده و اسناد بابی کعب کرده و مجموع آن احادیث تقریری و موضوعی است با جماع اهل حدیث و در باب فضایل قرآن آنچه صحیح شده است حدیث

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين
والمؤمنين المخلصين

معنی نکره مجموع تقریری و موضوع ست و در باب فضایل بیت المقدس
صخره و سلطان و قرین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا
يُسْتَدْرَجُ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ وَ حَدِيثُ سُئِلَ عَنْ أَوَّلِ كَيْتٍ
وَضَعُ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ
الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى وَ حَدِيثُ إِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ لَعَدْلٌ جَسَدًا
صَلَوَةٌ وَ در باب إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قَلْبَيْنِ كَمْ يَحُلُّ خُبْنًا جَمْعِي مِثْلِي
صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا در مصنف
خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب و آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح
نشده و در باب تشیفات و وضو صحیح نشده و در باب تخلیل پیه و مسح از زمین و ثوبه
حدیثی صحیح نشده و در باب ضو به نیز حدیثی صحیح نشده و در باب کس الثیاب
لَا يُقْبَضُ الْوَضُوْءُ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب مرفعل از غسل بیت حدیثی صحیح
نشده و در باب نبی از دخول در حمام چیزی صحیح نشده و در باب لَبَسَ اللَّهُ
الْحَجَّ بْنَ الرَّحْمَنِ أَيْ مِنْ كُلِّ سَعْدَةٍ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب جبر و صلوة
بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب الْأُمُّ ضَامِنٌ
وَالْأَبُ حَرَامٌ مُؤْتَمِنٌ كَمَا يَحْدِثُ بِنَا دُرُوسٍ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب
وَدَرَابِیةَ صَلَاةِ الْحَجَّارِ الْمَسْجِدِ الْاَیْ الْمَسْجِدِ خِیْرِ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب
صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَكَأَجْرِ حَدِيثِي صحیح نشده و در باب لَا صَلَاةَ
لِمَنْ عَكَبَ صَلَاةَ خِیْرِ نَابِتٌ شَدَّ وَ در باب أَتَمَّ الْأَتَمَّ وَ كَأَنَّ الصَّامِ
فِي السَّفَرِ بَعْضُ حَدِيثِ صحیح نشده و در باب قوت و خیر و قوت و در حدیثی نَابِتٌ
بَلْ فَعَلَ قَنُوتَ وَ تَرَانِیَ بَعْضُ حَاجِبِ صَادِقٌ شَدَّ وَ در باب نبی از نماز جنازه در مسجد
حدیثی نَابِتٌ شَدَّ وَ در باب فَعَدَّ بِنَ تَكْبِیْرَاتِ نَمَازِ جَنَازَةِ خِیْرِ صحیح نشده و آنچه

[illegible]

فلسفہ انسانی

شعبہ فلسفہ، زبان عربی و اسلامیات
حصہ اول

195

[illegible]

[illegible]

ف در باب عدس غیر چربی ثابت نشده ۱۲

و در باب فضایل زرگرس و کل خمری تا بستم

وزاد ولد الزمان خیری ثابث لسنه ۱۲۰۲

براغیث چیزی ثابت نشده و در باب هم سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب
 تحریم لعب بطرح حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا
 استنكت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یكَل دینة
 فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین ضمن اقریهما چیزی
 ثابت نشده و در باب من اهدیت له هدیه و عنده جماعة و هم
 شركاء و چیزی ثابت نشده و در باب من كتب و فتنة كل چیزی ثابت نشده
 و در باب ترك اكل و شرب از مباحات چیزی صحیح نشده و در باب سحابة
 و اختیار آن در بعض ایام و گرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه
 ثابت شده درین باب است مَرَّتْكَ بِالْحِجَامَةِ و حدیث صحیحین که
 ان كان في شيء شفاء فففي شرطة الحجام أو شربة عسل أو لغم
 بياض و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و جز حدیث مسلم که مسند
 احتسره فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوخ است
 و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب
 مسح الوجه باليدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب
 مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده
 استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت
 می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجر که انشد لك الله هل
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان
 لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح
 آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست میگوئی
 فی رمضان هذکة و فی شوال نضمة الی غیر ذلک چیزی

در حدیثی که در باب سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا استنكت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یكَل دینة فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین ضمن اقریهما چیزی ثابت نشده و در باب من اهدیت له هدیه و عنده جماعة و هم شركاء و چیزی ثابت نشده و در باب من كتب و فتنة كل چیزی ثابت نشده و در باب سحابة و اختیار آن در بعض ایام و گرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه ثابت شده درین باب است مَرَّتْكَ بِالْحِجَامَةِ و حدیث صحیحین که ان كان في شيء شفاء فففي شرطة الحجام أو شربة عسل أو لغم بياض و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و جز حدیث مسلم که مسند احتسره فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوخ است و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب مسح الوجه باليدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجر که انشد لك الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست میگوئی فی رمضان هذکة و فی شوال نضمة الی غیر ذلک چیزی

در حدیثی که در باب سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا استنكت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یكَل دینة فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین ضمن اقریهما چیزی ثابت نشده و در باب من اهدیت له هدیه و عنده جماعة و هم شركاء و چیزی ثابت نشده و در باب من كتب و فتنة كل چیزی ثابت نشده و در باب سحابة و اختیار آن در بعض ایام و گرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه ثابت شده درین باب است مَرَّتْكَ بِالْحِجَامَةِ و حدیث صحیحین که ان كان في شيء شفاء فففي شرطة الحجام أو شربة عسل أو لغم بياض و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و جز حدیث مسلم که مسند احتسره فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوخ است و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب مسح الوجه باليدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجر که انشد لك الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست میگوئی فی رمضان هذکة و فی شوال نضمة الی غیر ذلک چیزی

ثابت نشده و مجموع باطل است و در باب آنکه اگر اجتماع شجّه صیّهی صحیح
نشده و در باب ذمّ الملوّدين بعد المائه خبری ثابت نشده و در باب
وصف آنچه بعد از صد و سی سال و صد و شصت سال و دویست سال و سیصد
سال واقع خواهد شد و مذمت آن قوم و مدح آن افراد و تخرید آن زمان مجموع
باطل و منقری است و حدیث الغرباء ثلثة القرآن فی جواب ظالم
و مضحک فی بکیت لا یفسد فیہ و رجل کصاحح البین قوم سوء باطل
است و در باب ظهور آیات بعد از دویست سال خبری ثابت نشده و در باب
مذمت اولاد آخر الزمان که لا یربی أحدکم حرّ کلب حدیث که من
ان یربی و کذا و حدیث یكون المطر قیظا و الود غیظا خبری ثابت
نشده و در باب تحریم قرانیت قرآن باحسان و تقبی خبری ثابت نشده بلکه
خلاف آن در صحیح وارد است و هو ان النبی صلی الله علیه و سلم
دخل صلاه یوم الفتح و هو لیسر سودة الفتح و یرجع فیها
قال الراوی و الذخیر ۱۱۱ و در باب تحلیل نیند هیچ حدیث صحیح
وارد نشده و در باب اذکما سمعتم حدیثا فاعرضوه علی کتاب الله
فان وافقه فاقبلوه و الا فرددوه خبری ثابت شده و این حدیث
اوضاع موضوعات و خلاف آن صحیح شده که انی اونی القرآن
و مثله معک و در حدیث دیگر صحیح آمده که یکی از شمار باید که نیا تم کنیده
تبرکیه گاهی و حدیثی از من بوی رسانند پس می گوید که ما این حکم را در قرآن
نمی یابیم چه مرقان داده است و مثل آن بهم و در باب انتفاع اهل عراق
بعلوم و تنبی بای رفتن و طلب علم و تلقی و طلب علم و عقوبت معلمان جابر
بر صبیان و دعای فقر مسلمانان خبری صحیح نشده و در باب لا اله الا الله

فصل اول

ف در باب ظهور آیات بعد از ولایت سال هجری صحیح است ۱۲

وہ اس قدر مدد فرمایا کہ اس نے اپنے والدین کو بھی لکھ دیا۔

و در ذم و مدح ایشان چیزی ثابت نشده و در باب نشاء شعر بعد از نشاء و گاه بدشتن
عرض اعطای شعر او ذم تعبدی بقه و ذمت علما که بر سلاطین و ند و در باب مست
علما و زیارت ملائکه قور علما را چیزی ثابت نشده و در باب فراق امت بر بنقاد و
و در فقره چیزی ثابت نشده و الله تعالی اعلم و الصلوة علی محمد و آله و سلم

خاتمة المطالب

بیان احوال مصنف کتاب هذا اعلامه محمد الدین صاحب قلم

عزیز هرگاه مطابق مضمون کریمه این کلمه بخوبی الله فالتعوی بحمد الله
مجان آتی را هر اسم طریق وصول الی الدار تعالی بخیر ثابت سنت سینه نبویه علیه
صلوة و التتبعه نظر نمود و شایقان دوام آگهی اسبیل حصول محو بیت الله و السوا
سیر محمدیه و اخلاق احمدیه نمی نمود و لهذا النصیحه للمسلمین و اتباعا للسلف اصحابین نسخه
شریفه مستقر السعاده تصنیف عمده را ب تحقیق و زبده اصحاب فیق قدوة المحدث
و امام العلماء الراحمین صاحب القاموس الفقه فی ذرایه نبویه سیمی به محمد الدین
که در باب تیر حجت صحیح انستقیم و مرفوع از موضوع در وجه تصوی سید و در ثبات تقریر
و حسن تحریر و عبارات عام فهم و خاص پسندیده ولی الالباب نشان ندیده سرایه و احادیث
صحیحین و غیره را و غرض بجاوت دایره برای معالجه امراض نفسانیه نسخه است کافیه و محبت
شعای مقام و تیر بخت است و افینه با تمام تاجران با تیر فقیر الدین عبد العزیز
ب غیر طبع و کرده از سایر نسخهجات صحیح و تصحیح متن بر اکثر کتب سرآمد و نظم

شاد باش ایدل نیکو کاری زیبات	شده ای میل علمین چه بهاری زیبات
نیکو کار شده خندان جینی	داز احادیث نبی گلشن زاری زیبات
شغل قرآن مجید	بسیار تو چنین شمع چه کاری زیبات

استقامت این کتاب به شهر لاهور در کتابخانه کرامتیه کائنات بر این تفسیر فقیر العبد عبد العزیز موجود است هر که از او شنیده باشد مطلب از این کتاب را به صاحب
 انجمنی کتاب به شهر لاهور
 ۱۳۰۳

چون شایسته نفس بهر مولی کنی	چندین نقاش اسرار زیست	جانشین قاصد مونس فاضل است
از مولانا غلام احمد	ناجیبت فرد چون یاری یاب	در غیب علم حدیث
بالضرورت نیخان اشجی است	باید که این نکته را از اهل تسنن	ای بر باد شده عمر عزیز
اندرین نیست مشغول کدام	کن نظر و حال خود ای تمام	بار بار اینجا خواهی آمدن
شاید این تذکیر گردد کار	رنج در تحصیل سقط می بر	مستم وقاضی مبارک میخیز
حکمت ایمان را زاهم بخوان	چند چند از حکمت یونان	حسب حال خود دشواری بپذیر
حبه اسفهر السعاده	ای رس رس عشق هم گو	لوح دل از فضل شیطان
کرده این تصنیف زیارات	ساقی مونس محمد الدین	مرحبا ای ارباب دنیا
نور ایمان از اینجا بازجو	تا بفضل الله گردی نازل	بر احادیث صحیحہ مشتمل
فی الساج	ز آب سنت ظلمت دل بارش	ایضا و له
غنچه سفر السعاده و خزائن	شایق خاتم المسلمین	تر و بادای بلبلان باغ دین
سعی شکوره بکار آمد درین	فقیر العبد عبد العزیز	بود در کج قبول از طالبین
تا که از اخبار صحیحہ مصطفی	شد مشام آسای روح الشیانی	که به طبع متبسم شده
تا که باشد یادگار آن این	بر این پیش علام اندیشه کرد	مکنه رشک و غمخه بربین
از سر اخلاص با ف گفت بار قره العین از برای مؤمنین ۱۲۸۷		
ایضا طبع او خادم اهل المد فقیر المد مهتم کتاب مد اعظمه		
برای اهل سنت و جماعت	سراپا هر که از ان برایت	بچه الله از بار رسالت
مضا میفرست بهر عین السعاده	شد به طبع با شرح مفصل	چراغ راه بهر اهل عیت
بکمال	فقیر انسال و نامش بی منزل	بکمال

اطلاع

بوجب قانون سیم ۱۲۷۴ اعلیٰ بلا اجازت امتحان احدی قصد طبع این کتاب بقدر

انجمنی کتاب به شهر لاهور
 ۱۳۰۳

